

حقیقت

شماره ۱۱۱۵ ۱۰ اسفند ۱۳۵۹

سرمقال



ملت فنگ سازش را - نخواهد پذیرفت

مقاومت مردم ایران و علیرغم حیانت پاره‌ای از نوکران سرسبز امپریالیسم در ارتش و تفرقه افکنی و دسیسه‌های تبلیغاتی که در این جهت صورت گرفته است، رسیدن باهدف خودنا کام ما بند تلاش نیروهای بقیه در صفحه ۲

جنگ میان ارتش تاجا وزگر عراق و پشتیبانان ارتجا عیش با ایران بدرزا کشیده است. این جنگ که با نقشه شریرا به امیر - بالیسم آمریکا و باهدف بشکست کشا نیدن انقلاب و استقلال ایران آغا زند، در آغا زبه برکت

حاشیه‌ای بر نامه احمد خمینی

در شماره پیمین این نشریه بخشهایی از نامه سر - گشاده احمد خمینی به نمایندگان مجلس را، که در آن با اشاره به حمله قسداران مسلح به مجلس سخنرانی لاهور - سی در کوه چغله‌ها رشت به پدیدیده چماقداری و تروریستی در کشور اعتراض شده بود، منتشر دادیم. در آنجا وعده دادیم که نقد و بررسی این نامه را به این شماره موکول میکنیم.

پیشتر با یکدیگر گفتگوهایی با اطهارات احمد خمینی در نامه سرگشاده اش لزوماً نظر پیدروی بعضی آیت الله خمینی نمی باشد. و بلکه بقول لاهورسی در مصاحبه اش با روزنامه "میزان" وی غالباً نظراسی جدا از پدرش ارائه داده و بیشتر با گروه ممینی از روحانیون و جریانیهای سیاسی اعلامی همدمی دارد. تنها این را

آیاشوری "بی اطلاع" است!

را مسعود رجوی، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران، در طی گفتگوها - بی که بصورت پیدرپی در روزنامه "مجاهد" درج میگردد، به مسایل مورد جدل در جنبش بقیه در صفحه ۷

بزرگداشت ۲۲ بهمن در زورآباد کرج

روز چهارشنبه ۲۲ بهمن ماه به مناسبت دومین سالگرد قیام پرشکوه ملت ایران در یکی از محلات زحمتکشی - زورآباد کرج - بزرگداشتی ترتیب داده شد که در آن تمامی افراد محصل بقیه در صفحه ۱۰

یادداشتی پیا دمصدق و دوران او

روز ۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق فرا میرسد. یاد مصدق، بساد آور سالهای آزمی - سازات استقلال طلبانه ملت ما برای استقلال و آزادی و کسب حقوق ملی در مقابل امپریالیست - هاست که بخاطر نقشش که وی در (بقیه در صفحه ۵)

مزدوران روس، شعارهای دیواری و مساله دموکراسی حزب توده، حامی نژادپرستی و آپارتهاید صهیونیستی

در صفحه ۲۲

آوارگان جنگ چه میگویند و چه می خواهند؟



شماسی، سرکوبگر کارگران صنعت نفت، در مسجد سلیمان فتنه و آشوب پیا میکند

مفحه ۱۲

مبادا خیانتکاران از جنگال عدالت بگریزند!

مفحه ۱۷

اخباری از گیلان

اخبار کردستان

اخباری از کرمانشاه

مفحه ۱۸

اخباری از سایر کشورها

مفحه ۲۵

تعاونی دانش آموزان در اراک

مفحه ۱۵

حاشیای

بقیه از صفحہ اول
اینگونه اظهارات فرا هم ساخته است؛ و گرنه برای خمینیستی برای کسی که هنوز دارای نفوذ و احترام قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌ها بوده و میثاقی بنسبت اش از مردم را علیه جماعتداران و سردمداران خائن آنه‌ها بشوراند، ختم‌نامه جماعت‌داری و ترور و ارتعاب سیاسی چندان مشکل نمیباشد.

بطور کلی کسانی و گروه‌هایی که اطراف خمینی را پسر کرده‌اند (و خمینی بدرجست بر آن‌ها متکی است) بی‌شم تفاوت‌هایی دارند و یک جریان واحد را تشکیل نمی‌دهند، همان‌طور که طبقات و قشرهایی که تحت لوای خمینی و با اتکاء به تفکوری در راه نیل بمقام خود می‌کوشند و با انتظاراتی را دنبال میکنند، یکسان نمیباشد. این قضیه در مورد اصطلاح "اهل بیت" خمینی هم صادق است، چه مثلا داماد و پسران درویش‌زمان آغاز زبور و اختلافات عیسایان دو جناح شریک در قدرت یعنی بنی‌صدر و مله‌یون مذهبی و جریا - نه‌ای انحصار طلب مذهبی چنانچه جناح اول را گرفته و میگیرند و حتی در برابر نگه داشتن نظام‌ها (پس از حادثه مشهد) که با مخالفت خمینی روبرو شده، دست‌داختند؛ و همچنین فرزندان و پسران و تن‌ها و بی‌شمار از موضع ضعیفیت یا حزب جمهوری و اقتدار آن در کنایه‌ی صند قرار گرفته ولی کدام بیش تسلطی داشته‌اند جریا ن با صف بنی‌صدر

سومی را در برابر دو جریا ن باشد و موجود آورند، به‌این‌صورت سوم اشخاصی چون لاهوتی نیز متعلق اند، که در یک منتهی الیه آن (صفت چسب) به جریا ن هواداران شریعتی نزدیک می‌شود و حال آنکه در منتهی الیه دیگر آن (صفت راست) با افرادی چون دعاشی (مدیر اطلاعات) و دیگران سر و کار دارد. که این دسته اخیر از نظر مخالفت با بنی‌صدر و خصوصا جریا نه‌ای لیبرالیستی نظیر نهضت آزادی عملاً در کنار حزب قرار گرفته و بیشتر سعی در توجیه مواضع شخص خمینی را دارند و می‌کوشند با وی نوسان کنند. از نظر احمد خمینی از اشخاصی چون دعاشی و خاتمی که "آخر چرا ساکتید و چرا هیچ نمی‌گوئید"، از همین جاست (نگاه کنید به متن نامه سر - کشته). تلاش این جریا ن سوم خصوصا گروه احمد خمینی - لاهوتی و دیگران اینست که خمینی را بسوی خودشان جلب کنند و با بزیان "محبوبانه" خودشان "راء سومی بسوی امام" بگشا یند (گفته لاهوتی در مجلس خانه شریعتی در آذر ماه سال) هنگامیکه از جریا ن سوم صحبت میشود منظور، جریا نه‌ای استما بیزا دو جناح یا دو جریا ن لیبرالی - بنی‌صدر و ارتجاع - می - حزبی در میان اطرافیان خمینی و جمهوری اسلامی وی میباشد. این جریا ن یکسار در سال گذشته در آستانه سقوط دولت موقت و اشغال لانه - جا - سوسی خود را منتظرها غسست. در آن زمان لانه تیز مخالفت این جریا ن متوجه جناح لیبرال، که دولت وقت آنرا نامزدگی میکرد، بود. لیکن اکنون با تسلط بر تجمیع انحصار طلبی یعنی حزب جمهوری و اصوات و انحصار بر اغلب ارگان‌های رسمی و ففروسی این جریا ن قبل از هر چیز متوجه این جناح گردیده و عملاً به متحد جناح دیگر خصوصا بنی‌صدر تبدیل شده است.

این حرف خود احمد خمینی است که در مجلس بحثی در آذر ماه امسال در خانه مرحوم شریعتی با حضور لاهوتی، علی تهرانی و پیروان شریعتی گفت: "یک جریا ن را ما با هاش مخالفت می‌کنیم ولی با جریا نه‌ای که میخواهد در مقابل آن جریا ن واقع بشود، با آن جریا ن هم، ما بی‌بینیم وقتی بخودمان رجوع میکنیم، می‌بینیم در یکسال پیش با این جریا ن هم مخالفت بودیم. اما الان با هاش موافق شدیم". منظور سید احمد از جریا نه‌ای که امروز با آن مخالفت جریا ن بقول ایشان "دگم" حزبی حاکم است، و حال آنکه جریا نه‌ای که سال گذشته با آن هم مخالفت بودند ولی حالا با آن موافق شده‌اند جریا ن بقول خودشان "ولنگار" نهضت آزادی (بنی صدر) میباشد؛ و ایشان از همین باب است که اعلام خطر کرده و طالب ایجاد "جریا ن سومی" میشوند، که از هنردو شما بیزا شده و بقول خودشان نه "دگم" و نه "ولنگار" باشد. امروز تعداد دوروزا فزونی از افراد طبیف سوم در عیسایان جریا نه‌ای سیاسی - مذهبی زیر لوای خمینی - یعنی کسانی که بهیچ یک از دو جریا ن حاکم متعلق نبوده‌یا نیستند و بسا سهمی در قدرت ندارند. بسا خصوصت با حزب مستبد حاکم و حمایت علنی یا تلویحی از قدرت گیری بنی‌صدر و اتحاد بسا طبیف لیبرالی می‌گرایند؛ زیرا پیش از پیش فضا را ارتجاع ساج انحصار گریزی و روحا نیسون خودگامه (که اکثریت را تشکیل میدهند) روی آنها افزایش می‌یابد. میثاقان گفت که این با زتابی از گرایش عمومی خرده بورژوازی سنتی (علاوه بر روشنفکران) بسوی بنی‌صدر و اتحاد با جناح‌های لیبرال و مذهبی - مذهبی‌های بازار است. طبعا از نظر کمونیست‌ها که قاطعترین مدافعان حق‌سوق دموکراتیک همه‌ا هالی و همه

جریا نه‌ای ففوری و سیاسی آزاد نخواهد و در برابر طرفداران استبداد و پایداری قدرتهای سلطه‌گرفته‌اند، جرقه‌های پرخاش جویا نه‌ای این جریا ن - که در نامه سرگشاده احمد خمینی و با حرفهای لاهوتی و با نشان تبلور یافتند - و مخالفتشان با خودگامگی و ارتجاع تسلیم طلب و خیانت بی‌شمار حزبی در خور پشتیبانی است. لیکن این واقعیت هم هست که شخصیت‌ها و جریا نه‌ای ترقیخواهان - مذهبی غالباً زمانیکه این تعدی‌ها و فضا را منحصر بر کارگران و قشرهای زحمتکش شهری و روستایی وارد میگشت، زمانی که کمونیست‌های واقعی موردترین لعن‌ها و در معرض قشون کشی همین اوباش چاق بدست وژ - ۳ بدست قرار میگرفتند، چندان نالیده و فریادی نمی‌کردند؛ حال آنکه ناله و فریاد کارگران آگاهان، پرخاش حق طلبانه‌ای که از سوی کمونیست‌ها و همه انقلابیون راستین این کشور از بسا ردالتها و نا جوانمردیهای خائفانه، از این بی حرمت شدن آزادی ولگه مال شدن خون بهای شهیدان انقلاب مردم، برمی‌خاست (و برمی‌خیزد) صرفا به خاطر خودشان و بسرای نجات خودشان نبود (و نیست). برای همه مردم، و برای نجات همه قشرها و جریا نه‌ای زیر ستما استبداد و مملکتی - دلالی و همه دستجات خواهان آزادی و استقلال کشور بوده و میباشد. علاوه بر اینها لازمست به نقطه ضعف اساسی در نامه سر - کشته احمد خمینی اشاره کنیم که البته نتیجه محدودیت سیاسی ایشان و پاران ایشان می‌باشد (ببابت دیگر ایشان در چارچوب "جنبش اسلامی خمینی" و اعتقاد به نظریه ولایت فقیه کار نمیکنند، نظریه که با خود همیشه یک ارتجاع مذهبی را که به ایجا دیک استبداد افشودال - بقیه در صفحه ۳

حاشیه ای . . .

بقیه از صفحه ۲

بورژوازی منتهی میشود به همراه (دارد) . اما این ضحیفها ، کسه در واقع میتواند به ناقص اصل مطلب تبدیل شوند :

یکی اینکه احمد خمینی در نامه سرگشاده اش جاشی اغا ره به این نمیکنند که پدیده چه قدری و در حقیقت تلاش برای سرکوب آزادی و استبداد استبداد ، که همیشه با همیسن چنانق کشی ها و حملات گروههای شبه نظامی به اجتماعات و ساسا زمانهای سیاسی آغاز میشود ، از کجا منشاء میگردد و چرا انقلاب با این وضع خطرناک روبرو شده است . سید احمد در دنیا همیشه از راهوتی قاطعانه به این آزادی کشی ها و قداره بندیهای رایج در کشور حمله میکنند و حتی با وجود آنکه نام منعی برده کنایه سی - فهما ندکه علمداران و سازمان دهندگان این امور - بمنسی همان مسئولین که " بحمدالله در خط امام هستند " و " همان ترسوهای دیروزی " که " امروز سنگ امام و انقلاب را بر سرین می زنند " و خود را " اسلام شناس شدید " معرفی میکنند و لسیسی " جاهل محض " میباشد یعنی حزب جمهوری و اعوان و انصارش - چه گمانی هستند ؛ لیکن نمی گوید و نمیتواند دنیا بیسم دارد بیاندیشد که این " خط امامی " های ترسو و " جاهل محض " ، که در همه جا آزادی را بنام توطئه میکوبند (نقل بمعنی از همان نامه) ، چگونه به قدری رسیده ، چه قانوشی از آنها حمایت کرده

و با چه اعتباری به چه قدری در خیا بیا نها ، انهما رطلیسی و زورگوئی به مردم اقدام می کنند - بر فرض اینکه " امروز روح امام از چه قدری درنا - راحتی است " ، چگونه ایسن امام نمیتواند ، یعنی نمی تواند که بخواد ، با سردمداران می و ما و معلوم و معروف ایسن چه قدری و استبداد دمقا بسلسه کنند ؟! آیا نتیجه اتکا خمینی بر روحانیت بعنوان یک قشر محتا ز در جامعه ، نتیجه حقوق ویژه قائل شدن برای روحا - نیون و " ولایت فقیه " و بسسه رسمیت شناخته شدن آن در قاسون این جمهوری ، نمی باشد ؟ . . . دیگر اینکه احمد خمینی در نامه سرگشاده اش به جای توسل به مردم و نیروی مخالفت توده ای عظیمی ، که هم اکنون برای طفیان انقلابی دیگری علیه استبداد ادامه میدهد ، به ارگانهای با صلاح مشمول ، به " سپاه ، شهر با نی و بسیج " متوسل میشود ؛ در حالی که ارگانهای مشمول غالباً زیر نفوذ همان کسانی است که دسته های چه قدر را از زمان میدهند و همچنین سپاه ، شهر با نی و بسیج خود دنیا ز مندیگ رسیدگی توده ای اند . گروه های چه قدر را غالباً به مراکز صمیمی در سپاه پاسداران و همچنین شهر با نی و بسیج اتکال داشته و توسط طرفداران حزب جمهوری و گروههای بد سابقه تروریستی (نظیر فدائیان اسلام) در این ارگانها تجهیز و همراهی میشوند . خصوصاً کمیته های انقلاب اسلامی در شهرهای گوناگون از مراکز عمده بسیج و سازماندهی دسته های اشرار بوده هستند . بدتر از همه انتظار احمد خمینی از " دستگاه قضایی " است که چرا " بی تفاوت میگردد " و " ناله و فریاد نمیکنند " ؛ حال آنکه تمام ناله و فریاد مردم از این دستگاه قضایی است - از سران آن گرفته تا حکام شرع و

بالاخره زندانها شی که سرور زمان از جایگاه دزدان و آدم کشان وابسته به رژیم پهلوی به جایگاه آزادیخواهان و دشمنان آن رژیم تبدیل میشوند . دستگاه قضایی کشور و شورایینا - لی آن گنا مبدترین دشمنان آزادی است . اگر قرار باشد غائله چه قدری در ایسن کشور ختم شود و اگر قرار باشد که همانگونه که برای کثک کودتای عمل نمودند و بیش از هزار نفر را دستگیر کردند " ، با پدیده چه قدری و قداره بندی گروه های شبه نظامی در کشور عمیق شود ، اول باید از همین دستگاه قضایی و از اس آن شروع کرد و این دقیقاً جهت گیری کاملاً امیدوار کننده ای است که در مخالفت توده ای مردم دیده میشود . بعلاوه خطرناکترین راهنماشی در اوضاع و احوال کنونی کشورها نا توسل به پلیس و کمیته و نظارتها ، یعنی توسل به ارگانهای " نظم " برای رفع " بی نظمی " است - هر چند این بی نظمی مرتجعین و قشقرق های ارتجاعی باشد (راهنماشی خطرناکسی که متاسفانه در پاره ای اعلام

نامه های مجاهدین خلق نیز بر سر مرسوم است) . زیرا یکی از شگردهای تمامی دشمنان آزادی در جهان این بوده است که از یک سو خود را برای انداختن قشقرق های ارتجاعی و هرج و مرج مصنوعی در کشورنا امنی و نگرانی مردم را تشدید کنند و از سوی دیگر بیبانه ، جلوگیری از این قشقرقها و هرج و مرج ها و برقراری امنیت و آسایش مردم داخلت پلیس و نظارت و بعد هم با لاف و ارتش را منطقی جلوه دهند و بدینسان به هدف خود که همانا برقراری یک نظام استبدادی و پلیسی است نا شل گردند . اگر امروز توسل به شهر با نی و کمیته و سپاه و غیره توسل شود فردا به ارتش هم توسل خواهد شد ، توسل به ارتش به معنای صاف کردن راه مسعود زفاغانسی دیگری است . ما در شماره بعدی به تحلیل مسئله چه قدری ، ریشه های آن و راه مبارزه با آن خواهیم پرداخت .

با بوش از خوانندگان عزیز این مطلب در همین صفحه بندی نشریه جا افتاده است .

یادداشتی بیادامه صدق و . . .

انقلابیگری توده های مردم را به استبداد و هرج و مرج طلبی منتهم میکنند و از حاکمیت قانون و برقراری امنیت برای گری و پیش سخن میراند و هیئت ترسیم بوروکراتهای حزب سیسی و استالینیسیم پرولتری را هم - تنگ قرار میدهند و این بسا رهبری اردوی خلق برای پیروزی بردشمن هرگز خوانا - شی نداشتند و از به نتیجه رساندن مبارزه عاجز خواهند بود . بنا بر این اردوی خلق ما و رهبری شی لازم است که در عین فدیت با استبداد ، آساده با شدت بشیوه انقلابی مشت مستبدین را با تنگ انقلاب تا سخ گوید و جاده ترقی را به (بقیه در صفحه ۱۰)

و عاقبت نکته مهمی اینست که مصدق همان نظور که در آغاز این مقاله آمد با انقلابی گری توده های مردم بیگانه نسبه بود و این انقلابیگری را بسا " طبع آزاد منشی " خود سازگار نمی دید و اگر چه هر چه او بدست آورد بظرف حرکت توده ای مردم میسر شد ، اما او را با افسراط و خضونت عوامها نقد درنا ساز گاری بود که از استبداد خواهی و حکام ناراضی بود و بنا بر این نمیتوانست در جدال میسان آزادی و استبداد و استقلال و وطن فروشی مواضع بیکیسری اتخاذ کند و او مردم را بسسه پیروزی برساند . امروز هم آقای بنی صدر در عین فدیت با استبداد و تسلیم طلبیسی ،

ملت ننگ . . .

بقیه از صفحه اول

ایرانی در این جنگ برنا ماه، امپریالیسم آمریکا در ایجاد حکومتی دست نشانده در منطقه مرزی و تدارک کسب پیروزی در تهران از طریق کودتای عظیم گذاشت. اما مقایسه متجانانه نیروهای مابدلایل ناتوانی نیروهای رهبری کننده، جنگ و بطور مشخص به این دلیل که سیاست جنگ توده‌ای و تکیه و بسیج و اتحاد تمامی مردم در مقابل نجات و آزادی دنیسالی نشده است به سستی خطرناک رسیده است.

طبیعی است که جنگ مردم مادی مقابل امپریالیست‌ها و نوکران آن اگر در صورت توده‌ای خود شکل بگیرد و ادا می‌افتد هم خطرات یک جنگ دراز مدت توده‌ای را می‌داند. اما طولانی شدن جنگ در شرایط کمپوزی و در بن بست کنونی خطرات بزرگی را برای جبهه ایران بهمراه آورده است.

اینک در شرایطی که بخشی از خاک مائو در شمال بیگانه است و جنگ میهنی هر روز تعدادی از جوانان ایران را در جبهه‌ها به شهادت میرساند، در شرایطی که هسوز در سنگرها نشسته و بی‌شکوه در قلب نیروهای مبارزه جوی میهن پرست شعله، آزاد ساختن سرزمینهای اشغالی زبانه می‌کشد، نه تنها جبهه ایران از پیشروی در میدان جنگ ناتوان مانده است بلکه در پشت جبهه‌ها نقشه‌های خطرناکی برای سازش در جنگ تدوین می‌شود.

اینرا دیگر همه میدانند که امپریالیسم این جنگ را بعنوان جزئی از نقشه عمومی خود برای به تسلیم در آوردن ایران برآه انداخته است. این راه می‌داند چرا که در روزهای آغاز جنگ و تا به امروز ادیسو تلویزیون و مطبوعات ایست مسئله را با رها و بارها و وقت و بی‌وقت به مردم مابلای کرده اند. اما آنچه که این روزها از مردم ما پنهان مانده اینست که در این روزها نیروهای سازش کارها کم و بطور مشخص جریسان استبداد دجوی متمایل به ابر قدرت‌ها که حزب وکامین و مجلس و قضا را در جمهوری اسلامی به انحصار خود در آورده است در برابر این جنگ به چاره جویی برخاسته اند و مقدمات سازش خفت با ردگیری از نوع رهسا ساختن کروگانهای جاسوس امپریالیسم را فراهم میکنند.

ما در شماره‌های پیشین نشریه "حقیقت" پرده از چاره‌ای جریانات که در خفا میگذشت و حکایت از سازش و نغمه‌های سازش طلبانه در جنگ می‌گردد برداشته ایم. ما در سخنرانی‌های جمعه ۱۷ بهمن آقای رجبی و در صحبت‌های آقای بهشتی و نمونه‌هایی از نقشه‌های تسلیم طلبانه را که بخسار چهره کرده بود، آشکارا ختیم و اینک به مردم ایران اخطار می‌کنیم که در درون همه‌شماره‌های مقاومت خوبانه که ما در اسرار ابراز می‌دارند، در معافیت سیاسی مواد قرار داد سازش با نجات و زکرا ن بعضی است که تدوین می‌شود.

ملت با بد آگامی‌ها شنید و ندانند که البته مقامات حاکمی ما در درجایی و هم‌دستان ایشان نه جریانات آزاد رند و نه به مطلحت خویش میدانند که بطور آشکارا نقشه‌های خود را با مردم در میان بگذارند. مردم باید آگاه باشند و از تجربه خود در مورد کروگانهای جاسوس آمریکایی بیاموزند که همیشه

دارودسته‌ها حرف‌ها که در مورد ضرورت محاکمه کروگانها و عدم سازشکاری با آمریکا زد و عداقت به چه سازش خفت باری بسا شیطان بزرگ تن در داد. مردم باید سخن‌های مردم فریب‌بران جدی بگیرند و پشت پرده‌ها را نظاره کنند.

سفرهای نمایندگان ایران به عربستان سعودی و دلاقتات با فهد، سفر اخیر آقای پالمه به ایران و سخن صریح او مبنی بر اظهار امیدواری نسبت به روند محال و عداقت خیر سفسر هیئتی از جانب کنفرانس اسلا می به تهران و بغداد که قرار است در هفته دوم این ماه صورت گیرد معنای دیگری مگر فراهم آمدن زمینه‌های سازشی دیگر ندارد.

روشن است که کسانی که به سازش با شیطان بزرگ تندر داده اند و کروگانهای جاسوس را با سلام و طلوات تحویل آمریکادانند اما دهان‌ها با حوجه شیطان نه چندان بزرگی با سم صدام هم سازش کنند.

روشن است که آنها که در روزا ربخین ضرورت سزدیکی با روسیه نجات و زکرا در میدان امام حسین موعظه کردند و گفتند که ما با بیدار روسیه اسلحه بخیریم ابایی نخواهند داشت از اینکه با رژیم کوروسیه برزنی‌ها سازش دوست خود می‌شمارد از سازش در آیند.

و بالاخره واضح است که کسانی که آزادی مردم را که خواست و هدف انقلاب بوده است این چنین لگدمال کرده‌اند. با استقلال ایران هم جز این نخواهند کرد و اما دهان‌ها می‌توانند از رضی ایران را فسادای قدرتمندماندن خود و حفظ موقعیت خود در عداقت شروته‌های مردم بگردانند.

اما در این میان ما به جانب این است که در شرایطی که سران دولت از ترس خشم ملت جرئت بر ملا کردن نقشه‌های سازش کارانه خود را ندارند، دارو

دسته‌ای بنا می‌کنند که فاعدا با بد " فدایی خلق" هم باشند در میان خون هزاران سرباز فدا شده از این خلق، این حسارت را به خود داده اند که بسا آرمانهای این خلق بخت کرده و سازشکاری و باسیفسم را بداند. نجات بخشا نند که بعنوان جلودار یا پیشاهنگ سازشکاری در جاسمه ما در روزنامه "کار" اعلام کنند که صلح و مذاکره، صلح با رژیم صدام را بسود خلق ایران ممانند. این آقایان فدایی اکثریت نشان داده اند که گامه‌ها چیز افدای بر نامه‌های سردمداران مسکوک گویا منافعشان بدلایلی صلح ایران و عراق را اقتضا کرده است بنمایند. آقایان اکثریت گویا از تجربه عقب افتادگی خود در مورد سفارت خانه و تحویل کروگانهای آمریکایی درس گرفته اند و اینبار رشتا سازش را قبل از حزب جمهوری علم کرده اند تا بعدا این افتخار را که آنها این حزب را به سازش با عمال آمریکا در عراق رهسری کرده‌اند، از خود کنند.

اما ملت ما موضع خود را در این جنگ تحمیلی بروشنی اعلام کرده است. ملت ایران خواهان ادا ماه جنگ و اخراج نیروهای نجات و زکرا عراقی از مرزهای میهن می‌باشد. ملت می‌خواهد که خونین شهر و قمر شیرین و سا برنواحی اشغالی را آزاد کند. مدها و بلکه هزاران جوان جانبا زان ایران در لباس‌ها و طلب، بسیج، با سدا روارتشی و غیره نظامی در میدان جنگ جان خود را در راه این هدف فدا کرده‌اند. همسنگران این جوانان حاضر نخواهند شد که زیر بار سازشکاری نمای کسانی بروند که از آغاز هم از خلال در جبهه و پشت جبهه هیچ نگردانند. ملت ما جوانهای خود را از هر محله و هر شهر و کوی برزن به جبهه‌های جنگ فرستاده است. ملت ما بسیاری مشکلات را از روزگاری به این دلیل

بقیه در صفحه ۲۳

بیاد مصدق . . .

بقیه از صفحه اول - این مبارزات داشت با نام او عجیب شده است .

طبقه کارگزاران و مبارزان انقلابی که رسالت ادامه تلاش تاریخی ملت را برای کسب آزادی و استقلال بر عهده گرفته اند ، وظیفه دارند که در سهای مبارزات دوره مصدق را بیا موزند و در مبارزات خود این آموخته ها را بکار گیرند ، مخصوص اینکه این روزها بسیاری کسان از جریان های گوناگون و با انگیزه های متفاوت در جامعه ما غلغم مصدقی گری را برافراشته اند و در کتاکش های بیفرسج و نارخصاز کثونی به اسفای نقش می پردازند .

دکتر مصدق از جامعه زحمتکشان ایران نبود . او را با زحمتکشان و با انقلابیگری برخاسته از شرایط زندگی آنان که همواره در صحنه مبارزات ملی و دمکراتیک ایران نقش در هم گوبینده ، قلعه های سیداد و جو را ایفا کرده اند ، کساری نبود . مصدق از جامعه اشراقی ایران برخاست اما در نتیجه شرایطی که انقلاب مشروطه ایران فراهم آورده بود ، بجای در یوزگی در بارومد حلاطس و قلدان بیگانه پرست ، سه عقایدی دست یافت که کسب حقوق ملی مردم را در برآسب ا جانب غارتگر در اس آنها قرار داشت . دکتر مصدق از همان اوان برقراری سلطنت رضا خانی از آنجا که دیدگنا توریوی را ایزاری در جهت برقراری ملطه بیگانه میداست بمخا - لنت با رضا خان برخاست و در

نتیجه مدت ها در دوران استبداد خانه نشین بود و گه گاه کارش به زندان و محبس و تبعید هم میکشید . با تحولات ناشی از شکست جبهه فاشیسم در جنگ دوم جهانی و فراری شدن رضا خان فاشیست صفت از ایران که شرایط نسبتا دموکراتیکی بر اثر بی ثباتی در حکومت و غلبان جنبش های توده ای در جامعه ما فراهم آمد ، مصدق دیگر بار به محنه مبارزه سیاسی ایران گام گذارد و همراه با گروهی از همفکران و با همکاران سیاسی اش مبارزه پارلمانی تازه ای را در مجا - لس مقننه آن زمان آغاز کرد که بعد ها در جریان مبارزه علیه اقدامات قانون شکنانه شاه برای تجدید بساط استبداد رضا خانی و برای ملی کردن صنعت نفت بصورت یک تشکیلات سیاسی بنام جبهه ملی تکامل یافت . در این سالها جریان دکتر محمد مصدق بخاطر مبارزه ای که برای استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس بر اه انداخته بود ، در اذهان عمومی شناخته شد . مبارزه مصدق در این زمینه اگر چه با محدودیتهای فراوانی همراه بود اما از آنجا که ا پزار مهمی از استعمار فررتوت انگلستان را در میهن ما نشان نه رفته بسود پا اقبال قاطبه مردم روبرو شد و چندی گذشت که ملت ما در وجود مصدق چهره یک رهبر مبارز ملی را در برابر میز - مصدق توده ای ترمبشید ، طبیعنا جریانات ضد خلقی که در آن دوران در بار پهلوی کا ثون توطئه گری های شان شده بود بیشتر و بیشتر به قدیست با او بر میخاستند و کار ریحالی کشید که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تضاد میان حرکت جامعه ما بسوی استقلال و تلاش امپریالیسم و عمالش برای بیند کشیدن این جامعه ، در کودتای خونین

گره خورد و پیروزی دلارهای آمریکائی و چاقا داران محمد رضا شاه به سرکردگی امیرای شاهپرست ارتش و نوکسبران یانکی ها شکستی تاریخی و دردناک را بر اردوی ترقی در جامعه ما وارد آورد . مصدق شکست خورد و نهضت ملی نیز به همراه این شکست درهم کوفته شد و سلطه ننگین آمریکا و محمد رضا پهلوی بر میهن ما تحکیم گشته و تا سالها ادامه یافت تا اینکه ۲۵ سال بعد در خیزشی دیسگر انقلاب کنونی مان رژیم کودتای ۲۸ مرداد را بزیبر کشید و گامی بزرگ در راه رها - شی ایران از بندهای عقب - افتادگی و وابستگی به بیگانه برداشته شد . امروز که مسا در مبارزه برای ادامه این انقلاب و نجات آن از دام دشمنان و دوستان دروغبین تلاش میکنیم شناخت تجربیات آنروز میتواند در انگشسای بسیاری مسائل باشد ، همچنان که بی توجهی به در سهای آن روزها میتواند عواقب سیی تا سف با برای نهضت انقلابی ایران ببار آورد .

دکتر محمد مصدق هم چنانکه گفتیم از لحاظ آرمان های سیاسی خود یک لیبرال ملی بود ، در شرایطی که وی مبارزه خود را جلو میبرد پرچم وی پرچم مشروطه طلبی یعنی محدود کردن استبداد به قانون اساسی مشروطه بود . و استقلال طلبی وی در مبارزه برای کسب پاره ای از حقوق ملی مردم ما (بطور عمده در ارتباط با مسئله نفت) از امپریا - لیست ها تجلی پیدا کرد . درباره مساله دهقانان این مملکت که اکثریت عظیم اهالی را تشکیل میدادند و از روابط فئودالی و بزرگ مالکی موجود در مملکت در رنج و عذاب بودند ، مصدق از پاره ای اصلاحات در زمینه محدود کردن بهره مالکانه فراتر نرفت و

هرگز به این مسئله مهم آن - چنان که ترقی جامعه ما طلب میکرد ، برخورد نکرد . اما بسا این همه دکتر مصدق که در واقع حرکت سرمایه داران متوسط را در مقابل امپریا - لیسم و ارتجاع نمایندگان میکرد با تمامی محدودیت هایش مظهر دوره ای از مبارزات ملی و دمکراتیک مردم ما شد . امروزه بسیاری از انقلابیون ایران بدرستی حزب توده آن زمان را به یاد انتقاد میگیرند که چرا در آن روزها پشت مصدق و نهضت ملی او را در آن سالها خالی کرد و به مبارزات ملی بیدیده تحقیر نگریست . امروز آن تجربیات و انتقادات را با یاد در عمل مورد استفاده قرار داد و بوی مخصوص در برخورد به خمینی و بنی صدر و دیگر تئوریهای بورژوازی ملی که در صحنه سیاست جامعه نقش ایفا میکنند آموخته ها را بکار بست ، جالب هم اینجا است که کسانی که امروز در جنبش انقلابی و کمونیستی مصدق را همچون یک دمکرات انقلابی جلوه میدهند و بیش از همه از چپ رویهای حزب توده در آن دوران انتقاد میکنند امروزه همان انحرافات را در ارتباط با نیروهای بینابینی بشدت بیشتری نمایندگان میکنند و این نکته اولی است که در سالروز گذشت محمد مصدق ، انقلابیون باید آنرا بساد آور شوند .

و اما نکته دوم ، امروزه در جامعه ما با بهتر بگوئیم در خارج از جامعه ملی اسران ، جریاناتی پشام مصدق بر راه افتاده است که بخرچ امپریا - لیست ها و با تکیه بر نسخه های امپریالیستی میکوشند تا انقلاب این خلق را بی اعتبار کنند . شا هبور بختیا روشکابش ما نتد حسن نژیه ومدتسی و قشقا شی و دیگران این روزها ادعای مصدقی گری را از آن رو (بقیه در صفحه بعد)

بیاد مصدق . . .

بقیه از صفحه پیش

سازگرده اندک با توده های ملیتی که مصدق با اتکا بر آنان مصدق شد فدیت کنند. اینها دقیقا نوکران بی اختیار امپریالیسمی شده اند که مصدق در فدیت با آن وجهه ملیتی یافت. در سال روز درگذشتت مصدق با بد ملت ایران حساب این مصدقی های دروغین را از نهضت ملی خود سوا کنند و اجازه ندهند که اینان از پرچم مصدق برای ریختن زهر خیانت و نوکری امپریالیسم و عا ملان کودتای ۲۸ مرداد در رگ های جامعه استفاده کنند.

نکته سوم در این باره این است که امروزه پاره ای روحا - نبودن مشروعه چی در جامعه ما بضدیت ما مصدق برخاسته اند. آنها خودشان هم آرزو و هم امروز با آرمای ملی و حرکت توده های مردم شنسی کرده اند و اینک این فدیت خود را در قیام فدیت امپریالیسم استوار میکنند. اینک امثال آقای فلسفی و دیگران کاشانی که از کودتای ۲۸ مرداد ۳۴ پشتیبانی کرده بودند، امروز بخسود حرث میدهند که علیه مصدق و در واقع نهضت مردم ما به منبر بروند و ادعای فاطمیت و ضد امپریالیسمی گری داشته باشند خود حکایت از خطری دارد که به نهضت انقلاب ما سواخته است. اسنان هوادار استبداد و تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم هستند و باید محکوم شوند. این ضدیت مشروعه گرانه با مصدق مانده همان دفاع کمپرادور مایانسه از

مصدق در ضدیت با آرمای ملی ما بوده و هیچ ربطی به ملی گری مترقی در جامعه ما و همچنین درسهای که ملت از تجربه دوران مصدق آموخته است ندارد.

واما اصل مطلب :

امروزه با ردیگر حرکتی مصدقی با خصوصیات حرکت دکتر مصدق و با مشخصات دوران جدید جامعه به نما پندگی آفتسای ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری برای می افتد. این حرکت که از نظر ملی در برابر تجا و امپریالیسمی به خاک ایران و همچنین تمایل جریا - ناشی از نیروهای حاکم (مشخصا حزب جمهوری اسلامی) سواست. قدرتتها فرار گرفته است در این رابطه دنباله جریان ملی گری مصدقی در جامعه ما است. این حرکت از لحاظ فدیت امپریالیسم استبداد در حال شکل گیری حزب جمهوری در جامعه همین ترتیب امپریالیسم مصدقی را در لوی جمهوری خواهی احیاء میکند. و به این دلیل سرخورد کمونسستها به این حرکت از زاویه پشتیبانی از آن منظور مشروط ضرورت جمع بندی از تجربه دوران ساهب ملی مصدق را دوچندان گردانده است.

اول : مصدق در سرخورد به کانون استبداد و وطن فروشی در ایران یعنی در سارد ربار بهلوی سرخوردی سازتکارانه داشت. این سرخورد سازتکارانه خود بعد ها آفت حاکمیت مصدق و دولطنت را بر جامعه ما آن - چنان چسوه گردانده دوره ای از استبداد سوا را بر میهن ما حاکم کرد. امروزه در بزرگداشت یاد مصدق با بد از این نقصان بزرگ طبقاتی وی درس گرفتت نفا جمه، ۲۸ مرداد دیگری در سزمین ما تکرار نشود. سازش - جوشی و تلات رهبران بورژوا - جمهوری خواه ایران سواستبداد بیون حزب جمهوری اسلامی در واقع روح امپریالیسم مصدقی را در سرخورد به دربار و

همچنین کاشانی استبداد طلب را در خود منعکس مینماید و به همین خاطر هم زدر هم کوفتسن اردوی تسلیم طلبان استبداد جو عا جز خواهد ماند. بنا بر این درس گرفتن از تجربه مصدق یعنی همین که از لیبرالیسم مصدق و ارکه ذاتی اقل سوار بورژواشی جامعه است بریده و راه انقلابی ستارخان دنبال شود و این درسی است که سنها طبقه کارگرو زحماتکنان ایران توانا شی آموختن آنرا دارند. دوم : مصدق در سرخورد سوا امپریالیسم عوما با امپریالیسم عمده در ایران آنهم در سطحی محدود فدیت میکرد در حالیکه امپریالیسم آمریکای آن دوران از همین یکجانبگی حرکت مصدق سواست و راه را برای کسب قدرت در جامعه ما پیمود. امروز این مساله را نباید فراموش کرد. شهفست مصدقی گونه آقای بنی صدر امروزه هم به آمریکا و هم به شوی سرخورد میکنند و این نکته فوت آن نسبت به آن دوران - هاست اما . . . در سرخورد سوا امپریالیسم آمریکا از سرخورد به ریشه های امپریالیسم در جامعه ما یعنی بزرگ مالکی و سرمایه داری کمپرادور (دلال بیگانه) طفره می رود و این سواست به علاوه سغه های سازشوبانه با امپریالیستها ی اروپا شی و ژاپنی زمین را برای تکرار تجربه های ناگوار مصدقی هسا سواست میکند. بخصوص اگر نوجه کنیم که آمریکا جنا بتکار امروزه از جمله میکوشد سوا از طریق امپریالیستها ی ژاپنی و اروپا شی، ایران را بسدرون گردونه نظام امپریالیسم - نی زنجیر کند. از سوی دیگر در سرخورد به شوروی هم بورژوا های ملی و لیبرال ما در ضدیت سوا امپریالیسم حاکم بر شوروی برای فدیت خود با کمونسیم هم اعتبار کسب میکنند و در حقیقت با این ضدیت با کمونسیم زافتسای واقعی چهره امپریالیسم شوی

روی همنا توان هستند داخل شدن بساره ای از عوامل ما رکدا را امپریالیسمی در صفوف ملیون کنونی در نتیجه همین مماشات سوا پایه های نفوذ امپریالیسم ممکن شده است و طبقه کارگر و نیروهای انقلابی با بد بسوا درس گیری از تجربه دوران مصدق نهضت را آنچنان ارتقاء بخشند که راه بر توطئه های امپریالیستها بست سوا بماند. سوم مصدق و مصدقی گری در سرخورد سوا رتش، این ابزار حکومت دشمن و همچنین کودتا گری استعمار را در میهن ما سازمانی ملی میبنداشتند و بخاطر ما هیت طبقا تشنان از درهم ریختن بنیادهای ارتش استبداد طفره می رفتند. خود دکتر مصدق، زاهدی ها و نصیری ها را در ارتش وقت مسورد پشتیبانی قرار داد تا اینک آنها توانستند جنا نکه گفتیم بیاری امپریالیسم آمریکا کودتای ضد مصدقی خود را در جامعه ما پیا پی کنند. امروزه هم این سنت اتکا بر امپریالیسم ارتش و نظام بیگانه از دست و کراسی آن برای زعمای مصدقی مفت میراث مانده است. حال آنکه خطر بزرگ اتحاد امپریالیسم با استبداد بیون و همچنین خطر پیا ده شدن بر سوا ه های امپریالیسمی کسه مشخصا آمریکا از بالای سر هسا اینها میتوانند کمک امپریالیسمی در جامعه ما با سوا گذارد، بعینه وجود اردو اینهم تکرار دیگر تجربه فاجعه آمیز ۲۸ مرداد خواهد بود. سواست این درس گیری از تجربه مصدق به معنای آگاهی برنا توانی بورژوا های وجهه طلعه از سرخورد انقلابی نسبت به ارتش بوده و با بد نیروهای انقلابی از این مسئله ضرورت تلاش خود را برای بدست گرفتن سکان رهبری نهضت نتیجه گیری کنند و الا با زهمان تجربه های خونین را تکرار خواهیم کرد.

آیا شوروی . .

بقیه از صفحه اول

مردم ایران برخوردار کرده و نظیر این سازمان را ایران میبنا - سد در دو شماره اخیر "مجاهد" (شماره های ۱۱۰ و ۱۰۹) محمود رجوی به تشریح ارزیابی از ماهیت و سیاستهای حاکم بر سازمانهای چریکهای اکثریت و حزب توده (و بخصوص حزب توده) پرداخته است .

محمود رجوی در ارزیابی از حزب توده سرنگات درستی انگشت گذاشته و کما بیش ابورتونیسم تاریخی این حزب را تشریح مینماید . وی پس از درستی اشاره میکند که حزب توده ایران برای خریدن و سهم شدن در قدرت به مسدود و نای هوکی و تا کسی از رژیم ددمنش شاه گرفته تا جمعین حاکم بر حزب جمهوری پرداخته است ؛ وی بدرستی اشاره میکند که حزب توده بطور تاریخی بر علیه رادیکال لیسم انقلابی و تئوریهای انقلابی متمسک گردیده و مبلغ سازش و تسلیم در مقابل دشمنان انقلاب و آزادی و استقلال بوده است . وی پس از درستی اشاره میکند که استبان مبلغ همزیستی مساومت آمسز با آمریکا بوده و وحشی آمریکا بودند ؛ وی بدرستی اشاره میکند که اینان همواره در امر مبارزه ملت ایران خرابکاری کرده اند ؛ بدرستی اشاره میکند که استبان همواره کوشش داشته اند تا حرکت انقلاب را در چارچوب تنگ فاشیستی محصور نمایند . . . محمود رجوی بدرستی به همه موارد اشاره می نماید .

محمود رجوی بدرستی اظهار میدارد که حزب توده مظهر

رفر میسم و اپورتونیسم در جنبش چند دهه گذشته مردم ایران است . ولی مسعود رجوی در همین حدیاتی می ماند و به عمیق مسئله نرسیده نمیگردد . مسعود رجوی عینا ندکده حزب توده در عین آنکه مظهر اپورتونیسم در جنبش آزادیخواهان و استقلال طلبانه ملت ایران است ، در رابطه ای تنگنا تنگ با اتحاد شوروی نیز میباید . مسعود رجوی و همه انقلابیون ایران ، و اضافه همه مردم ایران ، می دانند که حزب توده "آتش" - ترین مدافع شوروی در کشور ماست . (البته اگر اکثریتی ها تا زگی ها گوی سبقت رانند - بوده باشند .) مسعود رجوی می داند که با بد توضیحی درباره "ارتباط" این مظهر اپورتونیسم و رفر میسم با این بتنگاه نمایندگی شوروی در ایران بدهد . مسعود رجوی این را میداند و چون نمیخواهد توضیحی در این مورد بدهد ، غلبی ساده پدانشکار این رابطه میگرداند ، توجه کنید : " ... فحش های فدا انقلابیون ... به حزب توده در واقع فحش هایی است که به شوروی میدهند ، و حال آنکه ما فکر میکنیم اگر شوروی بگم و کیف اسی حزب دهنده بی برد ، از آنجا که جز بدنام کردن او در ایران کاری نگردیده نمی کند ، برای همیشه حساب خودش را از این حزب جدا خواهد کرد . " (مجاهد ۱۰۹ - تا کمات از ماست)

محمود رجوی در این باره چه میگوید ؟ بگم اینکه ، هر کس که در کنار حزب توده ای شوروی راه میماند بگم "فدا انقلابی" است (با اینکه موضعی " ضد انقلابی" گرفته است) . دوم اینکه ، دلیل پشتیبانی شوروی از حزب توده در ایران " بی - اطلاعی" شوروی از ماهیت و عجز حزب توده است !! سوم اینکه ، دلیل بدنامی شوروی در ایران ، عملگردوما هیست حزب توده است و چهارم اینکه ، اگر شوروی از " نا آگاهی" در

مورد حزب توده فارغ شود ، " برای همیشه " حساب خودش را از حساب حزب توده جدا خواهد کرد . اینست شیوه ای که مسعود رجوی برگزیده تا در حقیقت از جواب دادن به ارتباط حزب توده و شوروی طفره رود . ولی آیا واقعا این چنین است که رجوی میگوید ؟ آیا شوروی فقط " نا آگاه " و " بی اطلاع " است ؟ آیا هر کس که ششوروی را انقلابی نمیداند " فدا انقلابی" است ؟ آیا بدنامی ششوروی شما ما به گردن حزب توده است ؟ برای جواب به این سئوالات ما فعلا فقط خود را محدود به همان مثالها و انتقاداتی میکنیم که خود رجوی در گفتگویش به حزب توده وارد کرده تا دریا بیم که ممنع اصلی حزب توده است سا شوروی ؟

محمود رجوی برای سندیت بخشیدن به مجیزگویی حزب توده از اعمال و کردار رژیم شاه " تاریخ کلاسیکی" که حزب توده ترجمه کرده و در مقدمه ای آن را یک اثر " علمی" میتنی بر تئوری " مارکسیستی- لنینیستی" معرفی کرده رجوع میکند و چند نقل قول از آن را بیرون میکند . ما این نقل قولها را عینا میآوریم : " از دورانی که در ایران ملاحظات (ارضی) آغاز گردید ، در اقتصاد کشور پیشرفت های تابان نمودی حتی اشجار گرفت و در راه رفیع عقب ماندگی اقتصادی کشور کام مهبی برداشته شد . " (مفحه ۲۲۷ " آن" کتاب) و در مورد ۱۵ خرداد : " بخش ارتجاعی روحانیت و اشراف تیروهای ارتجاعی ملاکان ، از ناخرسندی فخرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفرم - مستی رژیم هر روز شدیدتر می شد ، استفاده میکردند ، از جمله این محافل کوشیدند تا هرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۳ (محررم ۱۳۴۲) که استفساده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن را ممکن ساخته بود ، در جهت هدفهای خود مورد

استفاده قرار دهد . . . الح . " (مفحه ۲۵۹ " آن" کتاب) و بیایدنولوژی و سیاست خارجی ایران (منظور ایران عصر آریا مهری است) دارای خصلت بورژوازی ملت گرا است . " (مفحه ۳۱۳ " آن" کتاب - تا کیداز مجاهدین است) مسعود رجوی سپس در اشاره به این نقل قولهای مورد تائید حزب توده میگوید : " آیا جای شکفتنی نیست که کسانی . . . معتقد نباشند که سگهای زنجیری امپریالیسم ' ملت گرا ' و ناسوس - نالیست هستند ؟ " چرا جاسای شکفتنی هست ! تکه هایی که مسعود رجوی از " آن" کتاب آورده است و اساسا " آن" کتاب در کلیت خود نموداریک ارزیابی بی ارتجاعی از تاریخ معاصر ایران است . " آن" کتاب که مورد تائیدگان مل حزب ششورده فرا گرفته همانست که رضا خان قلندر را یک بورژوا - ملی وطن پرست ارزیابی کرده است . . . ولی میداند " آن" کتاب راجه کسی نوشته ؟ و از کجا سرد آورده است ؟ " آن" کتاب یک اسم دارد ، یک نویسنده دارد ، ملیت آن نویسنده معلوم است " آن" کتاب " تاریخ نوین ایران" بقلم ایوانوف ، " محقق " روسی است . البته مسعود رجوی سه اسم " آن" کتاب ، نویسنده اش و منشاء آن اشاره ای نمیشد ! جای شکفتنی نیست ؟ آیا " محققین " روسی از کم و کیف آنچه در طول ۵۰ وادی سال گذشته در ایران گذشته ای اطلاع سوده اند ؟ آیا از ماهیت و کیفی اصلاحات آریا مهری بی اطلاع بودند ؟ آیا از کم و کیف رضا خان هم بی اطلاع بودند ؟ میدانشد دوست عزیز آقای مسعود رجوی ، اطفا را سئوالاتی که " بی اطلاع " است دردی را دوا نمی کند ! ادعای " بی اطلاع" بودن شوروی ، آب نظیری بر کارنامه تنگن شوروی در ربع قرن گذشته نخواهد بود . خلاصه کنیم حزب توده به شوروی در مورد بقیه در صفحه ۸

آیا شوروی...

بقیه از صفحه ۷

تاریخ ایران "خط" نداد، شوروی به حزب نوده "خط" داد و آنها هم با "عش" بی باکان آن را بلفور کردند. چالب است که رجوی برای اثبات محبزوگویی حزب نوده از رژیم شاه نفضل قولها بی رامیا وردگسه از "محققین" شوروی است و حزب نوده فقط تا تئید کرده و آنگاه میگوید شوروی. "بی اطلاع" است! مسعود رجوی بدرستی چنین میگوید: "این حزب عموماً چنین تبلیغ میکند که گویا با کما را مدن با ارتجاع (یا هر قدرت مطلق روز) بدرستی توان بدرون حاکمیت خزیده، به اینگونه از طرق ممالمت آمیز و در محرای یک نوعی راه شد سرمایه داری (که از قضا آن را راه رشد غیر سرمایه داری می نامند)، تدریجاً به سوسیالیسم قانونی دست یافت و آن را در جا مفعولاً نمود!" (مها... ۱۹۵۹) و به تجربه های شکست خورده این "راه رشد غیر سرمایه داری" (که از قضا راه رشد وابستگی است) چون مسعود سوامالی اشاره میکند، مساز دوست انقلابی مان چند سوال داریم: آیا حزب نوده در تبلیغ این خط تنها است؟ آیا با نسی این خط حزب نوده بوده است؟ چه کسی مصرو سوامالی - و مسافه می کنیم شیلی و عراق و لیبی و... - را به اثبات تمسوخ نه های این خط در سطح جهانی تبلیغ کردند؟ فکر می کنیم رجوی هم خوبی پاسخ این سئوالات را بدهد، و بند کند که بیانی و با عنایت این خط منحصراً هیچ کس جز همان "بی اطلاع" معروف نبوده است! فکر می...

کنیم رجوی هم بداند که بی نظوری پیوسته و نسلم طلبیا نه را اولیس با بصورت مسدون خروشچف، رهبر حزب "کمونیست" شوروی ارائه داد، و سپس حزب نوده و حزب "برادر" آن را کپی زدند و "خلاقانه" به اوضاع و شرایط کشور خودشان منطبق کردند و افتخار حاتی چون دفاع از سرمایه، پرورگرا نیک دریاری را راجع کردند. فکر می کنیم رجوی هم بداند که "سوسیالیسم" مصری را بهش اهرر کمی شوروی ها تبلیغ کردند، در مورد "حکهای" خود برای تقویب این "سوسیالیسم" کاذب لاف زدند. فکر می کنیم رجوی هم بداند که "سوسیالیسم" مصر در سید معروف "آوان" تبلور مبیاعت که در پی کنشاش خروشچف شرکت داشت و در آغاز به برداریش (در زمان سادات) کاسیگین... فکر می کنیم رجوی هم بداند که بسیاری از "محققین" آنجا نی شوروی دربار، اسن راه داستا نها نوشتند و آنرا "بسط" و "تکامل" دادند. فقط کافیت نکاهی به ترجمه های کتابهای اولیا نسکی و سایرین بیندازند تا معلوم شود که حزب نوده نبود که این "خط" را تئوریزه نمود و به شوروی قائل نبود، بلکه بالعکس! شوروی زیاده ها از کم و کیف ما - چرا "بی اطلاع" نیست، انطور که مسعود رجوی فکر می کند؟

مسعود رجوی در جواب به حزب نوده که مدعی شده معاهدین "شناخت درستی از امپریالیسم جنا پتکارودرنده خسوی آمریکا" ندارند میگوید: "راست میگویند! اگر امپریالیسم جنا پتکارودرنده ای آمریکا همان است که ما بدبا او همزیستی ممالمت آمیز پیشه ساخت و اگر امپریالیسم جنا پتکارودرنده ای آمریکا وابستگی ها نیستند که در ایران طرح انقلاب سفید را که (همانطور که شنیدید) به

فول حزب نوده در آن زمان (در حقیقت نفول ایوانف روسی و تا تئید حزب نوده - "حقیقت") در خدمت رشد استعمار طلبی ایران بود، ساده کردند، راستی هم معاهدین ارایسین بدیده هیچ شناخت درستی ندارند!" ("مجاهد" ۱۱۰) ما گفتار رجوی را کما ملا تا تئید می کنیم. حزب نوده در بی همزیستی ممالمت آمیز با امپریالیسم آمریکا و ابادی آن در ایران است و ولی این حزب نوده نبود که شوروی "همزیستی ممالمت آمیز" را در درون جنبش بین المللی و پی تبع آن در درون جنبش ایران مطرح ساخت. ما زهمپانی ایسین تئوری پیوسته حزب "کمونیست" شوروی بود. خروشچف بود که در سال ۱۹۵۶ این تئوری را مطرح ساخت و آن را به تمامی جنبه های مبارزه علیه امپریالیسم بسط داد. بر طبق همین تئوری مسعود و فدا انقلابی بود که خروشچف خط بطلان بر جنبش های آزادی بخش کشید، جنگهای انقلابی را به بیانه، اینکه می توانند جرقه، جنگ جهانی را شدندفی کرد، انقلاب الجزایر را مسئله داخلی فرانسه قلمداد کرد و در پیشتهای آن طرفه رفت و... امیدواریم مسعود رجوی این واقعیات تاریخی را فرا موش نکرده باشد. امیدواریم مسعود رجوی فرا موش نکرده باشد که معاهدین ایسین در درون جنبش بین المللی کمونیستی و انقلابی جهان بر علیه این تئوری های تئید شده نظر طلبیا نه حزب "کمونیست" شوروی بر رهبری خروشچف، در همان سالها آغاز گشت؛ امیدواریم فرا موش نکرده باشد که این مبارزه به تکافی عظیم در درون جنبش بین المللی و کشورهای سوسیالیستی منجر گشت؛ امیدواریم فرا موش نکرده باشد که جنبش نوین کمونیستی ایران (و من جمله رهبران اولیه فدائیان خلق) از جمله در مبارزه علیه همین جریان

عمومی جدید سطر طلبیا نه صف خود را از حزب نوده که به متجرب رو بیو تئیسیم خروشچفی مقسوط کرده بود، جدا ساخت؛ امیدواریم فرا موش نکرده باشد که شهیدا حمزاده علیه رو بیو تئیسیم خروشچفی قاطعانه اعلام موضع کرده و از جریان ممالمت آن یعنی خط رفیق ما نود دفاع کرده بود... و اتفاقاً زمانی که چریکهای اکثریت به آرمای آن رهبران اولیه خبا نست کردند، این مرز بندی انقلابی را هم مخدوش کردند و چرا در و گاه شوروی ایستادند! شوروی زاهد هم از کم و کیف ما چرا "بی اطلاع" نیست! ما به همین چند نکته اکتفا می کنیم، اگر چه رجوی بدرستی به نکات دیگری چون ژستهای کاذب و دروغین "ضد امپریالیستی" عراق در گذشته اشاره می کند و فریب خوردن در مقابل این ژستها را محکوم میکند (ولی اظهار نمیدارد که بر زلف هنوز هم عراقی را "ضد امپریالیست" میدانند). آیا از همین چند نکته کوتاه سباید نتیجه گرفت که در د شوروی این نیست که از کم و کیف حزب نوده "دقیقا" خبر ندارد!! انطور که رجوی کوشش می کند در خواننده القاء کند. بلکه در جای دیگری، در انحطاط حزب کمونیست شوروی به یک جریان رو بیو تئیسیتی، و کشور سوسیالیستی شوروی به یک کشور امپریالیستی نهفته است! رجوی اگر این نتیجه گیری را قبول ندارد، حداقل بجای طفره رفتن و سرپوش گذاشتن بر تئوریهای، تاریخ نویسی و اعمال شوروی و اظهار اینکه شوروی "خیر" ندارد و یا چنان نسن آنها به حزب نوده (که در ارائه این تئوریهای، این تاریخ نویسی و این اعمال املا پیش قدم نبوده است) - به پاسخگو - بی بهره از دودرک خود را بمسافه می گوید.

آیا شوروی ...
بقیه از صفحه ۸

برای جدا کردن حساب حزب توده از حساب شوروی به خواننده این چنین القاء میکند که اعمال و رفتار حزب توده باعث بدنامی شوروی در ایران شده است. البته این امر بیخفا درست است، فقط به این خاطر که حزب توده همراه با تمام خیانت ها پیش، خط شوروی را تسلیخ کرده و شوی روی هم از این حزب دفاع کرده است. ولی این امر فقط بخش کوچکی از بدنامی شوروی است. حزب توده تا بدگفاره همه گناهان شوروی و بدنامی این را بر پدیده!!
ما از مسعود رجوی میسر - سیم، آ تا حمله اشغالگرا شده، شوروی به افتخار نماند راه ما - سیم به پای "پی اطلاق" ایشان نوشت؟ آ تا این امر در بدنامی شوروی تا شیر بدنام است؟ ما از مسعود رجوی میسر سیم آ تا کسبل هزاران سرباز کوبا یسی برای فرو نشاندن آتش انقلاب در ارمنیه، دفاع از یکی از ها شبختی ترین رژیمها - سیم رژیم ها بله مریم در انبویسی - در بدنامی شوروی تا شیر بدنام شده است؟ ما از مسعود رجوی میسر سیم آ تا دفاع از رژیمهای فاشیستی چون رژیم مدام حسین در عراق، رژیم حافظ اسد در سوریه که در سال ۱۹۷۵ در لبنان از فلسطینی ها و لیبی ها شوی کشته ها بجا گذاشت، دفاع از رژیمهای رنگارنگ افغانستان و... در بدنامی شوروی تا شیر بدنام شده است؟ ما از مسعود رجوی میسر سیم آ تا دفاع از محمد رضا شاه و نوشتن تاریخ های آنچنان - نی در بدنامی شوروی تا شیر بدنام شده است؟ ما از مسعود رجوی

میسر سیم آ یا ارانه تئوریهای چندین نظر طلبانه و فدا نقلیاتی و عمل بر مبتنی آنها در بدنامی شوروی تا شیر بدنام شده است؟ ما از مسعود رجوی میسر سیم آ تا حمله به چکسلواکی در ۱۹۶۸ در بدنامی شوروی تا شیر بدنام شده است؟ و... آ تا ما عمل اصلی بدنامی شوروی، ماهیت و عملکرد حزب توده بوده است یا ماهیت و عملکرد خود شوروی؟ مسعود رجوی و مجاهدین خلیفی متا بعدا به هیچ یک از سوالات بالا تاکنون برخورد نکرده اند و به آنها پاسخ نداده اند (البته به غیر از مورد اشغال اعمال نستان که آنهم در جه است توجیه قضیه بوده است) مسعود رجوی میگوید "... فحش های ضد انقلابیون ... به حزب توده در واقع فحش های بی اساس که به شوروی میدهند..." ولی چنین بنظر میرسد که اتفاقا مسعود رجوی سعی کرده است که تمام کثافتکارهای شوروی را هم به پای حزب توده بیندازد!! و شوروی را از مملکت بپراشد! در حقیقت این آرزوی مسعود رجوی که شوروی روری!! به کم و کیف حزب توده "دقیقا" پی برسد! و حساب خودش را از حساب حزب توده جدا کند، اصلا بوقوع نخواهد بینوست. و گویا مسعود رجوی عزیز ما هم این را میدانند و بنا بر این با تعلق بسیار کوشش میکنند تا با شیوا وردن اسم شوروی، با شیوا وردن اسم "آن" کتاب "تاریخ کلاسیک، با شیوا وردن اسم آن "محقق" روسی و... خودش حساب شوروی را پاک کند. ولی این حساب پاک کردن نیست. میتوان سر خود را در بر خیز و برد و تصور کرد که چون ما نمیخواهیم واقعیت را ببینیم، لاسدوا - فحش هم موجود نیست. ولی این را ما مولی و انقلابی سر - خوردیم و اعمیات نیست!

اسها "صد انقلابسور" هستند. ما از مسعود رجوی انقلابی که در سرنا سرگفتگویش از اصولی بودن صحبت میکنند انظار را ص - لی بودن را داریم. آری ضد انقلابیون هستند که از موضعی ضد کمونیستی شوروی را بپسند حمله میکنند در حقیقت می - خواهند سوسالسم و کمونیسم را سلوت بکنند. ولی این چه ربطی به دعوی بزرگی که در جنبش بین المللی کمونیستی و همچنین در جنبش کمونیستی ایران بر سر ماهیت و اعمال شوروی موجود است دارد؟ مسعود رجوی به چه حقی این چنین غیر مسئولانه برخورد میکند؟ مسعود رجوی و مجاهدین خلق که به درستی به حزب توده در مورد این گونه شیوه، منخط برخورد - انتقاد دارند که چون مثلا مجاهدین به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای نداده در کنار رضد انقلاب اسناد شده به چه حقی خود همه متشغله شوروی را در یک کسسه کرده و میگویند "ضد انقلابیون" به شوروی "فحش"!! میدهد؟ ولی کمونیستهای ایران - همان احمدزاده ای که شما به وی احترام میدادید - به شوروی فقط "فحش" نمی - دهد. مسائل مهمی چون خط مشی جنبش بین المللی کمونیستی، چگونگی مبارزه با امپریالیسم، مسئله لهستان، مسئله چکسلواکی، مسئله اعمیالسان، مسئله راه رشد غیر سرما به داری و... مطرح است، مسایلی که مجاهدین به قدرت وارد شده اند و سوسالسم با سخگویی آنها بر خاسته اند. و مسعود رجوی با یک حملیه معترضه تمامی این دعسوا ای بزرگ را که ایضا دوسیع آن راه میدادند به "خدا انقلابسور" نسبت میدهد، جدا جای شگفتی است! و از آن شگفت آور تر آنکه در مقابل این حمله "صد انقلابیون" به شوروی تنها "دفاعی" که دارد اینست که "شوروی به کم و کیف حزب توده دقیقاً پی نبرده"!! چه "دفاع"

تعیینی! مجاهدین خود پسند راه رشد غیر سرما به داری" سه "همزیستی مساومت آمیز" و برخی لاطا ثلاثی که سرمنشأ - شان حرب "کمونیست" شوروی بود، انتقاد دار دولی اگسر کسی بگوید این تئوریها سلسلت غلبه، یک جریان تجدیدنظر طلبانه، بورژواشی در حشر "کمونیست" شوروی مطرح شده است، آن را "فحش" میداند! مجاهدین خود در ساره، سرگوب جنبش ارمنیه توسط کوسا نی ها سکوت میکنند (اگر چه مسعود رجوی جنبش ارمنیه دفاع میکند) ولی اگر کسی این امر را در کنار امور دیگر، رشته ای از زنجیر اعمال امپریالیستی شوروی واقفان بداند، آنگاه این "فحش" است، شگفتی آور است! مسعود رجوی برای ما حدوسرز تعیین کرده است: به حزب توده میتوان حمله کنید و آن را اسورونست بخواند، ولی مسوری ابد!! سر پستی همین حدوسرز هم هست که انتقاد مجاهدین به حزب توده، اگر چه بسیار مثبت است، ولی بسیار نا کافی و نا کامل می - ماند، و در واقع اصل مطلب نا گفته میماند، از نظر مجاهدین، حزب توده یک حشر امپریالیستی است، حشری است که شمشیرش با ساسا بر علیه انقلابیون نواز است، حشری که برای خردن سدرت حسی با محمد رضانه هم کنار آمد، حشری است که صحت تریس تئوریهای تسلیم طلبی را در جنبش ما رواج داده و میدهد و موقعی که میسر سیم این حزب چه کسی را نمایندگی میکند، مجاهدین جوابی نمیدهند، و در همان سطح "اپور - تونیست" دانستن حزب توده می - مانند، مانک نقل قول که رجوی انتقاد کرده میآوردیم تا معلوم شود حزب توده نقطه آغاز حرکتش کجا است: "حزب، بیهودنستی مناسبات ایران و شوروی را بیوسته از مصیبت تهنیت گفته و میگوید، طرفدار جدی گسترش هر چه بیشتر این مناسبات (بقیه در صفحه ۱۰)

زورآباد . . .

صفحه از صفحه اول
و بخصوص جوانان و زنان سقنی
موتری اسفاه کردند در این
برنا مه حدود ۲۵۰ نفر سرکست
جستند و با استعمال مردم محلی
روبروشند .

در این سرما معاشنا
نما شگانه عکسی به نماش گذا
رده شد که من آن حکا بسندان
مبنا زرات مردم در دوران انقلاب
و پس صا مسلحانه و عکسهای
از جنگ و مبارزات خانگی از آن
پر عظیمه سعی می کرد . در ضمن
این نما شگانه ها مل طرحهای
چالپ در رابطه با وحدت مردم ،
جنگ ، اشعار و سرودهای مربوط
به جنگ بود .

در لایبای متنی که در پیالا
در رابطه با نما شگانه دگفته شد
عکسهای دیگری راجع به ۱۷
شهریور ، نقش زنان ، قرار شاه ،
آدن امام ، و با لایحه فرادادهای
مردم به رهبران که ما را مسلح
گشتند و کوبیدن ارتش در تمام
دوران انقلاب به خصوص در تعاری
که میگوید ، خواب کلوله گل
سبب ، سان داده شد .

در بخش بعدی برنا معده
شما سنانهای توسط جوانان
محل انجام شد که حدود یک رهم
پطول انجام مید . خط سیاسی
موجود در نما پیشنا مه کوبیدند
سازندگان در دوران اوایل
انقلاب و احصا رطلیان در حال
حاضر و لزوم وحدت مردم در مقابله
با یعنی ها و طرفداران انحصار
طلب بود . که این برنا مه پس
استقبال مردم صورت گرفت .
اجرای این برنا مه همچنان

که گفته شد توسط دانش آموزان
محل انجام شد که دگور و لباس
افراد سماره و احرای آن
با مهارت بسی که دانش آموزان
داستند انجام شد .

در قسمت بعدی فیلمی از
مبارزات مردم در روز ۱۷ شهر
بوروک سری تظا هراتهای
خسانانی شتابش داده شد . که
السنه مدت آن کوتاه بود .

در لایبای برنا مه ها سرود
های مختلفی توسط دانش
آموزان محل احراند . سرود
های که احراند به ترتیب زیر
بود :

- ۱- الله اکبر حسین رهبر
- ۲- بهاران جسته باد
- ۳- شور متوسط به جنبه
(رهم جنبه)

که این بخش نیز با وجود
کسی هم ربا افراد و ترس کم
نسبنا خوب اجرا مگرفت و روجه
دیگری به حاضران در برنا مه
داد . در اینهای برنا مه سر
نظا هراتی برتیب داده شد که
افراد حاضر در برنا مه در آن نیز
کت حسند . شروع نظا هرات به
این صورت بود که بعد از تمام
سرما معاشنا را همسانی و
سورادن سرسکه های کسه از
صل آماده شده بود صورت گرفت
و مردم استعمال سماره جوینی
ار آن کرده و همه در صفی در حالی
که سنا پیش صف ۴ سرسک ،

آمریکا ، سواری جین و صد نام
قرار گرفته بود به طرف محلی
مناسب برای آس زدن سر
سکه رفتند . در حین این راه
سماشی شعارهایی از جمله :

- ۱- وحدت مصمم و سانی
- ۲- آمریکا ، سواری ،
- ۳- دشمنان سمنقص
- ۴- سرحد و صلح شهر
- ۵- آمریکا ، شهر دیا بونی ها .
- ۶- زنده باد استقلال ،
- زنده باد آزادی .
- ۷- قسم به خون شهدا
- بای شمی سشم

داده شد که در ضمن با استقبال

کل اهالی محل روبروشند ، در
اسها سرسکه ها در محل مناسب
سرجها راهی به آس کسه شد .
آس زدن اس مظا هر طلسم ،
اسمار ، اسمار با عبادی
و حو حالی سردمد . سدر سو
یم که در طول برنا مه انظا مات
که شامل افراد محل (دانش
آموزان و زنان) بود مرتب به
ساکت کردن مردم ، گرفتگی
بلیط ، خادان مردم در محلی
سرما معاشنا بود .

نکته : سب در این سر
با به اسکه سمانی برنا مه های
آن در سطح احرانی به کمک خود
افراد محل انجام گرفت و آس
اسما معاشنا استقبال و دلگرمی
مستخر مردم را برنا مه شد .
و هر زمان که سمانی محالیف
سرما به که عمدنا توسط چربکهای
اکثر سب در برنا مه سب سبند
توسط خود مردم به آس انودهنی
رده شد . استعمال سر مردم
زحمکی در سطح محل سمان
دهنده ، خواست زحمکسان در
ترکب و سهم شدن آنسان در
برنا مه ای که به نسبت بزرگ
داسب سمان ترتیب داده شده
بود و اینند کردن صدای آزادی
خواهی و استقلال طلبانه خود
که تسلور آن در شعارها بی که در
حین نظا هرات داده شد ، بود و
نودهنی به اسنهاد طلبیسان
و اشعار رگبران .

آیا شوروی . . .

بخش از صفحه ۹
سنا و سمنی آسب ، سراسر
آنست که سب روابط دوسانه
و همکارای همه جا سب سب اسرا
و شوروی ، سنا و سنا به سب
مصالح ملی سنا به سب سب
می کشور ، سب سب سب سب
فی مادی و معنوی ایران ، و به
سود سب سب سب سب سب .
(روزنامه ، مردم - ۱۵ آسان
۱۳۴۲ - سب سب از معاهد ۱۱۵)
دوسان معاهدنا سب سب
شوب سب سب سب سب سب
نوده از کسب ؟ برای حزب

سیا دمصدق . . .
بقیه از صفحه ۳
رور هم که سب سب سب سب
درسی است که سب سب سب
نا موفق دوران صدق و سب سب
از موفقیت خود در تحریر سب
سب سب سب سب سب سب
سب در سب سب سب سب
سب سب ۱۴ سب سب سب
کبری از آن را در سب سب
بر : فرا ز دور آن سب سب

توده و ما سب سب سب سب
مفهومی ندارد ، ما سب سب
حاکم بر یک کشور مفهومی
ندارد ، فقط اسکه ما سب سب
سواری سب سب سب سب
اسب حوات سب سب سب سب
سب سب سب سب سب سب
حدود سب سب سب سب سب
و . . . گدما سب سب
اسب که سب سب سب سب
اید !!

معود در چوبی آزودارد که
روزی سواری سب سب سب
حزب نوده سب سب سب
حساب خود را از حساب سب سب
نوده جدا کند . این سب سب
اساس امکان سب سب سب
ولی ممکن است روزی سب سب
سواری در سب سب سب سب
حساب خود را از حساب سب سب
نوده جدا کند !! سب سب
انقلابی متزلزلی سب سب
ما سب سب سب سب سب
سب سب سب سب سب سب
اینکه حزب نوده سب سب
احتمالی در ایران سب سب
از وجهه ای بر خوردار است . بر

روی یک سواری انقلابی
سب سب سب سب سب سب
مرد سب سب سب سب سب
سب سب سب سب سب سب
همان سب سب سب سب سب
از سب سب سب سب سب
انقلابی را سب سب سب
آنکه است که سب سب سب
هم سب سب سب سب سب
توده - سب سب سب سب
کرد که آن سب سب سب
" سواری سب سب سب سب
در مقابله سب سب سب سب
رادیکال سب سب سب سب
سب سب سب سب سب سب
سب ، مواظب سب سب

برآوارگان چه میگذرد و چه میگویند؟

نظری بر چگونگی وضع جنگزدگان خوزستان در ویس

بدنبال حملات فاشیستی و مرتجعانه حکومت عراق که به دستور و کمک اربابستان امیریا لیبستان و برای مقابله و سرکوب انقلاب خونین و دلاورانه مردم قهرمان کشور مسلمان صورت گرفت و بدنبال به آتش کشیده شدن خانه ها و مراکز مسکونی و پرتجمع شهرهای جنگ زده خوزستان بوسیله توپهای دورزن و میگ های روسی، بسته دنبال کوتاهی و سستی فراوان مسئولین و دولتمردان در مقابل مردمی که همدا زمان و دل آملانه برای مقابله با تجاوز فاساد شیطانی عراق دست نشانده و مزدور امپریالیسم یعنی صدام و حکومتش و دفاع از انقلاب و میهن خود بودند و این را با رها در اعتراض خود دیده عدم تسلیح مردم و ایجاد امکانات تسلیح نظامی و امنیتی ابراز کرده و نشان داده بودند، تعداد دکتیری از مردم شهر مجبور به ترک خانه ها و شهرهای خود شده و راه شهرستانها، دهات و ریها با نیسی بدورا ز خطر در پیش گرفتند. در طول این مدت کم و بیش اخباری از گوشه و کنار به دست ما می رسید، اما همیشه یک سوال مطرح بوده و آن اینست که فاشاری که به صورت های مختلف الان بر مردم وارد میشود آنها را بسته طوطی چه گرا بیانشی تمام داده و دیدگاه این مردم بر سر مسئله جنگ به چه صورت درآمیسد؟ برای این منظور تصمیم گرفتیم به ویس یکی از دهات نزدیک اهواز که یکی از مراکز تجمع جنگ زده های خوزستان است، برویم و در آنجا شینی که با آن بطرف ویس می رفتیم اکثر عرب بودند و به بعضی راه افتادند ما شین بحث شروع شد. آنها به زبان عربی صحبت می

کردند. از لال حرفها بی کسه زده میسده فقط میسوا ستم برگ بر صدام حسین را که هر چند دقیقه یکبار رزن عرب پهلوی دستمان تکرار میکرد، بضمیم. همه با دا دوفریا در بخت شرکت میکردند. می توانستم حدس بزنم که بحث به حول کشناری که پریروز در اثر انفجار توپ های دورزن مزدوران بعث که مرکز شهر را هدف گرفته بودند برای افتاده بود، می چرخسد. در این میان بقرا معلوم شوک تیز حمله به طرف صدام حسین بود و آخوندها، یعنی دیدی که خیلی از مردم مشخصا از حزب جمهوری اسلامی به خاطر عدم وجود شرکتشان در جنگ دارند، بعد از مدتی به ویس رسیدیم، پیاپی شدیم و یکراست به طرف مدرسه ای که تجمع اصلی جنگ زده ها در آن است رفتیم. مدرسه دهنوسا بسته نظرمیرسد ولی به علت ساخت بازاری و تجاری آن خیلی زود کلاسها پیش ترک خورده و سقف یکی دو کلاس بر اثر باران خراب شده بود. اولین چیزی که جلب نظرم را کرده اطاق دم در اصلی مدرسه بود که نوشته بودند: ورود افراد متفرقه ممنوع. پرسیدم، گفتند اینجا محل استقرار پادساران ویس و خواهری از کمیته است که برای کمک به مردم می آیند. که این هم جریان خاص خود را دارد که به موقع به آن میپردازیم.

مدرسه از جمعیت مسجوج میزد. با اینکه حیاط بزرگی داشت ولی فشرده گی جمعیت در آن بظوری عضویدستود. کلاسها بصورت یک نیمه دایره در یک طرف حیاط قرار داشتند و طرف دیگر آن را زمین گسل و لای و مخروطی های که از تپه های آشفال و کثافت پوشیده بود بسیار چند مستراح تازه ساخته شده که شامل یک گودال و چهار چوبی بود که به دور آن گونی کشیده بودند. توی حیاط طرف کلاسها همه چیز دیده میشد. تنه های درخت، بوته، نیمکت های شکسته شده، پتوهای پاره، دیگ و قابلمه. . . . یک قسمت عده ای از مردم در زیر ایوان کلاسها نشسته بودند و طرف با آنرا با نایلون پوشانده بودند که از باران در امان باشند. به یکی از کلاسها که یک خانوادها ۲۰ نفر دیگر در آن زندگی میکنند رفتیم. وقتی وارد شدیم سایر مردم هم برای دیدن ما آمدند. اول فکر میکردند که ما از طرف بسیج و یا جایی شبیه به این آمده ایم و خیلی رسمی شروع به تکیه از وضع بد خودشان کردند. ولی بعد که متوجه شدند از طرف بسیج نیستیم و تنها افرادی هستیم که برای دیدن از آنها آمده اند، ندر خورد آنها گرمتر و خودمانی تر شد. اگر بخواهم راجع به خصوصیات این مردم و مفاد و صمیمیتی که در برخورد با ما داشته اند بنویسم، نوشته از این که هست خیالی با لایبند تر خواهد شد پس فعلا از این موضوع در میگذریم. چون وقتمان برای دیدن منقطع خیلی کم بود بعد از مدت کوتاهی صحبت تصمیم گرفتیم از مدرسه بیرون آمده و به سراغ کسان دیگری که در کنار رشت لای نظرها زندگی میکنند، برویم. قبل از رسیدن به رشت و گذشتن از کوچه های باریک و پر گل و لای به چهار زمین مسجد موجود در ویس برخورد کردیم. (درها لیکسه ویس تنها یک مدرسه و یک درگاه نگاه می دور میگرداند) تصمیم

گرفتیم که به مسجد هم سری بزنیم. و فهمیدم که در یکی از اطاقها بی که در راهرو بیرونی مسجد قرار داشت تقریبا ۱۰ نفر زندگی میکنند. دچار تعجب زیاد شدم. اطاق دروا قسح آلونک کوچکی بود که تقریبا ۲۰ متر اندازه داشت. بلافاصله یک سوال برایم مطرح شد چگونه این نفر توی این اطاق می نشینند. بعد از ورود ۴ نفر را که به خاطر ورود ما بلند شده بودند دیدم یک مرد بلند قد و سه زن. سلام و علیک خیلی گرمی صورت گرفت. نشستیم و طبق معمول قبل از هر چیزی دستور درست کردن چایی بسود داده شد. من از لال صحبتها توانستم بفهمم که این خانوادها همگی از مسنگرد آمده اند. جزء آخرین نفراتی بوده اند که آنجا را ترک کرده اند و بنسای بر این هیج چیز حتی پیراهن اضافه ای نتوانستند با خود بیاورند. این اطاق را هم بعد از هزار و یک مکافات از مسجد گرفته اند و شرط دادن هم این بوده که نه رفت و آمد زنیسادی بشود و نه سرومادی زیادی. ظهر شده بود و وقت نهانرا، به خاطر صراحت زیاد دی که به ما کرده بودند تصمیم گرفتیم آنجا بمانیم. این مساله قابل توجه است که این خانوادها و بیطور کلی مردمی که الان در آنجا بسر میبرند اکثر آنرا از نظر مالی تحت فشار هستند ولی از انجام هیچ کاری که فکر کنند نره ای میتوانند رضایت مهمان را بوجود نیسان و در دروغ نمیکنند، بخصوص میمانی که حرف دلشان را هم می زند. در طول نهانرا بمان تعریف کردند که چطور عراقیها به مسنگرد حمله کردند، آنها

برآوارگان . . .

بقیه از صفحه ۱۱

می گفتند که مردم سوسنگورد ابتدا به خاطر تبلیغات کیه را دیو عراقی در مورد عربیهای ایران کرده بود، و اینکه ما با عربها کاری نداریم، عکس العمل چندانی در مقابل حمله اولی که عراقیها به سوسنگورد داشتند از خود نشان نداده بودند. ولی زمانی که رفتار عراقیها را با خود دیده بودند در حمله دوم ما هروسبله ای که بدستان رسیده بود از خود و شهرشان دفاع کرده بودند.

از تظاهرات سوسنگوردی تعریف میکردند که چطور هر کدام با حیلتهای با عت گشته شدن سرمایهان عراقی شده بودند مثلا زنی مقدبری هم آفت رادر خمیرنانی که برای عدهای از سرمایهان عراقی پخته گذاشته بود که با عت گشته شدن تعداد زیادی از آنان میشود.

نفلها ما حدودی درست بود یعنی اینکه عکس العمل مثبت مردم در مقابل عراقیها در حمله اول مقابل دیرزیسادی به علت تبلیغات بود ولی نکته مهم دیگر شروع روابطی است که در این شهر و بسیاری از دهات عرب نشین خوزستان وجود دارد و آن روابط عشیرتی و طایفه ای است که در موارد بسیاری طایفه و عشیره را وادار به ضعیفیت از شیخ یا بزرگ عشیره میکند. و در جریان سوسنگورد هم پیوسته بسیاری شیعهای عرب در حمله اول مردم را به چنان عکس العملی واداشته بودند.

شخصی که بیشتر برای صحبت می کرد و ارسوسنگورد آمده بود در گذشته دفاع خیلی زیبایی از حزب جمهوری اسلامی میکشیده است و حالا عقیدههایش برگشته بود و مرتب فحش و ناسزا تحویل بهشتی و رفسنجانی . . . می داد. از او علت این تغییر عقیده را پرسیدم. جوابی که به من داد عینا در زیر می آورم. او گفت:

"آدم اول ممکنه گول حرفهای یک عده ای را بخورد ولی بعد تئوری زندگی و واقعیات میسوی تونه شناخت درست از افراد را پیدا کند. ما هم شوی همین جنگ فهمیدیم که این حزب وادار دستهایش چکاره انست!!"

بعد از مدتی صحبت از وضع بنی صدر و اینکه چون بنی صدر مرتب توی جنبه ها و با سرمایها ست اینها چشم دیدنشان اندازند و همینطور محکوم کردن حمله های اخیریه ما هدین که از زبانی یکی از نزدیکان نشان که هوادار بودند شده بودند. کردم. در همین موقع از شون خواستم که احازم بدهند که از شون توی طاق تعدادی عکس بگیرم. با کمال میل پذیرفتند. وقتی عکسها را گرفتم، بکوه و یکشون گفت: این راهم ضمیمه روزنامه توستون بکنید که ما الان توی اطاقسی زندگی میکنیم که سقفش در حال ریزش است. ساعت ۳ بعد از ظهر از شون خدا حافظی کردیم. از ما قول گرفتند که با زهم به و پس بیا شیم و به آنها سر برنیم چون واقعا آنها هستند و اینجا هیچ کس را جز ما ساران و دیگر جنگ زده هاشمی بینیم.

به طرف عیاره برافوتا. دیم. این محل که در اواسط کانتالهای آبی هستند که از ۷۰۰ تا ۸۰۰ متری محل سکونت جنگ زده ها قرار گرفته. به علت اینکه در صدر به لوله آب برای رفع تمام نیازهای اون همه مردمی که

اونجا هستند وجود ندارد، اغلب اوقات ریان حتی برای سسی خود به اینجا می آیند بر حسب تمادف مادرست لطفهای رسیدیم که سعادی زن مشغول نشستن طرف خود در گنا رعباره بودند به آنها نه نشستن دستهای خود لب آب نشستیم. زنها با هم صحبت میکردند. از فرصتی که دست داد استفا ده کس کردم و شروع کردم با هاشون صحبت کردن. معلوم شد که آنها از خر مشهر آمدند و مثل خیلی های دیگر در آخرین لحظات محسوس به ترک شهر شده و هیچ چیز همسراه خود شون نیاوردند. شوهرهای دوتا از آنها هم جزه دا و ظلمین اعزامی به جبهه بوده اند که در خر مشهر از شون جدا شده اند و تا الان از شون خبری نیست. در گنا راین حرفها مرتب به صدام فحش میدادند و از خدا میخواستند تا حکومت صدام رانا بود کند. از اوضاع فعلی هم ناراضی بودند از وضع کمبند و مسیح و سیا که در ویس هستند و وانظور که با یدوشا بدبختون نمیرسند و اوضاع سخت میگذرد. از عیاره به راه مسان ادا ما دادیم. در راه چا در بز. رگی دیدم که در جود چهار خانوادهدر آن زندگی میکردند. تصمیم گرفتم عکسی از چا در بگیرم که در همین حین زنی از چا در بیرون آمد و مرا دید. این زن هم از سوسنگورد آمد بود و از چگونگی مبارزه مردم آنها با بعضی ها و خیانت برخی از شیوخ مرتجع کلی حرفها داشت. از این صحبت میکرد که چطور بعضی از زنها ساکاردهای آشپزخانه شیها به عراقیها می که در خانه های آنها می ماندند حمله می کردند و با چطور بعضی از زنها بر سر شوهرانشان فریاد می زدند که ما پیدا از شهرمان و شاه و ناسوسمان دفاع کنیم جمعیتی از تمام حرفهای مردم از جریان سوسنگورد حاکمی از رشا دتها و قداکاریهای

مردم بخصوص زنان بود. از او خدا حافظی کردم و بیطرفی مکینه بر راه افتادیم. وقتی وارد شدیم شروع کردیم سه گشت در میان حادریهای مختلفی که مردم در ساغ زده بودند. در این میان چشمان به جسه بسیار نحیف و لاغری که در آن هوای سرد فقط بلوزنازک و کلاهی بسرداشت افتاد که با پای سرهنه و بدون لباس زیر، کنار یکی از چادرها ایستاده بود و ما خیره شده بود. به طرف او رفتیم بعد از کمی صحبت و نوازش خواستیم از او عکس بگیریم. ما شتیم برای این کار آماده می شدیم که پیدرو عموی پدر بزرگ بچه سر رسیدند. شروع به سلام و علیک با آنها کردیم و گفتیم که میخواهیم از بچه شان عکس بگیریم. اجازه را بما دادند ولی بلافاصله به پیر مرد دست در حین خود کرد و کارت را بیرون آورد و رویه من کرد و گفت: خواهر من را بخدا به سادارها بگردد چشماها را درست تقسیم کنند. کارت مال ۱۲ نفره ولی جنس ۵ نفر را به ما دادند. و با زدن ساره توضیحات ما، بنظر رسیدند آمدند. نگاههای به اطراف کردم. یک چادر و موله خورده که در جلوی آن مقداری گاه روی زمین ریخته شده بود و یک پتوی پارچه که بر روی گاهها پهن شده بود، کل وسایل را تشکیل میدادند. از او پرسیدم: بدر فقط همینها را داری؟ پس ما این سرمایه میکنند؟ شروع شد زنها آنها نزد همین خلال پیدا نشان شده بود. دست مرا گرفتند و بسک قسمت دالان ما نند. بردند. پیرده ای را که روی دیوار بود کنار زدند و من را بداخل اطاق سیار تار یکی بردند که کف آن را با گاه و علف پوشانده بودند. یکی از زنها روی علفها خوابید و اصرار میکرد که در این حالت عکس از او بگیرم تا بتوانم به همه نشان دهم که آنها چطور مردم را داشته باشند و ما شیها

برآوارگان...

بعبارت صفحه ۱۴

قدر زیاد است. اینجا متکلات آنقدر زیاد است که دیگروقتی برای یادآوری لحظات مبارزه شان درخونین شهر قهرمان که تا آخرین لحظات در آن با فسی مانده بودند نمی گذارد و یسا حداقل در آن وقت کم که من می توانستم آنجا باشم نمی توانستند آن خاطرات را هم تعریف کنند. صحبتها همه این است که: درست است، ما دفاع کردیم و ساد هم میگردیم ولی مگر نمی پایست به وضع ما هم رسیدگی شود. مردم کمک می کنند و جنسهای ایرانی هم هر چند روزی یکبار به اینجایی می آید. با کمک مردم داخل انبار کمیته که در مدرسه است برده می شود ولی دیگر آثاری از آن دیده نمی شود و مردم تنها میتوانند رنگ و سبیل کهنه و از رنگ و رو- رفته را ببینند. در حالیکه بچه ها از نداشتن لباس برخوردار می لرنند، مسئولین اسر در مدرسه و مسئول آنها شب به شب کبسه های پیری را به خانه خود می برند و این ها دلانه نیست. با پدر دوران جنگ، کمک باشد همگاری باشد و همدردی، ما بتوانیم موفق باشیم نه این که مردم را ناراضی کنند. حرف ها زیاد است و وقت کم. خدا- جافعی میکنم و دوباره برمی گردم به طرف مدرسه. نزد یک غروب مدتی می نشینم و چایی میخوریم. از یکی از آنها سوال میکنم که آیا مایل نیست به هوا زبر گردند؟ دلش باز میشود. چرانه؟ مگه فکر میکنید اینجا زندگی راحتی داریم خوردن نمون عذاب، نشستمون عذاب خوابیدنمون هم عذاب، سازه دور از شهر و خانه و شوهر خودمون هم هستیم. محبور شدیم اوجا

را اول کنیم و بیایم شوی این دهات که خبرها دیر بگویم می رسند. خودت که دیدی، تا اینجا نمی که میبندیمونیم ما موندیم اگر این پناهگاه ها که هستی حرفشون میزنند زودتر ما خسته شده بودم مگر اینگونه بودیم که دست چهارتا بچه قدونیم شد را بگیریم و بیایم اینجا عجب سوالی کردی!؟ غروب شده بود و تعداد زیادی از زنهای بیگساره نشستیم میوشون و شروع کردیم بیم از اوضاع صحبت کردن. زیاد در مورد اوضاع نظر میدادیم و دندولی مرتب مرگ بر میدادیم و گاه گاهی هم برآوارگان را تکرار میکردند. در بین جمع در بچه توجه ما را جلب کردند. هر دو سینه بیسن ۱۵ تا ۱۶ سال داشتند و خواهر و برادر بودند. از آنها پرسیدم: از کجا آمده اند؟ گفتند، از حر مشهور همراه ما دیر بزرگ کور- نان. گفتیم جا دارید؟ گفتند آره، استخراج مدرسه را بمسما دادند. برای یک لحظه از آنها خواستم که من را پیش صادر ببرگشان ببرند. دست را گرفتمند و وارد اطامی شدیم. به اندازه ۱۶۱ ستور در کنار دیوار پیرزنی دراز کشیده و زیر پایش ابتدا یک تخته بزرگ که روی سوراخ استخراج را پوشانده بود و بعد یک پتوی پاره پهن شده بود. او را بوسیدم، او هم صحبتی با من نکرد فهمیدم احوال پرسی میکند. بچه ها به او گفتند من دوست ترازه هستم. بعد نشستیم. بچه ها با هم حرف میزدند. اونها گفتند که ما در شون را در دوره قیام از دست داده اند. زمانی که در حیات نشسته بوده و طسرف میشته تیر با اصطلاح هوانسی

ارتش حکومت نظامی به سرش اما ست کرده و بلافاصله مسمرده است. و از من می پرسیدند که آیا بنظر ما در شان شهید شده؟ نه آنها گفتیم، که صد درصد شهید شدن تنها با اسلحه بدست گرفتن و جنگیدن و در این راه کشته شدن نیست. همسین مردمی که الان در هوا زمانده اند، اگر کشته شوند شهید شده اند. مردم هیچ وقت هیچ کدام از اینها را فراموش نمی کنند. مثل اینکه خیالشان را راحت کرده بودم. ادا مسه دادند که پدرشان و همسینطور عه و خاله جوانشان هم در همین دوره جنگ خمپاره خورده و شهید شده اند و آنها هم بالاخره بعد از اینکه دیگر جنگ شدید شده بود محبور شدند که فرار کنند. یکی از اون بچه هسا میگفت که قبل از اینکه فرار بکنند در کنگن و درست کسردن سنگربا افراد محل کمک می کرده و تصمیم داشته موق- جنگ از اون سنگرها استفاده میکنند. بچه ها خیلی راحت از مسائل با لاصحبت میگردند. غم و درد بود ولی در مقابل تحملی عجیب و باور نکردنی و امید صجدندان به فسر دای بهتر میتوانستم در چشمها و حرفها یشان، زمانی که شوید سرگشتن به خونین شهر و ساختن دوباره خانه کوچگان را که در آخر خمپاره خراب شده بود میدادند، بیبسیسم. در اون لحظات و در اون اطاق ۲ متری شنیدن زندگی سخت و پرمالاست اون بچه ها و از همه مهمتر رو- حیه بالائی که هر دو نفرشان داشتند اطمینانی صد درصد و محکم از پیروزی مردمان نه تنها در مقابل عدام مزدور کوچک امپریالیسم بلکه بیسر تمام امپریالیستهای جهان و دشمنان کوچک و بزرگ خلسق ما در مفرم جای گرفت. دلتم میخواست مدت بیشتری مسا اونها بودم که محدود بودن وقت

این احاز را نمیداد. صبح زمانی که بنام شدیم و به حیات رفتیم متوجه شدیم که در طول شب بسیار آن سختی زده است و حیات و مخصوص قسمت گلی آسرا بر آب کرده است. بکهو چشم به یک قسمت از حیات که عده زیادی از زن های مدرسه بدورش جمع شده بودند افتاد. پرسیدم چه نمده؟ گفتند که دعوا است و آنهم سر سر آب بارانی که شب قبل از آن در تانکری که در آن قسمت بود جمع شده و بهترین آب خوردنی در مقابل آب شط که خیالسی وقتها بخاطر بند شدن آب لوله کشی، مصرف میشد محسوب می گردید. بعد از خوردن صحنه رفتی که به حیات مدرسه آمدیم دیدیم که مسئول کمیته با یک زن و مرد مشغول صحبت است و تعداد بسیار زیادی از بچه ها هم بگرد آنها جمع شده اند. بعد از پرس و جو معلوم شد که آن دو نفر از طرف سپه داری و بیژیستی و برای تخریب سق آمبول خد فلاح اطفال آمده اند و مسئول کمیته برای اطمینان، دار دکا رت های آنها را میبینند. زنانی که ما دیدن ما از آن طرف به سمت ما می آمدند با عصا. نیت میگفتند خودش که هیچ کاری برای ما نمیکنند، هر کسی هم که میخواهد کاری بکند حلوش را بگیرد. چند وقت پیش هم یک عده دختر و پسر آمدند و یک مقدار زیادی لباس و دارو آوردند که همین هسا نگذاشتند تقسیم شود. بهر حال همه این سها رضایتی ها، همه از عسدم اجرای مسئولیتها بی که ظاهرا این "خواهران" و "برادران" با اصطلاح مکتبی و کمیته هسا در قبال جنگ زده های این قسمت به عهده گرفته اند. حکا- بیت میکرد. سردیک ما عت ۱۵ شده بود و ما می پایست بررسی گشتیم. از همه خدا حافظی کردیم و گفتیم آمد و اریسم

شماسی سرکوبگر کارگران صنعت نفت در مسجد سلیمان آشوب وقتنه پیا می کند

در هفته گذشته در پی موج نا رضایتی گسترده ای که بین کارگران صنعت نفت در خصوص عدم دریافت جیره، ماهیانه و اعتراض به انحصار آقای شماسی بوجود آمده بود، شماسی این سرکوبگر کارگران قهرمان جنوب به مسجد سلیمان می آمد تا بنا به روال همیشگی با زور و قلندری خود قضیه را ماست مالی کند. زیرا مسأله همین اعمال مزورانه ای ارجانبوی در آغا جاری و گچسا...

ران و... بوده ایم. و اما جریان از این قرار بوده که آقای شماسی اخیراً آقایان نصیر پور و فیض بخش که از افراد دست پرورده خود می باشند را به سمت های خاص شرکت نفت گمارده است و ایشان مانع از دادن جیره به کارگران میگردد و در اختیارهای جیره را می بندند. وقتیکه کارگران به این نوع اعمال توطئه گراننده وی اعتراض می کنند ایشان طی بخشنامه ای علاوه بر انحصار مالی اشخاص دیگری را نیز جهت پستهای دیگر انحصار میکنند. که این عمل وی نیز باعث اعتراض شدید کارگران واقع گردید. در مقابل شماسی به عده ای از کارگران توهین نموده و به یکی از کارگران میگوید که شما لیاقت و شایستگی آنرا ندارید که با من هم صحبت شوید. کارگران به عنوان اعتراض در مقابل انجمن اسلامی کارکنان تجمع میکنند و آقای شماسی با تجمع در این محفل مخالفت نموده و کارگران را دعوت به گرد هم آمدن در مسجد می نماید ولی کارگران آنرا نپذیرفته و در همانجا جمع شده بودند، کلیه انحصارهای شماسی را محکوم کرده و خود شماسی را هائیکه صلاحیت در شرکت نفت دانسته و اعمال ضد کارگری وی و ابیادیش را برای همه توضیح میدادند.

در این لحظات حماسی انقلاب که میهن عزیز ما مورد تهاجم و حضبانه امپریالیستها قرار گرفته، شماسی و امثال شماسی ها در پی قبضه کردن قدرت هستند و شما مفکر و ذکرشان این است که چگونه چنگالهای خود را بر ارکانهای قدرت محکم کنند. این قبیل افراد عموماً مفریبان فدا انقلاب پیش نیستند و کارگران حق دارند و با بد در مقابل اعمال این چنین افراد و انحصارهای بی رویه آنها ایستادگی کنند.

گویا آقای شماسی با انجمن اسلامی کارکنان کنار آمده و سازش نموده اند. کارگران باید بدانند که انجمن اسلامی خواست برحق کارگران را نمیخواهد و نمیخواهد دنیا را کند. هر کسی با کمی دقت در اوضاع و احوال کنونی متوجه میشود که دشمن تنها و زکا ریمت عراقی که با حمایت امپریالیستها بخواهد امپریالیسم آمریکا دست به تهاجم میهن عزیز ما زده و بمباران آنها را خیر در بدترین تنگناها قرار گرفته از اینجا در تفرقه و

کردیم و گفتیم میدوایم که دفعه دیگر نیر آنها را ببینیم. برای برگشتن سواروا سنی شدیم که در حدود ۱۰ نفر عقب سوار کرده بود. همگی جفت هم نشستیم و به شهر خودمان آمدیم با زحمت بر سر جنگ بود و این که سیاست عراق از به تسو پ بستان مراکز جمعیت شهر چیست. مردی که اظهار میکرد خانه اش در لشکرآباد است.

میگفت: صدام هر سبستی که میخواهد داشته باشد، مختار و ولی من یکی که تا آخری قطره خون خودم توی اهواز و توی همین لشکرآباد میموم. همین مرد دوزن دیگر خیلی غلنی به حزب جمهوری فحش میدادند و میگفتند که همش بلدند حرف بزنند و تا زه بنی صدر را هم که میخواهد کساری بکنند راحت نمیکذارند.

کمکهای مالی دریافت شده

شهر	مبلغ دریافت شده	کد
اراک	۲۰۰۰ ریال	۱۱۱-۱
"	"	۵۴۷-۲
"	"	۲۲۲-۳
"	"	۴۴۴-۴
"	"	۷۰۰-۵
"	"	۲۹-۶
"	"	۳۹-۷
"	"	۵۰-۸
"	"	۳۰-۹
"	"	۲۹-۱۰
"	"	۲۲۷۲-۱۱
"	"	۲۰۰۰-۱۲
"	"	۶۰۰-۱۳
"	"	۱۰۰۰-۱۴
بروجرد	"	۱۵۰۰-۱۵
"	"	۱۰۰-۱۶
"	"	۳۰۰-۱۷
آمریکا	"	۲۲۰-۱۸
اصفهان	"	۲۰۰۰-۱۹
"	"	۵۰۰۰-۲۰
"	"	۵۰۰۰-۲۱
"	"	۱۰۰-۲۲
تهران	"	۲۵۰-۲۳
"	"	۱۰۰۰-۲۴
"	"	۱۰۰۰۰-۲۵
"	"	۵۰۰-۲۶
"	"	۱۰۰۰-۲۷
"	"	۵۰۰-۲۸
آبیل	"	۲۵۰۰-۲۹
"	"	۵۰۰-۳۰
"	"	۱۰۰۰-۳۱
"	"	۱۵۰۰-۳۲
تسکا بسن	"	۵۰۰-۳۳

بلوای ساختگی در جبهه داخلی و چند دستگی در میان مردم استقبال میکنند همچنانکه اربابانش از این وضع خوشحال میشوند. سیاستهای آقای شماسی و صهرهای وی که با سیاستهای ارتجاعی حزب جمهوری است از این فضا است. ایستادگی و مقاومت برحق کارگران در مقابل حرکات فدا نمایی و متنه جویانه شماسی نشان دهنده رشد آگاهی و اراده پولادین آنها در مقابل توطئه گران است.

آخرین خبر: در مقابل مبارزه برحق کارگران آقای شماسی مجبور به عقب نشینی شده و حکم تعلیق آقای فیض بخش را صادر میکند

تعاونی دانش آموزان در اراک

و به ما یک فوت قلب میدادن که بداند نیم لاقل اراده این را دارم -
بیم که همیشه با هم همکاری کنیم و با رویا روی (ی) یکدیگر باشیم ، و
آن موقع است که میتوانیم افرادی خوب برای جامعه ایسران
باشیم .

وقتی که در شب جمعه ۱۲ دی تلویزیون فیلمی از کشور یو -
کسلای به نام (قطاری در برف) پخش کرد ما را به این فکر ورا -
داشت که چرا ما نباید مثل آن بچه ها که در فیلم بود با شیم و چسرا
نباید از حال یاد بگیریم که در جا مع غردی مسئول هستیم ، وقتی
که در روز ۱۴ دی سر رنگ علوم این موضوع مطرح شد البته با همکاری
شما ، و بچه ها که به این موضوع علاقه فراوان داشتند این تعاونی
نی تشکیل شد من هم خیلی خوشحال بودم از آن یکه برای اولین
بار کاری دسته جمعی تشکیل میدهم . البته در هر حالی و در هر
مکانی ، کسانی که میخواهند کاری جمعی تشکیل دهند ، عده ای
سربه مخالفت بر میآیند و رفتارهای بدمیخواهند که این کارها
پیش نرود ، ولی اگر انسان به این حرف معتقد باشد که بعد از هر
شکستی ، پیروزی است به این عده اصلا توجهی نمیکند و ما هم
همین کار را کردیم ، یعنی به این عده کم اصلا توجهی نکردیم .

اما خصوصیات اعضای تعاونی با ییدیه شرح زیر میبود .

۱ - خود سازی

الف - نظم و انضباط (انضباط) در کلاس درس .

ب - احترام قائل بودن برای یکدیگر .

د - برخورد مودبانه و همراه با خوشرویی با هر کسی

خواه معلم خواه شاگردان و اگر احیاناً از کسی

زفتا بعدی سرزد با تعاونی در میان گذاشتند

میشود .

مسئله مثل املاسی :

۱ - کمک درسی به یکدیگر (یعنی هر کسی که درسی بهتر
است) با کسی که ضعیف است درس بخواند .

۲ - مراقبت از کلاس و نظافت آن .

۳ - درست کردن نشریه دیواری جهت آگاهیه دادن به
بچه ها .

۴ - تقسیم شدن بچه ها برای امور مختلف .

۵ - تشکیل کتابخانه .

۶ - هر کسی که بخواهد تفرقه بیندازد به ارباب و اخصدار
(اخطار) میشود اگر خود را ساخت که چه بهتر ، ولی اکثر
ما ز همان کارها را انجام داد از تعاونی اجراج میشود .

۷ - مشکلات بچه ها را حل کردن (از طریق در میان گذاشتن
شکن با تعاونی) .

و اما در مدت این سه هفته میشود گفت که کار اصلی بسرائی

بیشتر تعاونی ما خیلی ما شر (موشر) بود انجام دادیم (یعنی

همان کمک درسی به یکدیگر) که خیلی موفق آمیز بود مراحل بعدی

را اگر مطما (مطمئن) شویم که کارمان خوب بوده است دانش سال

خواهیم کرد ، و ما طبق نظر خواهی که در روز چهارشنبه ۱ بهمن از

بچه ها کردیم ، اکثریت از این کار را ضو ادا ما کار را در آینه

هم خواهان بودن و من امیدوارم که بقیه در صفحه ۲۶

گزارش زیر از طرف یکی از مسلمین آگاه و مستعده اراک به
دست ما رسیده است و ما عیناً آن را چاپ میکنیم . ابتدا نظرفریق
معلم مان درج میشود سپس شرح کار " تعاونی " از زبان یکی
از اعضای آن ، با همان انشاء و اعلائی خود رفیق دانش آموزان
ما در باره این گزارش زیاد حرفی نمی زنیم . به گزارشات رفیق
معلم و شما گردش توجه کنید :

این گزارشی است که توسط یکی از بچه ها (عضو تعاونی و
نماینده آن) تهیه شده که در آن نکات دقیق و مهم تعلیم و تربیت
را با زبانی ساده و لحنی که نشانگر فهم عمیق بچه ها در مورد مسائل
مختلف است بازگو میکند .

تعلیم و تربیت با ییدیهی با شد که بتوان از متنوعترین
راهها و وسایل برای تاثیر مثبت بنا خواه برای هر مربی مطرح
میکردیم موقع سود جست .

بنا بر این تربیت نباید منحصر بکلاس باشد بلکه با ییدیهی
زندگی دانش آموزان را فرا گیرد و سنجوی رفتار شود که بتسوان در
زندگی روزانه و در جمع دوستانش روی او تاثیر گذار است . با ییدیهی
اساسی تعلیم و تربیت عمیقاً بشردوستانه هموار باشد اصل توقیع
نکته دارد (نقل از ماکارنگو) بر اساس این اصل باید تا آنجا
که ممکن است از انسان متوقع شود و عظیمترین احترام را نسبت
به او معمول داشت . اصولاً در این زمینه باید تا کید کرد که کودک
کاشی که پرورش آن دشوار باشد وجود خارجی ندارد .

تعلیم و تربیت با ییدیهی با انضباط با رسیا ورد ، با ییدیهی
احساس وظیفه و مفهوم افتخار را در او پرورش داد با ییدیهی موزد که
چگونه از دوستش فرمان برداری و فرمان دهد . او با ییدیهی
که چگونه در موقعیت های مختلف زندگی و در جریان مبارزه مهربان
بان ، جدی ، آشتی ناپذیر باشد . فن سازماندهی را فرا گیرد
فردی لایق ، با عزم ، خویشتن دار باشد تا بتواند دروی دیگران
تا تاثیر مثبت گذارد .

تعلیم و تربیت با ییدیهی پرورش خصوصیت های چسبون
شجاعت ، پایداری ، موقع شناسی ، روح عمل و پرهیزگساری
معموما نسبت به ضرورت پرورش روح شکیبایی و استعداد ، غلبه
بر مشکلات طولانی تا کید و روزد .

هر کودک دنیای بفرنجی از عواطف است رسالت والای هر
معلم درک این دنیای پیچیده کمک به گسترش آگاهانه آن و غنی
ساختنش از ایده آلهای بزرگ است .

بنام خدا

احتراماً

قبل از اینکه برای شما بگویم که چه انگیزه ای باعث شد
که با تعاونی تشکیل بدهیم و آیا در آینه هم این تعاونی داشته
خواهد داشت یا نه ، و در مدت این سه هفته که گذشت ، چه کارهایی
کرده است با ییدیهی شما تشکر کنم به این موضوع و با به این کسار
بچه ها ارضی میدید ، چه خوب میشود اگر همه مسئول (مسئولان)
اعمال مدرسه و ادارات و معلمان دیگر هم کار ما را تویق میکسردن

گزارشی از وضع کامیاران در عرض ۶ روز جنگ

۵۹/۱۱/۲۵

یک ستون ارتش با همراهی پاسداران و پیش مرگان مصلحان در حدود ۵۹/۱۱/۱۸ روز جمعه به دهات اطراف کامیاران که مقبر پیشمرگان کومله و دمکرات است حمله میسیند. این دهات (گشک کنی - ماویان - ترورز - آهنگران - کوره دره - تیانه - حسین آباد - کره گل - گومته و...) را پاسداران میخواستند تصرف کنند ولی با تلفات سنگینی در نزدیکی کوره دره متوقف و بعد فرار برقرار ترجیح دادند. حدود ۲۹ نفر کشته دادند که این ۲۹ نفر هم تنها ما افراد غیرمصلح و پاسدار بودند.

بعد از این درگیری که حدود ۶ روز به طول انجامید حزب دمکرات مردم دهات را با تهدید و آزار کرده دهات خود را ترک کنند و به کوهستان بیرون تا بتوانند راه حتی اگر پاسداران در میان دهکده ها رفتند آنان را به خمپاره ببینند.

در جریان جنگ ۲ تن از افراد بی گناه ماویان که وابسته به هیچ گروهی نبودند به دست پاسداران اسیر شدند. اما می ایسن ۲ نفر: ۱ - احمد... ۲ - حاج عبدالکریم محمدی. چون یکی دستگیری حاج عبدالکریم محمدی به این ترتیب بوده که وقتی افراد ارتش و پاسدار وارد "ماویان" میشوند از این شخص سؤال میکنند تا نخلها کجا هستند جواب میدهند نمیدانم در نتیجه او را میگیرند.

تلفات پیشمرگه ها فقط یک نفر زخمی بوده است. در جریان جنگ ۷ نفر از پاسداران بوسیله حزب دمکرات اعدام میشوند تا ریح اعدام ساعت ۶ صبح روز ۵۹/۱۱/۱۲ بوده است. در حدود ۱۲ ماه است که کومله یک دانگه دهقانی بسرای دهات اطراف تشکیل داده که به شکایات دهقانان رسیدگی میکند.

دهاباد

حزب دمکرات یک التیما توم به دولت ایران داده که اگر یک نفر از افراد او کشته شود ۱۰ نفر از آنها را خواهد کشت. طبق یک خبر دیگر فرماندهان ارتش دولت را تهدید کرده اند که اگر ما را در کشتن زن و بچه بیگناه آزاد، آزاد نگذارند آنها خود را تسلیم حزب دمکرات خواهند کرد و به آنها می پیوندند. (تقریباً مطلبی به این مضمون). البته دوران انتظار هم نیست که مگ و شغال با هم کنار بیایند!

گزارشاتی از روستاهای کردستان

انبار

یکی از روستاهای اطراف بوکان میباشد. در این ده محبت نفوذ فئودالهای وابسته به حزب دمکرات، سردم که اغلب فروش زمین بودند، با وجود اینکه ضعیف در آغوش نداشتند، در این ده زمینهای خانواده علیا را انداختند. در آنجا ضرایب عینی برای معادله زمینهای مالکین وجود داشت اما ضرایب

ذهنی فراهم نبود. عده ای از پیشروان و جوانان ده چند ماه در آنجا کار سبایی کرده و محور تبلیغاتی شان را برپا به، تقسیم اراضی بنفع خوش نشینها و کم زمینها و بر علیه مالک و داور دسته حزب دمکرات قرار دادند. تا اینکه بعد از چند ماه طی چند جلسه ای که با اهالی داشتند در آنجا مسائل تصمیم به معادله زمین - های "علیار" (یکی از فئودالهای ده، عضو حزب دمکرات) گرفتند. بعد از آن بوسیله یک اطلاعیه تصمیم خود را به روستاهای اطراف اعلام کرده، از آنها تقاضای پشتیبانی می نمایند. در این بین دوروستای "حمایان" و "عباس آباد" با تمام امکانات با آنها همکاری کرده و به انبار و آمدن و با خواندن سرودهای انقلابی همگی به روی زمینها رفته و مشغول کاشتن جو شدند. از همان روز اول اطلاع یافتند که فئودالها (خانواده علیا) به حزب رفته و تقاضای سرکوب دهقانان را کردند. حزب دمکرات به آنها قول میدهد که زمینهای معادله شده را به آنها بازگرداند. روز پس از معادله زمینها، حزب دمکرات تشکیلات بوکان شورای ده را به حزب خوانده، در آنجا علیا را و حسین مدنی مسئول سیاسی تشکیلات بوکان، گاهی با تهدید و گاهی با نرمش تقاضای بازگرداندن زمینها را به مالکان نمود. بالاخره پس از جو سخت زیاد "شورای انبار" مقاومت کرده از حق خود که مالکین دراز از آن محروم بودند دفاع نمود. در این جریان حزب شکست خورد، پس از این جریان فئودالها بفرقه توطئه دیگری برآمدند و آن متشکل شدن فئودالهای منطقه و کشیدن نقشه ترور افراد پیشرو دهقانی دوروستاهای "انبار"، "داشبنده"، "ظاه آباد"، "امیر آباد"، "اوجتیه"، "ناچیت" و "حمایان" که تمام روستاها متعلق به دو خانواده فئودالی بزرگ: "علیار" و "بلحاسی - زاده" می باشد، بود. که در روستاهای "داشبنده" بار از طرف "حسن علیا" به روستا شیان حمله شد. در این حملات یکی از خوش نشینان شدت زخمی شد. همین فئودالها دوش متوالی از خا موشی برق استفاده کرده، به روستای "انبار" نزدیک می شوند که نگهبانان که با چاقو، خنجر، و کلت مسلح بودند، حرکت آنان را خنثی کرده، عقبشان رانندند. شواهد عینی در این روستاها بخصوص روستاهای "داشبنده" و "انبار" موجودند که در گریه های مسلمانان و سیهتری بین دهقانان و فئودالهای متشکل در حزب دمکرات به احتمال قوی رخ میدهد. بر این پایه تصمیم گرفته شد که شورا و جوانان را مسلح کرده، تا در مقابل شوطه های حزب دمکرات فئودال منش مقاومت شود.

حمایان

یکی از روستاهای نزدیک بوکان میباشد. شب ۵۹/۱۱/۲۵ اهالی روستای ما در مسجد جمع شده تصمیم به معادله زمینها و باغات مالک میگیرند و از طرف شورا های دهات اطراف مورد پشتیبانی قرار گرفته، دور هم جمع میشوند. همان شب یکی از افراد مسلح دمکرات که در آنجا حاضر بود، در آنجا دی بقعه به هم زدن شورا و جلسه هرج و مرج راه می اندازد و مردم را واخلع سلاح میکنند. شب ساعت ۱۲ الی ۱ افراد مسلح حزب دمکرات بر سه آبادی ریخته و ۴ نفر از پیشروان آبادی را که در شورا بودند دستگیر میکنند و به تشکیلات حزب در بوکان میسیند. روز بعد زحمتکشان روستاهای اطراف ما شدند و بر سر، انبار، حمایان، امیرآباد، بوکان آمده و در جلوه حزب اجتماع میکنند. عده ای از مردم بوکان نیز پشتیبانی میکنند و همگی خواستار آزادی افراد شورا از طرف حزب میگردند. ولی افراد مسلح حزب بسا فضاقتی تفنگ به مردم حمله و میخوانند و برای متفرق کردن مردم

اخبار کردستان

مبادا خیانتکاران از چنگال عدالت بگریزند!

اطلاعاتی بیشتر درباره سرهنگ ملک نژاد

یکی از فرماندهان متری جاده اهواز - خرمشهر کودتای و شاهپرست که تا مدتی شد. وی قرار بود با طرابلسین بنام فرمانده درجه‌های هنگ خیانت اعدام شود، ولی معلوم جنوب مشغول خیانت بوده‌اند. نشد چه دسنی او را از جنگ سرهنگ ملک نژاد نامی است. عدالت رها ساخت. نگاه کنید که با جلوگیری از مقام و مست به "حقیقت"، شماره ۹۷. سرپازان و افراد ارتش در برابر اکتون اطلاعاتی درباره سوا - تنها جم مزدوران عراقی با عت بق وی بدستمان رسیده. کدر سقوط با دگان حمید در ۴ کیلو زیر میخوانید. رفیق منویسید:

در شماره ۹۷ مقاله "سروری برجیبه: جنگ خوزستان" بخش "خیانت‌های برخی از سران ارتش" مقصد از شخصی به نام "سرهنگ ملک نژاد" اسم برده شده، مختمری از گذشته وی نگه و از ازا این قرار است:

۱ - وی کسی بود که بیخاطر و جیه شاهپرستی و... هنگامی که دوره دانشکده امیری اش بیایان میر رسید عنوان یکی از نمایندگان دانشجویان کاندیدای گرفتن درجه از دست شاه می - کرد و علاوه بر درجه گرفتن از دست وی (که برای اخذ می از قبیل ملک نژاد و غیره کلی مهم بود)، یک کلت هم از طرف شاه در از او فکرو عمل قابل توجهی که در دانشکده امیری داشته بوی چایزه داده میشود. ویس از بیایان دانشکده از افسرانی بود که در مواقع مقرر بدون دغدغه در جانش مرتب میرسیده!

۲ - در دوران انقلاب (قبیل از قیام) وهنگام اعلام حکومت نظامی در شهرها ملک نژاد فرماندار نظامی خرمشهرین بوده.

۳ - زمانیکه مسئله رفتن شاه پیش میآید هم نظر کسسه منتهضرید! جریانات وابسته به فرماندهانی از ارتش ما تشکله

خسرو داد... که شاهپرست بود و در هیچ شکل حتی دستورا ریاستان آمریکا و "رمایت" خود شاه نمی توانستند در ارتش شاه را به

بینند دست به اقداماتی میزنند. ملک نژاد یکی از آن شاهپرستان است که دستور میدهد تیب زرمی موجود در پادگان سرپل ذهاب که تحت فرماندهی وی بود برای مقابله با مردم و جلوگیری از تسکب

و فرار شاه به تهران برود، که البته این دستور عملی نمیگردد.

۴ - پس از پیروزی قیام همپشان در سرپل ذهاب بود و دست به اقدامات تخریبی زده از قبیل منهدم کردن تمام ماکتبا شسی

(ماکت هواپیما - هلیکوپتر و اسلحه‌های سنگین که برای فسر - یفتن دشمن بسیار ذقیمتند) که در اطراف و داخل پادگان ونیز

نقاط سرزی وجود داشته‌اند.

با برده پس از پیروزی قیام همچنان بر سر کار هست تا این که به اهواز میروند و از سر نوشت سمدش خبر بیشتری (حرا ننگه در نشریه آمده بود) در دست نیست. محفل اطلاع بیشترو دیگر دوستند جی است.

میگویند که جمع نشوید با سداران از این مسئله استفاده میکنند و از ازا دگردن شورای ده ما خودداری کردند.

این در زمانی است که ما از ازا دولستن شنیدیم که سا زمان مجاهدین، که آن را یک سازمان انقلابی میدانیم، از فاسلو پشتیبانی کرده و با او معامله نموده است. ما این عمل سا زمان مجاهدین را پرغده هفا سان توجیه میکنیم و از این سا زمان که متاسفانه حتی یک گرا رشگر هم در منطقه ندارد و از اینجا هیچ خبری ندارد مسخوا هم که برای بیسیبانی از فاسلو می شود ال برسد، از ده هفا نان پشتیبانی کند، و حقوق ما را بخواهد نسه خواسته ما سلوک و چسری جز خواسته میشود الهای دشمن ما نمی - باشد.

یکی از روستائیان

روستای حما میان ۵۹/۱۱/۲۵
داریس در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۴ افراد مسلح حزب دمکرات به روستای دار سردر زد یکی سوکان حمله کرده و بیخ نفر از شورای ده را دستگیر کرده و به زندان میبرد.

مهاجران سدسال درگیرهایی که از روز دوم بهمن آغاز گردید، قسمت اعظم شهر زینور گبار و همپاره های ارتش و با سداران پکلی ویران گشته و تمامی مردم در زینور و پاران از طریق جاده های فرعی و کوهستانی شهر را خالی کرده اند. بعد از خالی شدن شهر توسط مردم، پیشمرگان نیز شهر را خالی کرده اند. در این درگیرها تعداد زیادی از مردم کشته و زخمی گشتند. ۵۹/۱۱/۲۸

بعثت در تاریخ ۶۱ بهمن، ۵۷ زندانی ارتشی از طرف حزب دموکرات آزاد میگردید. هرمانده پادگان بلافاصله ایسین مطلب را به مرکز گزارش داده و بمسواون حسن نیت دمکرات از آن اسم میبرد. گویا فرمانده پادگان ما سران حزب دموکرات ارتباط نزدیکی دارد و پس با سداران و هرمانده پادگان نفا دشمنی وجود دارد.

ایران آشوب عشا بیرون گور که در مناطقی کوهستانی زندگی می - کنند و سیما مشغول هروض احشام خوش به عراق هستند و گویا به علت فشارهای زیاد و کمبود ما به نجاج زندگی، خود را برای فرار از خاک ایران آماده میکنند.

افسران مسلح بعثی در روستای "گوزک" محل استمرار آوارگانی که بعثت درگیرهایی اخیر از شهر آواره شده اند، همراه افراد مسلح حزب دموکرات بوده اند، برخی از افراد حزب بعثه - اند ایسان متخصی توب هستند و در حمله اخیر به پیرانشهر ما را کمک کرده اند.

حقیقت
ازگان اتحادیه کوهنشینهای ایران
 را بخوانید

اخباری از کرمانشاه

در مورد سفر رفسنجان

به کرمانشاه

آیت اله هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱/۲۲/۵۹ در سالن سرپوشیده کرمانشاه سخنرانی نمود. وضع بدن ترتیب بود که در محصل ورزشی بمناسبت سالگرد انقلاب، مسابقات ورزشی را بمرخصی نمایش گذاشته بودند و آقای هاشمی فرصت را غنیمت شمرده و بعد از اتمام مسام ورزش نطق خود را ایراد میکنند. در همان حشدلحظه اول سخنرانی (ساعت ۶) ببالکن سالن بگلی از تماشاچیان که حدود ۲۰۰۰ نفر بیا کمی بیشتر بودند خالی مشهود سالن باشن نیز نصف میشود. بعد از آنرا در نطق آقای هاشمی، عده ای شروع به دادن شعار "حزب فقط حزب الله" میکنند (البته ناگفته نماند که جماعتاران کرمانشاه تحت لوای حزب الله عملیات نمود را اشخاص میدهند) که مردم خود را از آن عده جدا کردند و با کمی واژه به یکدیگر میگفتند که اینها حزب الله هستند و کسی در شعار آنها را مشایعت نکرد و فقط این آقای هاشمی رفسنجانی بود که این اسرار احساسات حزب الهی را پاسخ میداد و پسی!

مهره های اصلی چماقداران کرمانشاه

در خیابان چهل مستری مطهری، جنب خیابان آبخویان خانه تازه سازی، سه طبقه به شماره ۲۵ بلاک وجود دارد که عده ای در آن زندگی میکنند که نام آنها در زیر آمده است: ۱- حاج علی کرمانشاه حمام مرتضی، ۲- خلیل کرمانشاه

دروکیل آقا، میزاننداری دارد ۲- خلیل کرمانشاه - محبوبه، ۳- کرمانشاه، ۴- ناهید کرمانشاه - دکتر شمس پور، شوهرنا هید کرمانشاه. این اشخاص رئیس چماق - داران کرمانشاه میباشند که کمی اطلاعات نیز از آنها در دست میباشد.

خلیل و جلیل کرمانشاه اتفاق سیایش و صادق کرمانشاه از پسر عموهای ایشان انداز بسیار با مداران بجرم دزدی اسلحه اخراج میکنند. دکتر شمس پور در رژیم آریا مهری از بسوس استفاده کرده و با اتفاق زینش جهت ادا مه تحصیل به آمریکا رهسپار میشوند که بعد از انقلاب بازگشته و سرپرستی دانشکده علوم کرمانشاه سوئی و انگلستان میشود. محبوبه، کرمانشاه جزو "خواهران زینب" سیاه میباشد و همیشه مطلع است. در ضمن مادر کرمانشاه که زن حاج علی کسرم است در حمام کار میکنند و همیشه مشغول جمع آوری و گسترش چماقداران زن میباشد! چهره کرمانشاه در کرمانشاه کاملاً شناخته شده است و البته در شب رفت و آمدهای مشکوکی در این خانه در بیشتر اوقات مشاهده میشود.

خبری از کرمانشاه

در نزدیکی های غروب در چهارراه مدرس (حاج سابق) ۲ نفر که نشریه "امت" می فروختند مورد حمله چند چماق دار و جاقوکش قرار گرفتند و هر دو بشدت زخمی میشوند که حال یکی از آنها وخیم است و نفر دوم که او هم جاقوخورده و وضعش کمی بهتر است، در این حمله این مرتجعین تمامی روزنامه های امت نیز را رند. بد نیست که نویسندگان نشریه "امت" که در پی آنها دیباچه

"فدا میریالیست" حزب جمهو ری سنی گردانندگان اصلی این گروه های چماق دار هستند کمی بیاندیشند و بگویند که ای این جور کارها جنبه فدا میریالیستی دارد.

رویدادهای ۲۲ بهمن

در سدا ز ظهر این روز (۴ شنبه) در جریان سخنرانی رفسنجانی، در گمرک، عده ای کتا بفروش مورد هجوم و حمله عده ای "حزب الهی" یعنی همان ایادی حزب در کرمانشاه فرار گرفتند، و در حالیکه آقای رفسنجانی در حال صحبت راجع به دستاوردهای انقلاب، که گویا ایشان و حزب کذا شیشان حافظ آنها هستند، بودند، تمامی کتا بهای آنها پاره شد! در مورد چگونگی و مضمون کتا بهای اطلاعی در دست نداریم ولی بهر حال روشن است که حداقل مورد خوش آینه حزبی ها پیوده است.

در این روز در حوالی سدا بزل آریا در کرمانشاه حدود ساعت ۱۱ صبح انفجر که در حال فروش نشریه "حقیقت" بوده توسط عده ای کشته چی دستگیر و به مدت ۹ ساعت در بازداشت بسر میبرد. در کمیته مرکزی در هنگا م بازپرسی او را بشدت با سیم بکسل ماشین کتسک زده اند و با روی شکم او راه رفته اند و از او اسم و آدرس می خواستند که این رفیق مبارز از دادن هر دو خودداری میکند. باز پرس شخصی بنام خراشی از مسئولین کمیته مرکزی شهر کرمانشاه بوده است. سمد از بی نتیجه ماندن این بازجویی با اصطلاح "مکتبی" و "اسلامی" ساعت ۸ شب او را آزاد میکنند.

در جریان برگس سازی راهپیمایی روز ۲۲ بهمن، توده ایها با اتفاق عده ای فالانتر حزبی در منطقه ۴ راه

چهل متری سیروس دستهای تشکیل داده و منطقه را زیر نظر داشتند که هرگونه فعالیت نیروهای سیاسی دیگر را عمداً بخش اعلامیه و نشریه و شعار دادن و... را سرکوب کنند. همکاری تنگن حرسی ها س توده ایهای نوکروس برای شان مبارک باد!

بمبارک رها در کرمانشاه تبلیغ کرده بودند که مردم برای سزگداشت سالگرد قیام تک کرده ای دروکیل آریا (یک مطعه زحمتکن نشین - خرده بورژوازی فیس - در کت ما شان) ترتیب دهید، و اسس با عت عده بود عوامل حزسی حاکم در سپهر اخبار و رنسل س و مدارا دنیا زدن و اصطلاح برای معا بندها "نجرکاب ستون پنجم" و غیره... ندارک ببینند، ولی در روز و رسا صت مقرر تنها چند نفر محصل و روشنفکر در اطراف وکیل آریا می بانگیدند، هیچ خبری از برنام، موعود نشده. مثل این که هواداران بیکا فقط بفکر تهیه خوراک برای بوق و کرنا های تبلیغات ارتجاعی حزب جمهوری بوده اند و س.

از طرف ستاد برگزاری سالگرد قیام، در کرمانشاه البته از عوامل حزب جمهوری تشکیل گردیده بود در روز ۲۲ بهمن مردم به تظاهرات و راهپیمایی دعوت شده بودند. در این برنام نیروهای بسیج عشایری، بسیج شهری و بعضی یگانهای ارتش و... نیز رزه رفتند که حدود ۱۵۰-۱۰ هزار نفر از مردم کرمانشاه در آن بر نامه شرکت کردند. طبق معمول نیز سخنران یا بان راهپیمایی که در چهارراه مدرس سرب گزار شد، یکی از سران حزب جمهوری یعنی آقای معادی - خواه بود. چالب اینجاست که برای سخنرانی ایشان تنها (نشریه در صفحه ۱۹)

اخبار گرومانشاہ

بقیه از صفحه ۸۸
جمعیتی حدود ۴-۳ هزار نفر باقی مانده است که از این عده نیز بسیاری به حرفهای ایشان گوش نمیدادند که با عصبانیت اعتراض ایشان هم شد. در جریان راهپیمایی گروهک های کوچکی از "حزب الهی" ها به شدت سعی در القای شعارهای آشفتگی خود به جمعیت می کردند که در اکثر مواقع مردم (مثلا بسیجی ها) شعارهای آنها را شنیدند و طبق معمول این راهپیمایی نیز شدیدا از طرف عوامل حزبی زیر کنترل بود.

اخباری از جبهه غرب

سرپل ذهاب: نیروهای عراقی در این منطقه در مقابل یگانهای نیروهای ایرانی تنها حدودی به عقب رانده شده اند. شب ها گروه های چریکی ایران - نی به سپاه دشمن شلیک می کنند و ژند و طبق یک خبر نیمه عوشی یک گروه چریکی در منطقه قصر شیرین تا قلب شهر قصر شیرین رفته و عده ای مزدور بمبشی را کشته و با لیمپه پایگاه خود در سرپل ذهاب پرمیگردند. تاریخ واقعه، حمله در بین ۲۴ تا ۲۴ بهمن ماه بوده است. بقول یکی از دوستان روحیه، سوزان عراقی در این جبهه با مشروب یا لا می رود! و روحیه، دولت عراق را همسم امیریا نیستند با سلاحهای و تجهیزات و عوامل و همکاران داخلی آنها، بهالیزبانها و حزب دمکرات و حزب جمعشوری

با توطئه و دسیسه و نفرقه - اندازی و رودر رو قرار دادن مردم با لا میبرند. کربلا شرف: ۵۹/۱۱/۲۴ - در این منطقه جنگ شدید بین نیروهای ایرانی و نیروهای ضد خلق رژیم بعثت عراق در جریان است و نیروهای تحا و زکا ریست تاشهر سوزا ربه عقب رانده شده اند. در این منطقه مردم وسا گنیش دهات و شهرهای این منطقه نقش اساسی و عمده ای را بازی میکنند و نیروی عمده، جنگ به حساب می آیند. رسحاب: ۵۹/۱۱/۲۲ - در دهکده، ربحاب در سز - دیکی اعلام آنا در غرب، رهبر "فدائین اسلام" آن جا شخصی است نام حاجی طهماسبی. ۵ ش ارینا هندگان عراقی رابه حرم خرابکاری اعدام نموده است. البته بعد از زدن ۵۵ ضربه شلاق اس اعدامها صورت می گیرد. این بنا هندگان را و آنها ش هسند که دولت عراق بخاطر ایرانی بودن آنها را میرون کرده. اینها اولی اعدامهای حاج طهماسبی نیستند، بلکه این شخص ۴ نفر دیگر را قبلا بجرم فعالیت با نیروهای انقلابی منطقه اعدام کرده است. مثال: یک زن را بحرم واهی درست کردن نشان برای فدائینقلابیون به جلادان خود سیردنا او را اعدام کنند. یک پیر مرد با مدرین سراه - گوره (سرا در بزرگ) را بحرم داشتن دور بین جنگی اعدام کرد و ... - ۳ نفر دیگر را به حرم وارد شدن در منطقه - عمده " و همیز جمع کردن محکوم به ۳ ماه زندان کسیده است. و با لاجره هر چه در ساره اعمال ننگین این شخص بگود شیم با زکم گفته ایم. پیروان: ۵۹/۱۱/۲۵ - تویخانه، عراق بطسور مداوم ده پیران و تبه های اطراف آن را زیر آتش گرفته. البته آتش عراقیها به نیرو -

های ایرانی صدمه ای نمی رسد چون این دهکده در یک موقعیت استراتژیک قرار دارد و گلوله های نوب به هدف نمی خورد. پیروان: ۵۹/۱۱/۲۳ - در این منطقه جنگ تویخانه، هر دو طرف انا مده دارد. نیروهای تحا و زکسار عراق در "با یارا" و ۲ الی ۳ دهکده، مجاور که از لحاظ سوق الجیشی نقش مهمی دارند استقرار یافته و مداوم نیروهای ایرانی را زیر آتش خود دارند. ولی با این حال تمام گلوله های تویخانه عراقی به علت درست هدف گرفتن به دریا جبهه "رزپوه" می افتد. تقریبا تعداد نیروهای ایرانی در این منطقه ۱۱۰۰۰ نفر است. ۸۰۰۰ ارتشی و ۳۰۰۰ پاسدار و دیگر دستجات مسلح. کرمانشان: ۵۹/۱۱/۲۵ - طبق یک حور در میدان مهدی یک بمب در یک جیب سپاه منفجر شده و یک درجه دار ارتشی یک پای خود را از دست داده است. اینگونه اعمال که ساز بهانه ای برای گروه های فاندائین و حزب الهی شده که به بسیاری خانه های مردم سوزش بپزند تا "عالمین را دستگیر کنند"، از نظر ملت ایران و مردم کرمانشان شدیداً محکوم است.

حزب توده

بقیه از صفحه ۴۰
عانت راجع به کنگره، سارارت از محله: میدل ایست (خاور - مسانه) شماره ۷۶، فوریه ۱۹۸۱ استخراج شده اند).
حزب توده چه می گویند؟ شاید سرباوران بگویند که حزب توده اینها را رهبران حزب برادرش نقل قول کرده و احتمالاً خود اشتفا داتی نسبت به سیاستهای اصلی حزب "را -

کاخ" دارد. اما این چنین نیست. در همان مقاله در "نامه مردم"، تحت عنوان "پیام تادپاش حزب توده" ایران به حزب کمونیست اسرائیل "مخواتم: مانیز بنوشه، خود هم بستگی عمیق خود را با پیکار کمونیست های اسرائیلی در راه صلح با بیدار در خاور میانه و جهان، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی اعلام می - کنیم و پیروزی های کت کرده، شوزدهم حزب شما را در راستای پیشبرد این هدفهای والا خواستاریم". البته تاشدکا - مل حزب توده از "آپا رنجا بد" صهیونیستی حزب ضد کمونیست اسرائیل. نکته، غالب اینک - صرف نظر از برخی لفاظی ها، در یکساله، اخیراً مراد شناخته شده ای چون موشه دابان و عمز و ابزمن نیز فریبکارانه بطیر همین برنامها را برای فلسطینی ها دیکته میکنند. چرا حزب توده از موشه دابان پشتیبانی نمیکند ولی از حزب "را کاخ" پشتیبانی میکنند؟ چه تفاوتی بین موشه دابان و "را کاخ" موجود است؟ آنها هر دو صهیونیستهای "اسیرال"! بحساب می آیند و تنها تفاوتشان در اینست که حزب را - کاخ وابسته به شوروی است و موشه دابان وابسته به آمریکا. برای طرفداران روس سعادت نیست که کسی چپا شت می - و رز دبا خدمت میکند، چه کسی صهیونیست است و چه کسی نیست. برای آنها تنها مسئله مهم وابستگی با عدم وابستگی بشوروی است. هم ار اینروست که حزب توده و اما لیم از صهیونیستهای طرفدار شوروی حمایت میکنند و با صهیونیست های آمریکا مخالفت میکنند و با کودتای روسی حمایت میکنند و از تحا و زنتا می روسی حمایت میکنند و از نجا و زکا و آمریکا اسرار توده حنا بیت و استنما روا ستعمار مهم نیست، مهم اینست که به ارباب خود خدمت کند و به بقیه، حرفها بیش همه کشک است. مرگ برای خاشنین کمونیست،

اخباری از گیلان

گزارشی از اجتماع کارگران بیکار و رشت

گزارش زیر، ما را جرای جمع کارگران بیکار رشت در روز ۱۲/۱۱/۵۹ در مقابل "اداره نیروی انسانی" رشت است که توسط یکی از کارگران بیکار تهیه شده است. بناگفته نمازگاه این چنین جمعاً تسی جنبه، روز سه‌شنبه،

در این روز (۱۲/۱۱/۵۹) حدود ۱۲ - ۱۵ اعلامیه بیام "مشولین با زندگی کارگران بیکار بازی میکنند!" بسا امضاء شورای کارگران بیکار رشت و حومه در نقاط مختلف در مقابل اداره نیروی انسانی از صبح زود به دیوار چسبیده بودند.

محتوی اعلامیه در باره اشتغال به کار در نفسراز گماشتگان استاندار در رشت و گروهی دیگر در کارخانه‌ها ایران پولیس بود. بیکاران با علاقمندی این اعلامیه را میخواندند، در مجموع جو خوب بود و جاسوسان استاندار مانند روزهای قبل، فعال نبودند. و در گوشه‌ای گز کرده بودند. کارگران زن و مرد بیکار در گروه‌های ۴ - ۶ نفری بسا هم درباره بیان نماینده هایشان و درباره بازی بازی در استخدام کارگران پولیس استاندار صحبت میکردند. یکی از کارگران که مدتها در میان کارگران بیکار رشت شده بود این روز در میان کارگران دیده میشد. او سال قبل از استاندار رخت میگردولی حالامیگفت "دیگه من فهمیدم که این دولت از سرما بسمه‌دار

حداثت میکنند نه از ما کارگران بایدمقا بلش ایستاد" همچنین بهودش انتقاد داشت که چسرا اینجهمه فریب آنها را خورده است. کارگرد دیگری از جوسرد جاسوس و خبرچین در بین کارگران و علت آن صحبت میکرد. کارگران اسامی فهرست ۲۵ نفری را که به توصیه استاندار به کارخانه ایران پولیس فرستاده شده بودند نشان میداد کارگرد دیگری متقد بود که بیس ما اتنا، دنیت و گرنه چرا قبلا کسی جرات نداشت بسا حرفی بزند و.....

خلاصه صحبت این روز کارگران همه به دورا اعتراض بسا وضع خودشان و اعمال سیاست های شدکارگری استاندار کسه وابسته به حزب جمهوری اسلامی است میگفت. برخلاف روزهای قبل از رضایی (رضا زاده) سرپرست چماقداران حزبسی در درون بیکاران که هرکسی را که اعتراض و دافریا دمیکردیسه عنوان "توطئه گر" و "تاییسه براکن" میخوانست تحویبیل دادگاه زمان جنگ آدهسد، خبری نبود. ولی حتی وقتیکه به میان کارگران بیکار آسد، حتی با دیدن اعلامیه که در چند نقطه چسبیده بود، حرفی نزد و فقط در گوش او با شان خسود چیزی گفت و محل را ترک کرد. چون میدانست که قرا راست یکی از بیکاران اسامی گروه ۲۵ نفری نورچشمی استاندار را روکت، بعد از این کار دیگر عنای ایشان که قبلا زسدم هرگوشه پارتی بازی صحبت میکرد، رنگی بخوا هدا شست. وی همیشه میگفت که اگر صدگری از پارتی بازی داری برو کنید، و در این روز این صدگر روتده بود.

پس از چند هفته‌ای که از حضور چماقداران حزبی میگذرد کارگران توانستند تا مسی جاسوسان را شنا مایی کنند و نتیجه‌ها بی نیز گرفتند: ۱ - بیکاران در مقایسه بسا زمانهای قبل با هم اتحاد ندارند، ۲ - بعلت طولانی شدن مدت بیکاری، خیلی از بیکاران آن شور و حرارت سابق را از دست داده‌اند، ۳ - بعضی از حرکات ناشایست از جانب کسانیکه کارگران رویشان

مبارزه کارگران پیسی کولای رشت چهارشنبه ۱۵/۱۱/۵۹ رشت

یکی از کارگران پیسی کولایگفت که در این کارخانه مدت است کارگران بسا رز و آگامه را تحت فشار گذاشته‌اند. کارخانه پیسی در اختیار بنیاد مستضعفین و تحت نظرعوامل حسرت و استاندار که خود حزبی است سرپرستی و اداره میشود) کارگران مترقی این کارخانه با آگامه کردن کارگران نسبت به ما هیست شورای قبل خوانسته‌اند آنرا منحل نمایند. چند روز قبل یکی از کارگران را که در حال صحبت برای بقیه کارگران در داخل کارخانه بوده است به جرم کمونیست بودن، و "تحریک" کارگران از کار اخراج کرده‌اند. قبل از این هم چند نفر دیگر از کارگران مترقی و آگامه را که شناسایی شده بودند به همین تهمت های خود ساخته از کار اخراج کردند. از چند روز قبل مبارزه آشکاری برای انجام ندادن اضافه کاری، انتخاب شورای جدید برای مخفی خسود کارگران بین کارگران این کارخانه و عوامل وابسته به استاندار شروع شده بود که با تمام بگیر و ببندها بعلت مبارزه متحدانه کارگران نتیجه به نفع کارگران بوده است. همین کارگر می گفت، شاید اینها خیلی ها را بگیرند ولی ما با هم قسم خوردیم که اگر همه ما را هم از کار بیرون کنند، نمی گذاریم کسی سرما را شیره بسا

بیکاران در رشت بمبارزه ادامه می دهند چهارشنبه ۱۵/۱۱/۵۹ رشت

در ادامه درگیریهایی که بین جاسوسان هیست با کاری و کارگران بیکار از مدتی قبل آغاز شده هما نظوریکه انتظار میرفت، ورق برگشته و از تعداد جاسوسان کم شده است، دیگر جرات نداشتند از کمی کسارت بخوانند، ظاهرا بسا بیکاران اظهار دوستی و آشنائی مسی نمابند. در این روز در بیس کارگران بر سر مصالح مختلفی از جمله پارتی بسازی در

اخباری از گیلان

چرا مفرسپاه پاسداران آستارا در آتش سوخت؟

کرده بود. اینان تصویری - کردند که تحت لوای "پاسداری" از انقلاب، "جهاد" در راه باز - سازی مملکت، "تامین" ممکن برای "مستضعفین" ... می - توانستند مدت درازی به زور - گوئی و مال مردم خواری مشغول باشند. ولی از جندی بیست و پته ها سر وی آب مافتند!

جندی پیتی، خندان از بیکاران آستارا از طریق مرکز استان در "جهاد" استخدا م - وقت میشوند. مرکز سز حشوق آنها را به حساب "جهاد" و اربز می نماید، ولی پولی بدست اسن "مستضعفین موقت" نمی - رسد!! پس از چند ماهی اسن عده به پرس و جو مشغول میشوند که پرس دستمزدها شان چنده آمده است. بالاخره گنده فاصله در میآید که حقوق اسن محرو - مین از طرف مسئولین "جهاد" آستارا به جیب زده میشده است! پس از این ماجرا، کتافتکاری ها یکی پس از دیگری رومی - شود، و مردم نیز با کنار هم گذاردن واقعات به تصویر اصلی اوضاع پی میبرند:

مسئولین "جهاد" آستارا بنام های "رسول آهنگسی" (سردار سرپرست سپاه پاسداران آستارا تا انزلی) و "شاهرخ دشتی پور" از زمان تاسسی این نهاد به مال و منال فاسل توجهی دست یافته اند. آنها تحت عنوان "مستضعف" زمین - های وسیعی را در لگان تحت تصرف در آورده اند و به ساجندان بقیه در صفحه ۲۳

حدود ساعت ۱۱/۸ شب ۵۹/۱۵/۲۹ مقرر با پاسداران آستارا طعمه حریق می گردد و افراد سپاه نیز با تیراندازی - های بی درپیی از دخالت مردم در امر خاموشی حریق جلوگیری می نمایند.

آتش سوزی و جلوگیری عا مدانه از اطفاء حریق ۲ ساعت تمام بطول می نجا مسد، تا اینکه زاندار مری بسرای جلوگیری از انفجار مهمسات داخل ساختمان وارد عمل می - شود و پس از خارج کردن مهمات آتش نشانی گمرک وارد عمل شده و آتش را فرو می نشانند.

آتش سوزی مفرسپاه پاسداران (که قبلا دا نشرای مقدما تسی دختران بود ولی با تصرف آن توسط سپاه متحل!! میگردد) موقع بحث مردم آستارا بوده، تا یک هفته پس از آن، دونهاد "انقلابی" جهاد سازندگی و بنیاد مسکن این شهر منجسل میگردد. لابد می پرسید که چه ارتباطی بین آتش سوزی مفرسپاه با اختلال جهساد سازندگی و بنیاد مسکن موجود است؟ کمی حوصله بخرج دهید تا ارنماط همه این نهادها و آتش بازبها که سرخ همگی با لاجره به "حزب" معروقه ختم می شوند را در با بید!

حزب جمهوری اسلامی آستارا، به سبب رهبران مرتجع خود، نهادها ئی چون "سپاه"، "جهاد" و "بنیاد مسکن" را به بنگاهای زورگوئی، کلاب - تی و مال مردم خواری تبدیل

کر گفتند و بقیه را به بیانه ریادی سن و کونا هی قد، نداشتن سواد و آشنا نبودن به کار با دستگاه ها رد کردند. چند نفر از اینسان که بین آنها از کسانی که جزوه ۱۰ نفر بودند، ملاهی جوقت در بیسن بیکاران نبودند و فکر نمیسنی کنیم از این جا کارت نیسروی انسانی داشته باشد. کارگسر بیکار دیگری در جایی دیگر از جنگ و دل سرد شدن مردم صحبت میکرد "ایناتوی جنگ هم بسه مردم دروغ میکن حتی در آنجا هم خیلی ها را گرفتند و تسوی رندان اسداختن مردم که اسن همه ظلم و بیگرو بندرا سنی سینه اند اسرده میش و دیگه سرای شرکت تسوی جنگ مثل او اسل کارمیل و شوئی ندارن و اسن برای مملکت خیلی خطرناک است" در گوشه ای دیگر بحث بر سر این بود که اگر وضع بهمین منوال پیش سرود آمریکا هم سیدانده تا حالا احصا ب مردم بوده که غلطی نکرد ولی توی ایسن اوضاع سه گمک چناقداران می تواند زمینیه برای آمدن پیداد کند و هرگسی که خلوش ایستاد قتل عام سکنند. . . . در گوشه ای دیگر بحث بر سر شرکت ویا عدم شرکت در جنگ بود و کل صحبت روی عرفهای دوسر میجر خیسد یکی معتقد بود ای با با! چسه جنگی، ما بچنگیم، کشته بشیم و این آخوندها کردن کلفت این جا باشن و حق مردم بخورن. . . بحث نفر مخالف با بن نجربود که میگفت: مگه ما برای ملاهسا میچنگیم؟ مگه دهمه قبل همین ما سویدیم که تا راه سسراری دادیم؟ فکر میکنی که اگر ما توی این جنگ شرکت نکنیم این آخوندها لیاقت دارن این مملکت را حفظ بکنن؟ املاسا کاری به اینها نداریم! مملکت

مال ما سب و تنها کسی که هم میونن جلوی خاره با بیستند ما هستیم. پس ادا مه میدهد: فکر میکنی که اگر جنوب سافتد بدست عراقیها نیاید آنها را از خاک کشورمان بیرون کنیم؟ . . . بحث کا ملاداغ شده بود و حتی جاسوسان هم گوش سنی دادند و گویج شده بودند که چسه چیزی را خبر بدهن سسد!

برخورد درست بعضی از بیکاران به کما نیکه نا آکا هانه قرار بود سخن چین هیئت سبب کمازی شونند با عث شکده دونفر شان صن دفاع از این بحث ها و حقانیت افشای کما نیکه خود سراته و با شان و چماقداران را اربزون برای کار به کار خا به ها میفرستند بطور ضمنی بسسه اشتباه خود پی ببرند و از بعضی ها عذر خواهی نمایند. ایسن واقعیت نشان میدهد که اگر این رواج بدرستی و از مسرا آکا هانه ای سازماندهی شود در ادا مسه خود میتوانند به با زگفت مجسدند نمایندگان تحت تعقیب بسسه میان بیکاران و بیرون راندن خبرچین ها کس سردند.

مناسفانه از دوستان چپ ما، با وجود اوضاع مناسب و صاعده هنوز خسری نیست. دوستان که همیشه در همه جا متافع گروهی و سازمانی خود را بر واقعیت مبارزاتی نموده ها ترجیح سنی دهند، فعلا چیزی برای گفتسن ندارند. آنها با با بدخل سسوی بعد، در مورد ضرورت شرکت در جنگ را سگیرند و با خودشان را افشا کنند این دوستان که خود را طرفدار طبقه کارگر هم میدانند در این مدت همه کار کرده اند بجز طرفداری از طبقه کارگر! آن ها اعلامیه های از پیش نوشته شده و گفتارهای روشنفکرانه

از ذهن، با دانستن زدن به محبت های اجتماعی - سیاسی کسه مسئله روزانه بیکاران نیسری باشد، با پدندن شان را بسرای حرکت سسوی هدتها ن مهمتسور آماده ساجسست .

را با طرفداری از طبقه کارگر آشنا نگرفته اند. اینها گویا از یادشان رفته که طرفسدری همیشه در موقع عمل است که به خود صورت واقعیت میگیرند بسسه با لفاظی های غیر واقعی و دور

اخباری از گیلان

نفوذ جماقداران در نقش کارگر

به کارخانه‌های رشت ادامه دارد

"کنترل" کارگران ندارند. یکی از کارگرانی که بتازگی در این کارخانه استخدام شده میگفت اگر خوب ریخته شود، ما کارگران که بدون پارتی با... زی استفاده شده ایم نمیکذاریم این جاسوسان حق کارگران بیکار را که بیش از یکسال است بیکارند، بخورند.

ولی فعلا با تمام مقاصد و مترومغالفتی که از جانب کارگران و کارمندان دربرخی از قسمت‌ها در مقابل انجمن اوباش تحمیلی شده، اسنادشان تهدید کرده است که هرگز در مقابل این عده اعتراض نکند اخراج خواهند شد. کارمندی هم میگفت که این گروه ۲۵ نفری آخرین گروه اوباش را سالی به این کارخانه نخواهند بود، وی هم چنین میگفت که قسرا این یک گروه ۳۰ نفری از این قماش را به کارخانه "زاف" بفرستند.

مطمئنا کارگران این کارخانه، و کارخانه‌های دیگر در مقابل این عده اتحاد خود را مستحکم خواهند ساخت و درس نا بسته‌ای به این اوباش و اربابان آنها خواهند داد.

هما نظر که قبلا به اطلاع خوانندگان خود رسانده ایم، چندی است مقامات استان گیلان عده‌ای از اوباش و جماقداران را در کارخانه‌های رشت وارد میکنند (اساسا به جای کارگران مبارز آخر - جی) تا بعنوان عوامل ضد کارگری در خدمت این "مفسدان" به خرابکاری مشغول شوند. کارخانه پوشش اولین کارخانه بود.

در روز ۱۱ بهمن ۱۳۵۹ دومین گروه از این اوباش به کارخانه "ایران پوبلیسن" وارد میشود. این گروه ۲۵ نفر از نورحمی‌های حماقدار را شامل میگفت. اینان سراری استفاده از طرف اسناد انصاری دستور کتبی داشتند. در گفتگو با یکی از کارگران معلوم شد که اکثر این گروه دبیلما ندواز طرف عوامل استاننداری تاکید شده است که این افراد حتما باید در مالی حمت ما مشغول شوند، اکثر کارگران میگفتند که این افراد اکثر در در کمرها با مردمونیروهای انقلابی شرکت فعال داشته اند و هدفی جز...

اعتصاب عمومی

اولیافت نماینده‌ی مردم زحمتکش خلخال را ندارد، او نماینده قلابی برادرش صادق خلخال میباشد. مردم خلخال نماینده واقعی خود را به مجلس خواهند فرستاد که اصحاری نبوده و متعلق به تمام زحمتکشان جامعه باشد و نمایندگان از طریق واقعی انتخابات آزاد انتخاب شده باشد و این مجلس تشکیل نخواهد شد مگر اینکه مردم بیکبارچه و متحد بر علیه این فئودریها و مپریها - لبرتها مبارزه نمایند و خود تصمیم به تشکیل چنین مجلسی بگیرند.

سازی مشغول گشتند، البته تحت عنوان "مستضعفان" تمام مصالح ساختمانی از دروینجه آلومینیومی گرفته تا کسج و سیمان و چوب را از گمرک و شهرداری به رایگان خارج میکردند و در ساختمان خانه‌های خود به مصرف میرساندند.

البته در این امر رئیس "بنیاد مسکن" که شخص معلوم الحالی بنام "حاجی کریمزاده" است، شراکت داشتند. است. از سوابق این "حاجی" فرنگ رفته، همین بس که با روشن عکس‌های آنچنینی ایشان با برخی فواحش آلمان، نی، از کانندید توری "مجلس شورای اسلامی" با ملاحظه است. حزب جمهوری در مقابل نا مزد دیگر حزب (محمد فرس - پور) "داوطلبانه" کنسار می رود. ولی "حزب" ایشان را این منصب از مقامات تکداند و به ریاست "بنیاد مسکن" منصوب میکند. مردم به ما هیئت این افرادی می دهند. بطوریکه یکی از دهقانان زحمتکش "ویروسی" می گفت: "آره، یکی از اهالی روستای ما شده معاون عملیات سی سپاه پاسداران (تازه وی به "یوسف مرحبا" یکی از دبیران آسنا راست که تدریس را کنار گذاشته و از طرف حزب در همه جا می‌لرزد جز آموزش و پرورش) و در عرض یکسال ایشان صاحب یک دستسگ شده اند و وعده‌ها را رتوماتی، دستسگ‌ها را رکت، چند دستسگ هزار رتوماتی، یک دستسگ با همان ۵۰ هزار رتوماتی و... شده اند!!"

اینست ما هیئت "حزبی" های آسنا را. یک نمونه دیگر خیانت ها و حنایت های آنها را کا ملا بر ملا میکنند. چندی پیش که کارگران کارخانه "رهیمیان" خواستار افزایش دستمزدها شدند، ایشان به کارگران میگویند، "آقای رهیمیان نمی‌توانند دستمزدها را افزایش دهند چون ایشان با اندازه کافی به حزب جمهوری اسلامی کمک کرده اند! در همه جا می‌لرزد جز آموزش و پرورش) و در عرض یکسال ایشان صاحب یک دستسگ شده اند و وعده‌ها را رتوماتی، دستسگ‌ها را رکت، چند دستسگ هزار رتوماتی، یک دستسگ با همان ۵۰ هزار رتوماتی و... شده اند!!"

ولی همانطور که در آسنا را ما هیئت واقعی آنها بر ملا شد. و در جاهای دیگر هم شده است. ناخوت و تا زانسان زبها دطولی نمی‌کنند!

تمام این کثافتکارها روتنه بود. و تمام اسناد و پرونده‌های مربوط به این

است که این طلب از آنها گسه سخواهند بر سر این حک سازان کنند جز با نفرت با دشواهد کرد. و بلکه به جرم حیا ست بسسه مجازاتی تاریخی خواهد رسانند.

در سالروز ۱۹ بهمن در سیاهکل چه گذشت

کار "۳" بود. در رابطه با جنگ یکبار رشا ردا ده شد و آنهم "قطع جنگ" (حرکتی بفا بیت چپ روانه و بدورا ز مبارزه خود مردم، همچنین روزها زنگاشی دانشگاه ها، و شعرا رهاشی بفا بیت راست که اصلا با مضمون راهپیمایی نمیخوانند) حتی یک شعار مشخص که خواست مردم را در این مقطع زمانی منعکس نماید داده نمی شد.

در آغاز حرکت صف، پاسداران یورش به یکی از افرادی که اعلامیه پخش میکرد برده و وی را دستگیر میکنند و در همان حساب پاسداران دیگر از داخل ماشین مردمی را که بکوچه میگریختند نشانه میبردند، این ما نور بیشتر جنبه تهدید داشت.

جمعیت در این لحظات دوباره برنده و پس از طی مسافتی تقریباً به ۱۵۰۰ نفر میرسد، مردم در کنار راهپیمایان در پیاده رویها صف را دنبال میکردند.

در طول مسیر، پاسداران چندین بار از داخل جیب شهباز با بلندگوی دستی به پیمانها، شرایط جنگ، از راهپیمایان میخوانند که متفرق شوند. چندین بار با ماشین به وسط صف نظا هرات میزنند تا جلوی راهپیمایان را سد کنند. صف دور میدان اصلی شهر در حال دور زدن بود که از بلندگوهای شهر (شهر لاهیجان زیر پوشش صوتی بسیا رکنا ملی قرار داده که ذریک لحظه صدای یک مرکز "فرماندهی" در تمام بلندگوها پخش میشود. ظاهراً این سیستم صوتی را جهت آموزش به زنیل پخش خبر یک گمشده و پیمانها با فاصله تمهید کرده اند اما هر واقع برای یک جمعی روزهاشی ساخته شده است) غیر قانونی خوانده شدن نظا هرات را توسط حاکم شرع لاهیجان (جهت الاسلام قربانی). اعلام میکنند، و با زجور دفعتاً گذشته با صلاح از مردم میخوانند که متفرق شوند و گرنه هر چه دیدند از چشم خودشان است.

صف بدون توجه به این تهدیدها راهپیمایان سراسری لاهیجان را در پیش میگیرد و بطرف باغ ملی میپیچد. مردم شهباز کتچکا و اشهد دنبال صف روان بودند. در این لحظه جیب شهباز در وسط خیابان پشت سرفه نظا هرات قرار گرفته و ترمز میکنند و یکی از پاسداران بالای ماشین رفته و خطاب به جمعیت پشت سرفه دستور متفرق شدن و آخرین آخطا را میدهد و در همین لحظه عده ای حدوده ۶ تا ۷ نفر مطلع به جماعتی وقعه و کار دستگیری در آرا پیش ستونی که همچون ما ربه رسو میخیزد، شهید... شهید گویان به تار و مار کردن مردم پرداختند و راهپیمایان را بسوی نظا هرکنندگان گشودند. در همان لحظات اول حمله چندین سرودست و گردن به تیغ کشیده شد و لحظاتی بعد شلیک کلسواها آغاز زیدن گرفت. جوانی بر اثر اصابت ماشین پاسداران بکناری پرت شد و سرش بدیواره جدول کتار خیابان اصابت کرده و نقش بر زمین شد (گویا این جوان در پیما رستان در گذشت). جمعیت راهپیمایان پراکنده شده و هر یک بسوی گریختند. مردم بعضی ها را با ننهها نشان راه می دادند، بعضی ها هم به مغازه ها پناهنده میشدند، البته اکثر مغازه ها در این لحظات شروع به بستن کردند. درست در همین لحظه ستون دیگری از لشکر ارتجاع که هنوز مدای "انجمن اسلام، گفت و سوسو، انجمن اسلام" شان بگوش میرسید از مسیری دیگر برای با صلاح در حمله، گاز شهری قرار دادن (بقیه در صفحه ۲۶)

از روزها قبل بسردرود و بیوا ر شهرهای گیلان میشد دعوت سیاهکل را خوانند، "یکشنبه هجمه سیاهکل". این دعوت از طرف چریکهای فدائی "اقلیت" بود. مردم با دیدن این فراخوان از پیش حدس میزدند چه پیش خواهد آمد، بنا بر این، این دعوت از جانب مردم آنچنان استقبال نمی شد اما آنان حماس بسودن خود را در رابطه با وقایعی که پیش میگردند اتفاق بیافتد نشان میدادند.

از هفته ای قبل پاسداران شهرهای ما زندران آمل و با بل و به شهر ۷۰۰ نفری شهرهای گیلان را برای کنترل جاده های منتهی به سیاهکل فرا خوانده بودند و یکروز قبل از ۱۹ بهمن تمام ماشین ها را (حتی یکی را رد نمیکردند) مورد بازرسی قرار میدادند. روز ۱۹ بهمن از ورود ماشین ها به جاده سیاهکل (دوراهی بازکیا گوراب) مانع میشدند و مسافرینی که از سیاهکل می آمدند خبر می آوردند که سیاهکل را با کیمه های شن و سنگ رکنی تحت "حفاظت" قرار داده اند. صحبت از فرود دوهلی - کوپتر حامل تجهیزات نظا سی و کار گذاشتن تیربارهای سنگین نیز میشد. روز قبل و همین روز در پیما راه سیاهکل به لاهیجان تمام جیب های مسافرین را نیز با زرسی میکردند. این همه تدارک و دقت بمیدان نظر میرسد و علتش چندان آشکار نبود. در این روز مسافرین را در سردروراهی سیاهکل از ماشین پیدا کرده و کسریه - چسبچه مشکوک میشدند که افراد اصلی نیستند آنها را با زرسی گردا بست. دانشه این اعمال چنان وسیع بود که مثلاً سسسه اتوبوس را که از استارا وارد پیل عازم سیاهکل بودند و سیاه از این برنام مطلع شده بود از حرکت بازداشتند. تبلیغ و تهدید از چند روز پیش در مدارس شهرها و روستا های اطراف لاهیجان و ... با این مضمون انجام میشد که چنانچه دانش آموزان مطلعی در این روز غیبت کنند، حکم اخراج را بدست خواهند. در ضمن سیاه پاسداران لاهیجان اعلامیه ای صادر میکنند و در آن از مردم دعوت میکنند که ساعت ۱۰ صبح ۱۹ بهمن حجت الاسلام مینیان (امام جمعه برگشته شده رشت) در سیاهکل برنامها، سخنرانی دارد تا در آنجا اجتماع کنند.

بهمن ترتیب معلوم بود که تجمع فدائیان در سیاهکل نمی تواند برگزار شود، و همینطور هم شد. قرار بر این شد که ساعت ۱۰ صبح در جلوی مسجد پردهر در لاهیجان تجمع صورت گیرد و از آنجا یک راهپیمایی ترتیب دهند.

ساعت حدوداً زده صبح جمعیت که اکثر آنرا از هواداران سازمانها بودند به ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر میرسد. پاسداران سوار بر ماشین های جیب آهوشها زمره بنفش، مسلح در سطح شهر گذشت میزدند. آنان در این ساعات با زبانی از رفتن جمعیت مشغول بودند چون از زمان و محل وقوع برگزاری مراسم با خبر نبودند. ساعت یکم تا ۱۱/۵ - ۱۰/۵ خیابان پردهر از اعلامیه ها پر شده بود مردم نیز کتچکا و پیمانها را پیمانها بودند. جمعیت ساعت با زده و چهل و پنج دقیقه به راه افتاد و شعارهاشی در اطلس سرفه بزرگداشت روز سیاهکل، مبارزه با دانشگاه ها، بهر یاشی شورا، های واقعی، و... و اینکه "انقلاب ادمه در خون بردها با زنی -

اخباری از سایر کشورها

چین گزارشی که از چین میسر شده بسیاری حاکی از اعتراضات شورش، اعتراض و بمب گذاری است. خود رهبران امروز چین میگویند که آنها از اینکه انقلاب فرهنگی دومی پیش آمده است سنازند. گزارشی مبنی بر نآرامی و نا رضایتی در ارتش نیز شنیده شده است. همچنین اخباری مبنی بر تشکیل هیئت های فدرالیتی که به ساختن بمب و سلاح دست زده اند رسیده است. خبرگزاری شوروی تا س گزارشی نموده که خطراتی می رود که دولت چین نتواند این مبارزات را محدود نموده و قدرت خود را حفظ نماید. اهمیت این اخبار رکه از خبرگزاری های شرق و غرب مرشد مغایره میشود و به همین می توان آنها را تا به سنا مبدور چیست؟ چین که روزی در کنترل حاکمیت طبقه کارگر قرار داشت و توسط حزب کمونیست آن رهبری میشد در چند سال پیش توسط خائنین به این طبقه سزای برکشیدند و در جهت منافع این خائنین قرار گرفت. در نتیجه اقتصاد دوسویا لیستی نخریب شد و تمام مقرات سرمایه داری از قبیل بیکاری، تورم، دزدی و فساد درواچ باقی ماند. البته مردم این کشور که یکبار دیگر توسط کسانی که بر آنها حکومت میکنند سرکوب میشوند به مقاومت و شورش دست زده اند. این حوادث بنظر می رسد که از سه دسته باشند: ۱- مقامات و عکس العمل های خودمسنه خودی نسبت به شرایط زندگی توسط توده های مردم. ۲- فساد نسبت به ای مشکل فدرالیتی توسط کمونیستهای انقلابی و وفادار به ما شو و کمیسر. ۳- لنینیسم ۴- انکسالی زد و خورد هسالی درونی با ندهای در رهبری و

مغالفت های گروهی که امروزه به فرقه "اما" مشهورند. اینها کسانی هستند که با سنا ستهای بورژوازی رهبری هوا فکندولی معتقدند که "دانگ شانگ" سردسته اشرا را کم امروزی در تخریب آخرین ستون های مشرعیست دولت چین به عنوان دولتی انقلابی بیش از اندازه تندروست. "هواکوا- فنگ" که در حال از دست دادن مقامهای خود در حزب و دولت میباشد میکنند است یکسسی از افراد این گروه باشد. تنهها تکبیه گاه او برای موقعیتش در حزب ادعای ارتباطی با ما شو است. کسان دیگری که به گروه "اما" تعلق دارند: ژنرال های ارتش میباشند که از کودتای "هوا" و "دنگ" پشتیبانی میکنند که توسط اقتصاددانانها و تکنوکراتها و مدیران "دنگ" تا شو بین" که امروزه تمام سیاستها را تعیین میکنند از صحنه حذف شده اند.

از زمان مرگ ما شو و کودتای ارتش می که بدین سال آن معیارهای اقتصادی بر بنیان روابط سرمایه داری و سنا زار آزاد استوار گشت تمام عواقب سرمایه داری در تمام ششسون زندگی اقتصادی و اجتماعی احیا گشته است. روستا نیان جوانان شهری گسدر دوران انقلاب فرهنگی به روستاها رفته بودند با از بین رفتن این سیاست به ولگردی در شهرها و گدائی پرداخته و شیبه ساد خیان میخواستند، چیزی که در دوران رهبری ما شو انقلاب بیون هرگز شنیده نشده بود. اخیرا در شانگهای چندین هزار از جوانان بیکار به طرف مقصد حزب در این شهر راه میباشند که گروهی خواهند رکار شدند. کارگران نیز که برای تشکیل جلسات

بحث سیاسی و مبارزه طبقاتی وقت میباشند به آنها گفته می شود که سر را با نین انداخته و فقط به تولید مشغول باشنند. با بالا رفتن میزان تورم که هر روز بیش از پیش پاداش آنها را که بعنوان رشوه برای تولید بیشتر پرداخته بودند از چنگ آنها بیرون میاورد و به سنا رضایتی کارگران دانسن زده و اخباری مبنی بر برپا سسی اعتمادات در کارخانه ها مخموم. با در استان جنوبی گوانگ دانگ می رسد.

برجسته ترین رویدادهای اخیرا اعتراض های سیاسی است که خیلی از آنها مشکل است و احیاناً با زتاب فعالیت کموم. شیستهای انقلابی است. آنچه که مسلم است از میان چندین میلیون کمونیست واقعی که از حزب حذف شده اند (بعسداد کودتا) و میلیونها نفری که از انقلابیون در حزب پشتیبانی میکردند از صحنه جامعه حذف شده اند و هر چه بیشتر "دانگ شانگ" سیاست "ما شو" را پیروی را برای ما بودی میراث رهبران انقلابی به پیش برد فریاد های اعتراض آنها بیشتر شنیده خواهد شد. مخصوصا در ارتش آزاد بخش که با سنا از میسان دهقانان عضوگیری نموده و افسران آن ارمیان سرپازان انتخاب شده اند و امروزه در سنا بزرگی برای رویزونیستها بوجود آورده اند و برای چهارمین بار در عرض هیجده سنا افسران ارتش جمهوری سنا دوره های فشرده کلاسهای آموزش شی برای "رهائی فکری" که شعار "چینش ما شو" است گشته اند.

بدنبال درک این مسئله که آنها هم اکنون دارند به سنا های قدرت خود را متزلزل می سنا زدن این حضرات با سنا سنا محسوس گوا یک عقب نشینی

تا گشتی از خط "عدم تمرکز" و "تولید بیشتر از هر چیز دیگر" نموده اند و امروزه شعار "سنا ست با بیدر مقام رهبری سناست" بدون مرکزیت نمیتوان اقتصاد دوسویا لیستی داشت را علم نموده اند. این «رکات سنا نگرا» این است که رویزونیستها احتیاج شدیدی به پشتیبانی افکار عمومی دارند و با حداقل با بیدر کمی رابه این وسیله دام زنتد.

تمام این نشانه ها و سنا هدحاکمی از این است که بنا بر گفته رهبران انقلابی چین ما شو. سنا دون "چنانچه در چین سنا انقلابیون بقدرت برسند بیش از ده سال طول نخواهد کشید که مردم بر خیزند و آنها را با سنا سازند" (نقل بمعنی) هم اکنون تقریباً پنج سال از بقدرت رسیدن این رویزونیستهای مرتجع گذشته است. آنها با بدبختت مواظب پنج سال آینده باشند چه کارگران و زمینگان چین به همراه کموم. شیستهای انقلابی اینکشور به دارو سسته فاص و مرتجع دانگ و هواما ن نخواهند داد.

فلسطین

دفاع از صهیونیستها در مقابل آرمان بحق مسردم فلسطین برای رئیس جمهورهای آمریکا همیشه یک سیاست تغییرنا پذیر بوده است. در ایسن زمینه آقای ریگان از اسلاف خود مصطنعی نیست. برنا سنا ریگان برای برپائی مذاکرات کمپ دیوینکه هم اکنون سنا مشکلاتی مواجه است با درگیر نمودن اردن در این طرح برای تضعیف فلسطینها بعنوان یک قدرت درخا ورمیا نه صورت می گیرد. از آنجا شیکه لبنان تنها با یگانه باقی مانده فلسطینهاست که در آنجا بشکل سیاسی و نظامی بقیه در صفحه ۲۶

اخباری از ایالات آمریکا

بقیه از صفحه ۲۵

متمركزا اندرود روشی بسدون تردید در خاک لبنان صورت خواهد گرفت .

سرطبق پیشنهادها (ما - زمان جا سویی آمریکا) نقشه ای طرح ریزی شده که فالانس - سننها با ارتش صیفا دهنز رفتاری خود به قلب بیروت بیثروی کرده و غلبتینهارا مجبور به عقبسب نشینی به جنوب لبنان نمایند .

یک حمله تمرکز یافته از جانب اسرائیل و فالانس بیستها هدف را از دستگاه این طرح رنگان دنبال میکند . اول اینکه می توان سلطه اسرائیل و اردن را در این منطقه برقرار سازد و به مسائل داخلی لبنان پایان دهد و دیگر اینکه رنگان از حضور سوریه در لبنان و روابط آن با ثوروی بیعناک است و این مسئله را آزار میدهد . اما یک نکته بطا هرپی اهمیت در محاسبات آقای رنگان و دارو دستا ش بحساب شده و آن هم عامل مردم است . آرمسان سلطنتیها یک آرمان خلصی بوده و همرا با بل شکست است .

آمریکا

" هم اکنون مدها کوه سنت هلس (کوهی که اخبار در عرب آمریکا استغفاتی نمود) در ضبا با آنها و کوجه های انس کشور وجود دارد . با حذف معادلسر زیادی از بودجه برسانه های کمک به پیشوایان نسخه بهتری در اشتغال را شیت . " اسس گفتار شهردار شهر کبری در ایالت ایندیانا است که در آن دهها

هزار نفر کارها ایشان را بخاطر رگودا قتمادی از دست داده اند . برای رهبران آمریکا دورنمای آینه ده زیاد روشن نیست و این واقعیت آنها را بیعناک نموده است . با بحران عظیم و روز افزون که مردم آمریکا بسا آن مواجه هستند رهبران این کشور سعی در سرعیم اوضاع دارند . ولی مردم آمریکا خیال ندارند که در این شرایط سکوت کرده و حالت ناظر منفعل را داشته باشند . اخیرا در تدارک مقابله با جنبش شونده ای که در آینه ده آینه دا منگبر هیئت خاکمسه آمریکا خواهد شد شیوه های جا سویی و ترور پلیسی بشدت افزا ش پیدا نموده . اخیرا صدای آمریکا اعلام نموده است کسسه دیوان عالی اینکشور قوا نیسن جدیدی وضع نموده که بوجب آن اخبارات با محدودی در پلیس و نیروهای امنیتی بیسش از آنچه که امروزه آنها از آن بیخوردارند خواهد داد . بسرای مردم آمریکا مخصوصا پلیسها و اقلیت های ملی این حقیقت که " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میاید " روز بروز روشن تر می شود این نکته که امپریالیستها کهکاهی هم حرفه های درستی میزنند ما را سوا بسن میدارند که موافقت کامل خود را با اظهارات آقای شهردار کبری معنی بر این که هم اکنون مدها کوه آشهشان در کوجه ها و ضبا با آنها ایالات متحده در حال غرش هستند کتسان شما شمولی این نکته را هم به آنها خاطر نشان خواهد کرد ساخت که مدها کوه ها در حال غرش هستند و ای بهروری که در پی اظهاراتشان بسبل مخاب چشم ملیونها کارگری بوده های شعب ستمروان سود آنوقت دیگر شما را هیچ ما می و ما وائی بسست .

راهپیمایان بیورش می بردند ، درب گرگه مهما نحا نه ها را بسا لا میکشیدند تا اخیانا اگر کسی پناه گرفته است را دستگیر کنند . از این لحظه به بعد دیگر جریان دستگیری ها اوج و شدت میگرفت . بخصوص لحظاتی سعد که نیروی کمکی جمعیتی که برای سخنرانی امینیان از سیاهکل می آمدند سر میرسد ، (حدود هزار نفر) دست گیری ها وسعت میگیرد . هرکس را که مظنون میشدند دستگیر میکردند . مینوی بیوسی که در ایستگاه رشت ایستاده بود از تعدادی مسافر (دختر و پسر جوان) پرسش شد که ناگهان یکی سوار میسوی سوس شده و میگوید " عالی شد ، حالاهمه بریم سیاه " ! خیلی ها را عوسوسی دستگیر میکردند و پس از شت ولگدسیا رتا زه میفهمند کسسه اشتباهی بوده است ، احتمالا در بعضی مینوی سوس ها تعدادی جا سویی میگذاشتند تا چنانچه دوسه نفری در طول راه گسب زدن را شروع کنند و خود را لویدهند ما آنها را دستگیر کنند . دست گیری ها تا شادامه داشت و درگیری های پراکنده نیز . لحظاتی پس از تاراندن جمعیت همان سیستم صوتی گذاشی از مردم دعوت میکرد به موقوف " حزب الله " بیجووندند ، هم اکنون شهر لاهیجان و سیاهکل و دیگر شهرهای دور و نزدیک سنگینی حفاق آلودی را بر دوش خود احساس میکنند .

نیروهای شرکت کننده در تظاهرات ، اقلیت رزمندگان بسا برده ، مشخصی و بیگانه بدون برده بودند ، راهکار شرکت نکرده بود اما هوادارانشان بصورت فردی دیده میشوند .

اکثریت شرکت نکرده بود و در محلاب رشت دیده شده بود کسسه اعلام کرده اند در برنا مه ، سیاهکل شرکت نخواهند کرد و در اسس شرایط هر نوع مراسمی را محکوم میکنند .

وقتی از یکی از هواداران اقلیت پرسیده شد منظور شما از سازشکار که میخواهد بر علیه آن نبرد کند چه کسی هستند گفت : " توده ای ها و اکثریتی ها " . اینان شما را مبارزه ، ایدئولوژی یک سیاسی را برای مردم طرح میکردند ، وقتی پرسیده شد که شما کسسه بورژوازی را حاکم میدانید و " ادا مه " انقلاب بدون سرنگونی بسه پیش نمیروید این را چگونه توضیح میدید ؟ جواب داد : ما حکومت را بسا طر بحران اقتضای موجود تشخیص شده نمیدانیم ما بسکسه بسا طر تضا درون جناح بندی های شان ، ادا مه ، انقلاب نیز بسا طر و خود سحران است . "

اینان بدین ترتیب از مطرح کردن شعار بر علیه حسب جمهوری سر بازمیزدند و مثلا قصد داشتند که توده را برای سرنگونی کل هیئت حاکمه آماده کنند ، مردم بای شعار مشخص در رابطه با حزب می آمدند ما اسن بیستازان که از مردم عقب افتاده اند عقب افتادگی خود را بحساب مردم میگذارند ، توده را بسر رکبیار کلوله میکتانند ما شعار سرنگونی را که خود بدان معتقدند نمی دهند و شعار سازگاری دانشگاه را مطرح میکنند .

یکی دوشگرد دستگیر شده که آزاد شده بودند میگویند از ما می پرسدند اکثریتی هسنی با اقلیتی و اگر میگوئیم اکثریتی و سرشان شاست مشد ، آزادمان میگردند .

وجود ندارد) ولی اشان احق همیشه وجود دارد که این احمقی آن از نا آگاهی او میاید و احمقا نه ترین کاری که یک انسان میتواند بکند این است که در مورد کسی زود قضاوت کند . ما امید سوختیم .

با تشکر از شما ۵۹/۱۱/۳ امضا

بخواهیم این کار را در سالهای بعد هم ادامه دهیم . و ما در این مدت تجربه ای که من بدست آوردم این بود که (انسان بداصلا

شماره مورخ ۵۹/۱۱/۲۵ شما بدست ما ن رسید.

به پیشنهادها دشما مبنی بر تهیه یک فهرست از متون مارکسیستی پیرامون مسئله ملی در کشورهای مستعمراتی و نو مستعمراتی عمل خواهیم کرد. انتقاد شما در باره ضعف سازماندهی کار تبلیغی و فروش نشریه کمابلا وارد است. امیدواریم که در آتی نزدیک پاسخ گوی این انتقاد باشیم.

رفیق ص س - سن - تهران

پاسخ سؤال شما در شماره ۹۹ نشریه پیرامون سیاست ما برای بازگشایی دانشگاهها شرح داده شد. لطفاً به آن رجوع کنید.

سؤال دیگر شما که نوشته اند چگونه آماجگی میان مردم را در برابر نفوذهای آمریکا برای نجات و طرح اشغال سه جزیره را بوجود آوریم، توضیح اینکه مقابله با امپریالیسم توطئه های نجات و زکارتانسه آن در برتوسا زماندهی توده مردم بگردد شعارهای مشخص مدام پیرای لیستی و لیسوزم تسلیح مردم و مقابله با نیروهای کسودر پیشبرد این امرخلل ایجاد می نمایند می باشد. هم اکنون مسئله مرکزی مقابله با نجات و زکارتان سمنی عراق در دستور کسار انقلاب ایران است که ما طوسی مساللات متعددی پیرامون آن صحبت کرده ایم.

سرای ایجاد آماجگی در میان مردم برای مقابله با تهاورات احمالی آینده می باشد. سیاست ما کار سیاسی در میان مردم و توضیح چنین احتمالاتی آنان را به لزوم منکمل شدن در دسته های مسلح مقاومت ملی ساهد حفظ استقلال و ساهمیت رقی میهن و مقابله با تمام نیروهای که در پیمنسرد این امرخلل ایجاد می نمایند، آگسناه شمود. سیاست حاکم بر چنین شکل هایسی ممانعت مپاروژه با تها و زکارتان بسوی پیشبرد انقلاب باشد.

سؤال دیگر این رفیق مربوط است به سیاست ما برای بصیح مردم در سراسر یورش های متعدد حزب جمهوری سوتلیسه افشار و طبقات مختلف مردم. میبوا نیند از جمله به شعارهای ۱۰۰ به بعد "حقیقت"



لیکن آنچه که میتوان گفت اینست که سیاستها و تفاهات که در ایران پس از قیام ایجاد شده است نه تنها یک پیرایه خاص بلکه مابسی از تقابل نیروهای سیاسی در مقطع همای مختلف بوده است. هر چند که این سیاستها توانسته است زمینه را برای پیرایه های امپریالیستی و پارتیائی جناحهای سوسی نیز بسازد. برای نمونه تشکیل حزب جمهوری اسلامی، سیاست های آن در قبال مساسل مختلف مانند آمریکا، نیروهای چسب کردستان، جنگ ایران و عراق، رقابت های درونی، انحصار طلبی های جناحهای کنونی حاکم، رانیتوان بعنوان بسک سرنا مه از قبیل تدوین و حساب شده فرض کرد، هر چند که در هر مقطع زمانی نیروی مستبد و حاکم کنونی بر حزب کوشیده است زمینه های برای دست اندازی ها و انحصار طلبی های آتی خود بوجود آورد. وجود عنا صرو محافل مشکوک، وابسته و جاسوس در میان جناحهای مختلف حاکم کنونی هر چند نشانه ای از وجود یک پیرایه خاص امپریالیستی و ارتجاع زخم خورده گذشته است، لیکن جریانات و وقایع اتفاقیه در دو سال گذشته، بوسیله این عده تعیین نگردیده، هر چند که در سیه وجود آوردن و با منحرف کردن وقایع دو ساله اخیر (کردستان، مبارزه سسند امپریالیستی و...) تا شیرداشته است.

رفیق ه س - سن - تهران

سؤال کرده است که سازمان "امل" با کذا میک از خطوط درون هیئت حاکمه در رابطه است؟ تا آنجا شیکه ما اطلاع داریم مطلقاً چمران عملاً سمانده این جریان در ایران میبوا شد و با نهضت آزادی و جناحهای از حزب جمهوری در ارتباط میباشد. ما بسر خوانندگان میتواننند در صورت امکان کمک به روشن شدن این مسئله بنمایند.

رفیق ن م - تهران

نوشته است "در گذشته ای نه چندان دور... نشریه حقیقت سه عده در مقابل انقلاب را سازشکاری مطرح میکرد و با لطبع لیبرا لیا را نیز مورد هدف قرار میداد. آیا امروز میتوان گفت استبداد و انحصار طلبی سه عده در مقابل انقلاب شده است." طرح چند نکته برای پاسخ به این سؤال لازم است.

در زمان طرح شعار مبارزه با سازشکاری در کنار مبارزه با امپریالیستی، لیبرا لیا و انحصار طلبان هر دو در شورای انقسلاب بودند و متحدانه سیاست سازش با آمریکا را پیش میکذاشتند، امروزه عملاً جناح حزب (بفیه در صفحه ۲۸)

رجوع نمائید. از آنجا شیکه موضوع سؤال آخر شما منتهی است، لزومی به پاسخ آن نیوزد. لیکن در آتی نزدیک به مقالات "حقیقت" در این مورد توجه نمائید.

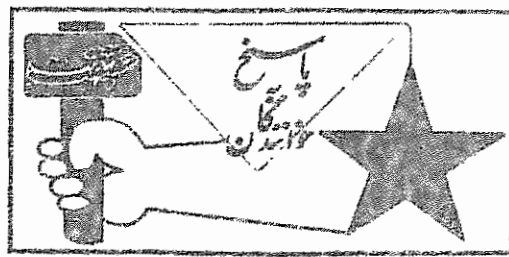
رفیق ن م - تهران

سؤال شما در ارتباط با سه آلترو- ناسیونالیستی جنگ کنونی - شکست، پیروزی و پیروزی نسبی است. خواسته ایم مورد آخروسیاست ما در قبال آن و موقعیت حزب جمهوری در آن وضعیت، توضیح دهیم. غرض از پیروزی نسبی است، خاتمه جنگ از طریق سازش با ابرقدرتهاست. گذشته پیروزی واقعی و نه شکست واقعی است. سیاست حزب جمهوری نیز در چنین مسیری میباشد. بدین صورت که با توافق ابر قدرت ها و نیز سران عراق، شرایطی بوجود آید که نیروهای متجاوز عراقی در برابر برتری امتیازات به موقعیت فیصل از جنگ بازگشته و با دستکم طرح ابتکار را قبول نمایند. شرایط نه جنگ و نه صلح بوجود آید. رئیس کلی سیاست ما در قبال چنین وضعیتی کوشش برای پیشبرد مبارزات مردم تا رسیدن به وضعیتی که منضم حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور باشد، و در عین حال افشای سازشکاران و کوشش برای بصیح مردم برای سرنگون کردن آنان باشد. در چنین شرایطی - یعنی سازش دولتمردان و حزبیسون - موقعیت حزب سنظر ما از نقطه نظر مناسیا - تن با مردم سران تصعیف و در مناسیستی با ابرقدرتها تقویت خواهد شد.

رفیق ع ر - تهران

سؤال کرده است که "آیا میتوان از مجموعه عملکردهای هیئت حاکمه پس از فضا سهمی تا جنگ نجات و زکارتانسه عراقی بر مبنای سیاستهای داخلی و خارجی آن یک تحلیل کلی بیرون آورد و خط مشخصی را نشان داد که ما برنا مه چنین شرایطی را بوجود آورده ایم یا نه؟"

پاسخ به سؤال شما بنظر ما منفی است. بدین معنی که نمیتوان تحلیلی واقعی ارائه نمود که نمای حرکتیات جناحهای مختلف هیئت حاکمه در طی این مدت از قبیل جریان سازی شده است.



از دلالتان ، تجا ر عمده و ملاکان است که بیجا جنگ انداختن بر بخشی از قدرت سیاسی و سعی در انحصار و کشیدن آن از موقعیت ممتازی در جامعه برخوردار شده و عملاً بعنوان نمایندگان جدید سرمایه داری بوروکراتیک در کشور ما عمل میکنند که در گذشته از مسوولیت شریفشرا قضا دی در برابر مومنین کمبراد دور... فتو دالی شاهای برخوردار بود و امروزه بر سر ما به بوروکراتیک جنگ انداخته است ، سرما به دلالتی و تجاری بنا بر ما هیئت انگل وارش درجا همه فتو دالی ونیمه فتو دالی ، در نظام ما کم اقتصاد دی جذب شده و آنرا تقویت میکند (اینکار به صورت سازماندهی فتو دالی ونیمه فتو دالی تجار و ودلالتی صورت میدهد) و از نظر سیاسی نیز مدافع آنست . زمانیکه این شیرویه قدرت سیاسی میرسد به سرمایه بوروکراتیک تبدیل شده و پیا پیا به های اعمال استبداد را ایجاد میکند . حزب جمهوری اسلامی در چنین مسیری قدم بر میدارد و جهت آن وابستگی و بوروکراتیک شدن است .

عمده مواضع قدرت سیاسی را در جنگال خود سه انحصار و در آورده است ، هر چند که این موقعیت متزلزل میباشد ، لذا مقاله ما سازشکاری که هنوز وجود دارد و امروزه بصورت تسلیم طلبی در برابر قدرتها و تجار و زکاتان عراقی جلوه می نماید ، در کنار شما رزمیها انحصار طلبی مطرح میگردد ، لیسرا لیا هر چند که در قدرت سیاسی حضور دارند ، لیکن از مسوولیت ممتازی برخوردار نیستند . بنا بر این مبارزه با سازشکاری امروزه مضمون نکامل یافته تری نسبت به گذشته اجرا کرده است که همانا مبارزه با انحصار طلبی و تسلیم طلبی در قدرت سیاسی است .

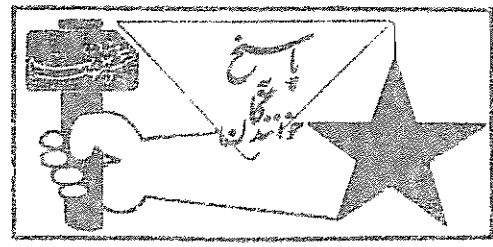
در سؤال دیگر رفیق آمده " یکی از خواسته های که نشریه حقیقت مطرح میکند تأمین آزادی های دموکراتیک است ، ایها داین آزادی ها چقدر است ؟ آیا محدود زبرینا بی چون زمین است با آزادی های دموکراتیک روسیایی سبزه است ... " منظور ما از آزادیهای سیاسی همسم آزادی روسیایی ما است آزادی بیان ، قلم و شکلات و مملوح شدن توده مردم ... و هم زبرینا بی به معنی آزادی دهقانان از یوغ مناسبات فتو دالی ونیمه فتو دالی و آزادی از یوغ وابستگی اقتصاد دی به امپریالیسم میباشد . لیکن آنچه را که لازم به تذکرمی دانیم آنست که تا زمین آزادیهای روسیایی بی است ، بدون بدست آوردن آزادیهای روسیایی ممکن نیست و یا حداقل بسنار دشوار است . مهمترین مفولیه آزادی روسیایی ، در انتقال قدرت سیاسی به دست طبقات مترقی و انقلابی و سرنگون ساختن نیروها و طبقات انکلی و ارتجاعی است . بدون بدست آوردن چنین آزادی روسیایی انتقال قدرت به مردم نمیتوان آزادیهای زبرینا بی را بدست آورد و تحکیم میکنند .

رفیق گ گ تهران
برای پاسخ به سؤال شما در رابطه با جناح سندیهای درونی حزب به شماره ۱۵۷ نشریه حقیقت رجوع کنید . سؤال دیگر رفیق متوسط است به حق جنگال خود سه انحصار و در آورده است ، هر چند که این موقعیت متزلزل میباشد ، لذا مقاله ما سازشکاری که هنوز وجود دارد و امروزه بصورت تسلیم طلبی در برابر قدرتها و تجار و زکاتان عراقی جلوه می نماید ، در کنار شما رزمیها انحصار طلبی مطرح میگردد ، لیسرا لیا هر چند که در قدرت سیاسی حضور دارند ، لیکن از مسوولیت ممتازی برخوردار نیستند . بنا بر این مبارزه با سازشکاری امروزه مضمون نکامل یافته تری نسبت به گذشته اجرا کرده است که همانا مبارزه با انحصار طلبی و تسلیم طلبی در قدرت سیاسی است .

کانونی جا به که بنظر ایشان منحصر به فدایت با حزب جمهوری نبوده بلکه ضد آخوندی (فدرو حانیت) میباشد . سؤال شده که " وضع آینده کاررو حانیتون چگونه پیش بینی میشود " و " شیوه کار رکنونی مسادر چنین جوی چگونه باید باشد ؟ " پاسخ اینکه ما طی مقاله ای توضیح داده ایم و همانگونه که شما نیز در سؤالتان متذکر شدایدرو حانیتون یک قشر و یا طبقه مشترک المنافع را تشکیل نمیدهند ، بلکه خود به جناحهای مختلف تقسیم می گردند که به طبقات واقفا و مختلف اجتماعی وابسته میباشد ، البته " جوشسند آخوندی " در میان طبقات مرفه بورژوا و خرده بورژوا و بعضاً در اقشار ربا شینی ملاک حظه میگردد ، لیکن واقعیت اینست که توده کثیر مردم و روحانیون را با یک دیدگاه و حدسی نگری ، و آنها را بنا به توضیح سیاسی و عدلی شان ارزیابی نمی نمایند . آنچه مسلم است ، توده مردم موافق روحانیون امتیاز طلب که خود را قیم مردم میدانند نیستند . آتی داین گروه " بحمد الله " تاریک است !

همین رفیق در مورد ارتش سؤال کرده اند که ما تاکنون در چند بقا لسه حساب بیان پاسخ داده ایم .
رفیق می می تهران
نوشته است : " روشن است کسه استبداد از طرف یک نیروی کمبراد دور فتو دال میدانند اعمال گردد . با در نظر گرفتن این نکته ... امروزه در حسیه استبدادی که از سوی حزب جمهوری بکار گرفته میشود در چه مرحله ای ارزیابی می گردد ؟ آیا آنقدر هست که این حزب را یک نیروی فتو دال کمبراد دور خالص ارزیابی کنیم ؟ "

بحث شما دارای نکات درستی از بقطه نظرراطه ما هیئت اقتصاد دی یک طبقه رتسار سیاسی آن میباشد . لیکن هر نیرویی که استبدادی عمل میکند ، لزوماً از آغاز کمبراد دور فتو دال نیست ، بلکه مسبران در این جهت است . حزب جمهوری نیز از جمله چنین نیرویی است . اینسب حزب معرف شکل گیری گروه بندی جدیدی



با منافع طبقه‌ای که قبلا به آن تعلق داشتند، میردازند.
 "۴- آیا بنی مدرنما بندهٔ مایه‌سی بورژوازی صنعتی است یا تجاری و درصفت انقلاب قرار دارد یا فدا انقلاب؟"

بنی مدرنما بندهٔ جناح جمهوری - خواه و روشن بین طبقهٔ بورژوازی است که علاوه بر روشنفکران این طبقه، جناح - هاشی از بورژوازی صنعتی و تجاری را نیز نمایندگی مینماید، بدین مفهوم که از منافع این گروه بنی‌های سرمایه‌دار نیز دفاع مینماید، لیکن مخالف حرکت صرفا و خالصا دلالی و تجاری سرمایه‌داری است، بنی مدرنما توان نمایندهٔ جناح جمهوریخواه بورژوازی دارای تضادهای با امپریالیسم مینماید، ولذا جزو ذخیرهٔ نیروهای انقلاب محسوب میگردد، هرچند که خود یک جریان عموما انقلابی نیست.
 ۵- چرا حرکات فدموکراتیک رژیم راکم؛ فضا میکنند بخصوص در مورد جنسیت ایران و عراق؟

توضیح اینکه هر مورد قابل توجهی از اقدامات فدموکراتیک رژیم - حبهٔ جدید در پشت جنبهٔ در نشریهٔ ما افشا شده است، و البته جای بسیاری بسسرای افشایگریهای همراه بیشتر موجود است که امیدواریم در آن موفق باشیم.
 سؤال ششم شما در مورد جنبش دانشجویی و دانش آموزی متضمن پاسخ بلنده با لائی است که در این ستون نمی‌گنجد، امیدواریم در آتییه مقالهٔ مشخصی گسسه از جمله پاسخگوی سؤال شما باشیم.
 سؤال آخر شما را در شمارهٔ آیندهٔ پاسخ خواهیم داد.

کارگر مینماید، مبارزهٔ ایدئولوژیکی - سیاسی کماکان در دستورکاری می‌باشد و آن خط مشی میتواند با سنگوی نیاز به وحدت جنبش کمونیستی باشد که ترانسته باشد اکثریت افرا دیپشرو طبقهٔ کارگر را بگیرد خود متعهد کند، شرایطی که هنوز به سر رسیده ایم.
 "۶- بنظر ما، برخورد سازمناسان به بیگانه... بر سر مسألهٔ جنگ ایران و عراق چه مواضعی بود، اگرچه مواضعی اصولی بود ولی تاحدی جنبهٔ سکتاریستی داشت و بیگانه بردن؛ رهبران مرتد و فاشن... لطفا توضیح دهید."

بنظر ما رفقا در اشتباه هستند، اگر مواضع ما زمان ما بنظر شما رفقا مواضعی اصولی بوده اند، می‌بایست نتیجهٔ منطقی این مواضع اصولی در برخورد به دیگران نیز مینماید و تقویت مشغول و عاری از گروهی گری باشد، کما اینکه در خصوص جنگ ایران و عراق که یک جنگ جنبشی از سوی ایران و یک جنگ ارتشایی از سوی عراق است، دماژ تبدیل این جنگ عادلانه به جنگ داخلی بر علیه رژیم جمهوری اسلام می‌میزنند، در عمل کاری جز ارتسداد و خیانت به میهن و کمونیسم انجام داده - اند، ما چندین ماه قبل شداری نسبت به این نوع تزهاری ارتشایی که بیگانه در آن زمان زرمه میکرد، داریم و طرح "جنگ داخلی" بیگانه نیز قبل از آنکه بیگانه ساز نادانی و بیاناشی گری رهبران بیگسار باشد، در عمل بیگانه منافع دشمنان ملت ایران می‌باشد.

سؤال سوم بطور خلاصه: "۳- آیا پیروی خصی از یکی از جناها بمعنی جدا شدن از طبقهٔ خودش نیست؟" پاسخ اینکه هر خرد بورژوازی از نظر تاریخی نمود مسا دسپانده و طبقات دیگر بخصوص بورژوازی بوده است ولیکن کماکان نمایندگان سیاسی آن ما هیت طبقاتی خود را حفظ میکنند، در همین حال نمایندگان سیاسی یک طبقه میتوانند از طبقهٔ خود جدا شده و به طبقات دیگر نیز پیوسته‌ند، و آن در صورتی است که این نمایندگان مورد نظر به دفاع از منافع طبقهٔ بدیه و به مخالفت

حاملین این ایدئولوژی‌ها را نیز بگیریم، که خواننده درک غلطی نگیرد. در آرزو ما نیکه گفته میشود ایدئولوژی مذهبی، منظور این نیست که از مذهب به عنوان ایدئولوژی یاد شده، بلکه طرفتگر مورد نظر در چارچوب تفکر مذهب معینی مورد نظر می‌باشد، که این مذهب، ویای به عبارت درستتر برداشت از این مذهب است، تنها در چارچوب نظام فکری طبقهٔ معینی میتوانند صورت بگیرد.

از یوگان
 عده‌ای از دانش آموزان هواداران یوگان، نامه‌ای بتاريخ ۱۶/۱۱/۵۹ ه. و چندین سؤال فرستاده‌اند.
 سئوالات به ترتیب از این قرار اند:
 ۱- در مورد وحدت جنبش کمونیستی چرا گمی نویسید؟ اگر چه زمینهٔ عینی موجود است و با بیز زمینهٔ ذهنی نیز فراهم شود.

پاسخ اینکه ما زمان ما تا کنون گوش‌های زیاده‌ای در این رابطه بصورت درج مقالات مربوط به وحدت جنبش کمونیستی و چه بصورت ارائهٔ طرح‌های مشخص و ایجاد ارتباط میان گروه‌های مختلف در این زمینه کرده است، و میدانی که ایسین گوشها تا کنون با موفقیت روبرو نبوده - اند، لیکن مدنی است که ما اقدام به درج مقالاتی بهرامون وحدت جنبش کمونیستی نگرده است، و قدرت اینست که دوره‌ای که جنبش ما اکنون با آن مواجهه است دورهٔ جدت یا بی اختلافات مسلکسی و سیاسی میان گروه‌های مختلف این جنبش مینماید، طرح وحدت پیرامون وحدت جنبش کمونیستی مستلزم: ۱- مبارزهٔ فاطسح ایدئولوژیکی پیرامون مهمترین مسائل قابل طرح آن در میان افراد و قشر پیشرو طبقهٔ کارگر و ۲- ارائهٔ طرح معینی که ناشی و حاصل از مبارزهٔ معین مایم - ایدئولوژیکی در جنبش کمونیستی باشد، ما اکنون به مثابهٔ بخشی از جنبش کمونیستی در چنین راهی گام مبرمیداریم، لیکن بنظر ما هنوز در زمینهٔ راه هستیم، اکنون دورهٔ مبارزهٔ میان جریا نهسای مختلف ایدئولوژیکی برای گسب هلا نیست و پیروی سیاسی در میان قشر پیشرو طبقهٔ



بقیه از صفحه ۲۱
 خواهد اما زشای فریبکارانه
 ای را بر خلق فلسطین تحمیل
 کند، حزب رویزیونیست اسرا
 ئیل بر نامه "نجات صهیونیسم
 از مرگ" ارائه داده است و
 حزب توده نیز برای پیش گف می
 زند. اینها کمونیست نیستند،
 اینها دستیاران صهیونیست
 هستند که برای فریب زحمتکش
 عرب ساکن فلسطین اشغالی
 نام کمونیست را پندک میکشند.

ماجرای

کنگره نازارت و سازشکاری و خیانت حزب راکاخ

در همان شماره رور -
 نامه "نامه مردم" حزب
 توده زیر عنوان "دفاع پیگیر
 حزب کمونیست اسرائیل از
 زحمتکشان عرب" می نویسد که
 حزب مزبور آنقدر در میان
 اعراب فلسطینی پایه دارد
 که کنگره نازارت که قرار
 بوده در تاریخ ۱۵ آذر مساه
 امسال به ابتکار حزب "راکاخ"
 در شهر نازارت با شرکت عمدتاً
 اعراب ساکن اسرائیل و
 تعدادی گروه های یهودی
 مترقی برگزار شود، ممنوع
 اعلام شده است.

نکته مهم اول اینست
 که همین کنگره و موضع حزب
 راکاخ در آن نشاندهنده
 اینست که فریب اعراب توسط
 این حزب فقط یک ادعا توسط
 ما نیست: حزب راکاخ بسسه
 اسرائیلی دستیارانستش در
 "جنبش دمکراتیک برای صلح و
 برابری" بیانیه ای بنسبام
 "بیانیه شمش زوشن" را در واقع

پیش شرط شرکت گروه مسا در
 کنگره قرار داد. طبق یک بند
 از این بیانیه اعراب مقیم
 اسرائیل فقط از "جنبه" سا
 ریضی" بخشی از مردم فلسطین
 هستند که امروزه "مقیم و تمهه"
 کشور (اسرائیل) می باشند و
 هیچ وطنی بجز این (اسرائیل)
 ندارند... "گروه های مسا
 لمت جو و تسلیم طلب عرب این
 بیانیه را قبول نموده و به "هر
 حال" آنرا قدمی بجلو مسا ب
 آوردند. البته جای تعجبی هم
 نیست زیرا این گروهها که
 اغلب مقامات مورد قببول
اسرائیلی ها برای پست های
 شهرداری و امثالهم از همین
 انتخاب میشوند، به نما ینده
 زحمتکشان عرب و صدها هزار
 ساکنین اردوگاه های آوار
 گان در داخل مناطق اشغالی،
 بلکه نما ینده "میلپوترسای
 فلسطینی ساکن اسرائیل
 هستند که تسلیم طلبی و خیا
 نت بیشکی آنها مشهور است
 (مروفاست که تنها ساکنان
 کادیلک در اسرائیل همین
 فلسطینیهای تسلیم طلب و
 شروتمند هستند). اما در مق
 بل گروه هایی دیگر سر از
 فلسطینیها بشمار سوسند
 نما ینده به این بیانیه راکاخ
 و شرکا اعتراض کردند و قصد
 داشتند نما یندگان را بفر
 ستند تا قبل از تشکیل کنگره
 مواضع مترقی بشمار
 کنگره در نظر گرفته شود.
 یکی از افراد مذکور از ظهار
 مداشت که "ما زمان دهندگان
 کنگره بر قبول کامل "بیانیه"
 شمش زوشن" بعنوان پیش شرط
 شرکت در کنگره (نسباً زارت)
 اصرار میورزند." و ما زمان
 دهندگان نیز عیار رتنسند از
 راکاخ و شرکا، و بویژه شخصی
 بنام امیل توما که از رهبران
 حزب طرفدار روس، یعنی حزب
 برادر حزب توده نیز میباشند.
 اعراب مترقی پیشنهادتندی
 ارائه دادند یعنی بر این
 که شما منبروهای سیاسی واقعا

در کنگره نما یندگی شونسند.
 ۲ - حقوق دمکراتیک و بیعت
 آزادانه برای همه تا میسین
 شود. ۳ - یک برنامه عملی
 مشترک تدوین گردد. دو خواست
 اولی بروتنی بنا نگر مبارزه
 بر علیه دعوت به تسلیم و
 انحصار طلبی حزب طرفدار
 روس اسرائیل است. در مورد
 مسئله فلسطین نیز پیشنهاد
 نمودند که: "۱- ما بخشی جدا
 نا پذیر، آگاه و موثر خلق عرب
 فلسطین هستیم، ۲- ما حسیق
 با زگشت ملت پراکنده شده خود
 را به وطنمان برسمیت میشنا
 سیم، ۳- ما حق خلق عرب
 فلسطینی را در تعیین سرنوشت
 خود تا سپس یک دولت مستقل
 در وطن خودشان بر رسمیت
 میشناسیم، ۴- ما زمان آزاد
 دیبش فلسطین تنها نما ینده
 خلق عرب فلسطینی است،
 ۵- ما رزه بر علیه صهیونیسم
 ما یدهم در تشروری و هم در عمل
 ادامه میابد." غلبه غم اینکه
 اینها نیز اشرافی از لیبرال
 لیسم را در بردارند، اما مسا
 بر خلاف صهیونیه حزب رویزیونی
 نیست راکاخ، حاضر به تسلیم و
 خیانت نشده اند؛ و بسرا
 بیوستگی به خلق فلسطین، حق
 تا سپس دولت و مبارزه بر علیه
 صهیونیسم را اعلام داشته اند.
 همین اظهارات که چکیده
 ماها مبارزه بر سر محتسوا ی
 کنگره نازارت صورت گرفت
 نشاندهنده پوچی ادعای حزب
 توده یعنی بر "دفاع پیگیر
 (حزب طرفدار روس) از زحمت
 کشان عرب"، و "پایه وسیع
 این حزب در میان زحمتکشان
 عرب" میباشد. جالبست
 اینجاست که زمانی که این
 اعراب مترقی اینگونه بسسه
 مبارزه بر میخیزند، با عسرا ب
 تسلیم طلب همدست با حزب
 کمونیست دروغین راکاخ، در
 مجلس اسرائیل در سراجملات
 لفظی مو شده ایان و بغلطرسر
 تقاضای عاجزانه از صهیونی
 نیستها و کسب اجازه برگزاری

کنگره مزبور اظهار رسانند
 که: "ما زمان آزاد دیبش
 فلسطین حما عت عسرب درون
 اسرائیل را نما یندگی نمی
 کند... ما اتباع اسرائیل
 هستیم و نما یندگان ما هم
 همانها می هستند که به کسبت
 (Kenesset) (اسرائیل) انتخاب شده اند"
 (توفیق طویس - اظهارات در
 مجلس اسرائیل). طی این
 جریانات، دولت اسرائیل نیز
 پس از ماها فریب و تهدید
 فلسطینیها کنگره نازارت
 را یکی ممنوع اعلام نموده و
 بعنوان تنبیه دستور خراسی
 ۵۰۰۰ خانه "غیر فاسوسی"
 فلسطینی را در دهات و حومه
 شهرها ما در نموده و دستور
 ممنوعیت خروج تعدادی از
 رهبران اعراب فلسطینی را از
 خانه هایشان تعدد کرد. در یک
 چنین جواشفجاری و چنین
 حرکت فاشیستی صهیونیستها
 (ممنوعیت کنگره و دستور
 تخریب خانه ها و...) حزب
 کمونیست دروغین اسرائیل
 این "مدافع پیگیر زحمتکشان
 عرب" تصمیم گرفت فقط یک
 تظاهرات در ماه ژانویه و یک
 کنفرانس در ماه مارس برگزار
 کنند!!

نکته مهم دوم اینست که
 فاشیستهای دولت اسرائیل
 چرا کنگره را طی چندین ماه
 زیر حمله گرفتند و سر آخر هم آنرا
 ممنوع کردند؟ مسلماً مسئله
 ترس از حزب راکاخ و پایه های
 "وسیع" آن در میان اعراب
 نبوده است. مسئله طبیعی
 مدارک مربوط به نطق های
 مقامات اسرائیلی تشریح
 اعراب مترقی و اقدامات
 "افراطی" بوده است. بعلاوه
 چگونه است که این کنگره
 ممنوع اعلام میشود، اما کنگره
 ۱۹ حزب راکاخ که رهبر کنگره
 نازارت نیز بوده همچنان
 قانونی و مجاز باقی میماند؟
 و ممنوع اعلام نمی شود؟ (اطلا
 بخیه در صفحه ۱۹)

حزب توده

بقیه از صفحه آخر

سکنه عرب فلسطین را از آن سرزمین اخراج نموده و جای آنرا با مهاجران استعمارگر یهودی پرکنند و یک دولت تماما یهودی را بنا نمایند بنحویکه اعراب فلسطینی باقی مانده (تا زمانیکه باقی مانده اند) رسماً از حقوق مساوی محروم شده و بتدریج ناچار به ترک سرزمین خود شوند. بدین ترتیب پیوندها از اوائل قرن بیستم مهاجرین صهیونیست با پیاده کردن سربلایی طرح "آپارتهاید" با جداسازی نژادی یکسانی از فاشیسم نرین نمونه های نژادپرستی و استعمارگری را عملی ساخته و سرانجام در سال ۱۹۴۸ به تشکیل دولت تمام یهودی با دستگیری امپریالیسم لیبنتها موفق گردیدند. از آنجا که چنین سیاستی طبیعتاً مفاومت سکنه اصلی منطقه را برانگیخت اما در نظر مسی و تروریستی "آپارتهاید" صهیونیستی هر روز بیشتر شده و صهیونیستها با تریب یهودیان متعدده اروپا و آسیا و آفریقا و تحت فرمان یهودیان سرما به داروین امپریالیستها چه توسط اعمالی نظیر قتل عمای دیربیا سین و گفر قاسم و... و چه توسط جنگهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و... مرتباً خاک بیشتری را تصرف در آورده و آبادی های استعماری یهودی نصیب رادار اراضی متصرفه بنا نهادند و یهودیان فقیر و مستمدریده را به گوشت دم تویب در خدمت امپریالیستها تبدیل نمودند و نفرت و انزجار بین یهودیان و

اعراب (سویزه اعراب مسلمان) را به اوج خود رسانیدند.

آرمانهای خلق فلسطین کدامند؟

۱ - خلق فلسطین خواهان بازگشت به سرزمین خود می باشد. این سرزمین عمدتاً شامل تمامی کشورهای اسرائیل، بقیه ارض صحرای سینا (نوار غزه) و ساحل غربی رود اردن است. ۲۰ - خلق فلسطین خواهان نابودی دولت صهیونیستی و کل صهیونیسم صهیونیستی بوده و خواستار ایجاد یک حکومت دیمکراتیک و ضد امپریالیستی شامل مسلمانان، یهودیان، مسلمانان و اعراب مسیحی فلسطینی ساکن این سرزمین میباشد. در این راه و در مسیر این اهداف است که جنبش کنونی فلسطین شهرمانه شده مبارزه مسلحانه را برگزیده و هر روز همدردی مردم جهان را بیشتر از روز قبل به سمت خود جلب میکند. بنا بر این تنها کسانی مدافعین پیگیر آرمان خلق فلسطین بشمار میروند که خواهان نابودی "آپارتهاید" صهیونیستی بوده و خواستار ایجاد یک دولت دیمکراتیک در سرزمین فلسطین باشند. بدین خاطر است که هرگونه بحث راجع به ایجاد یک دولت فلسطینی در بخشی از فلسطین خیاست آشکار بوده و حمایت از "آپارتهاید" میباشد. هرگونه بحثی مبنی بر اینکه اسرائیل سرزمین های اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) را پس بدهد و بعد از آن حکومت صهیونیستی در اسرائیل باقی بماند بیستای اینصورت که صهیونیستها سرزمینهای اشغالی پس از جنگ ۱۹۴۸ را حفظ نمایند و آپارتهاید عملی شده از آغاز قرن ۲۰ تا سال ۱۹۴۸ نیز به رسمیت شناخته شده شود. یعنی صدها هزار آواره جنگ ۱۹۴۸ و قبل از آن هرگز

حق ورود به شهر حیفا (HEYFA)، عکا (AKA) و یافا (Yafa) را نداشته باشند مگر بصورت یک شهروند درجه ۳، آنهم در حالیکه کماکان کلسه یهودیان جهان در آمریکا، اروپا، آسیا و... خود بخود حق شهروندی درجه ۱ را طبق قوانین جاری اسرائیل داشته باشند.

حزب رونیونیست اسرائیل

(طرفدار روس) چه میگوید؟ در نامه مردم (۲۵ بهمن ۱۳۵۹) برنامه "ملح حزب کمونیست" اسرائیل (و در واقع حزب ضد خلق و ضد کمونیست اسرائیل) چنین نقل شده است: "حزب کمونیست اسرائیل از برنامه های روشن و واقع بینانه برای استقرار صلح برخوردار است. این صلح بر خوردار است. این برنامه فراخوانی نیروهای اسرائیلی را از همه مناطق عربی، که در سال ۱۳۴۶ به تصرف در آمده خواستار است. برنامه "ملح حزب کمونیست اسرائیل فزون برای بسط پیشبرد حق تعیین سرنوشت سکنه عرب فلسطین را بدست خویش، از جمله حق ایجاد جمهوری مستقل و تأمین حقوق وجود همه کشورهای منطقه، از جمله کشور اسرائیل را خواهان است. به عقیده "حزب کمونیست اسرائیل دستیار می به ملحق جام و عادلانه تنها بر پایه مذاکرات میان همه نیروهای ذی نفع، سوییژه سازمان آزادیبخش فلسطین، یعنی یگانها نمایند، راستین خلق عرب فلسطین امکانپذیر است... (همه) تاکیدات از ما است (براستی که برنامه "حزب طرفدار روس اسرائیل" روشن است: بحث این حزب اصلاً بر سر انقلاب نیست بلکه بر سر "ملح" است. راه حل نیز طبقاً به مبارزه، مسلحانه بلکه "مذاکرات" میان "همسسه" نیروهای ذی نفع" میباشد.

بنظر این حزب فقط سرزمینهای اشغالی پس از ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) "مناطق عربی" هستند و نه کل فلسطین. بنظر این حزب شرط ایجاد کشوری مستقل بصرای فلسطینها که با ید بر سر میسر مذاکره با اسرائیل بوجود میاید، بر رسمیت شناختن "سرزمین همه کشورهای منطقه از جمله کشور اسرائیل" است. بنظر حزب "برنامه برای برپا آمدن واقع بینانه" است زیرا با بد واقع بین بود و تشبیهت جاودانی صهیونیسم را واقعیتش بوجود دانست و نمیتوان آنرا نفی کرد. این "واقع بینانی" تسلیم طلبانه و خائفاً شده در میان تمام جریانهای رونیونیستی پس از قدرت نمایی اسرائیلیها در جنگ ۱۹۶۷ شکل گرفت. این "واقع بینانی" در واقع تسلیم به قدر قدرتی نیروی نظامی اسرائیل است. جنگ بر ما شد! اما این صلح رونیونیستی، بنظر حزب طرفدار روس بوده، نه یک صلح غیر عادلانه، نه یک تسلیم آشکار بلکه "ملحی جامع و عادلانه" است. این رونیونیستها، انقلاب فلسطین را به سطح مسئله "ملح تقلیل داده و می خواهند جدال ظالم و مظلوم را بر سر میز مذاکره با عادلانست رونیونیستی شان با صلح حل کنند. در زمانیکه جوامع بر فلسطینهای داخل و خارج منطقه تحت تسلط اسرائیل جوی انفجاری است، در زمانی که یهودیان زحمتکش اسرائیلی هر روز آگاهیشان و همدردی شان با خلق فلسطین بالا میرود و شرایط و حشرناک اقتصادی و سیاسی هر روز باعث ایجاد اعتراضات چند صد هزار نفره و سرتاسری و تظاهرات گاه به گاه چند صد هزار نفری میگردد، و در زمانیکه هیئت حاکمه صهیونیست از ترس انفجار انقلابی و نابودی محتوم صهیونیسم می (بقیه در صفحه ۳۰)

مزدوران روس، شعارهای دیواری و

مساله دمکراسی

ری میدهند و بعنوان پلیس سیاسی حزب، افراد مبارز و انقلابی را لوداده تا حزب جمهوری بهتر بتواند خنثی و استبداد خود را مستولی نماید، فردا کتا بسوز تریسین، حکومتها و آزادی کش تریسین دولتها را اگر بتوانند، همانند امپریالیستهای غربی برقرار خواهند کرد. کما نمیکه امروز کارها می کنند که حتی حزب جمهوری اسلامی دیکتاتور منش نیز جرئت آنرا ندارد، فردا برای آزادی خواهان در سراسر ایران دارها برپا خواهند کرد.

روسیا، که امروزه زمانیکه با یهود قدرت سیاسی وسیعی در ایران ندارند اینگونه بیسه اقدامات روشنگرانه، مسا و امثال ما بر غورده میکنند، و اینگونه سعی در نا آگاه نگاه داشتن توده می نمایند و این چنین با آزادی کش تریسین و ضد دمکرات ترین جناح هیئت حاکمه یعنی حزب جمهوری اسلامی عقدا تعاد می بندند، فردا که فرما بشوند حکومت را در دست بگیرند، چه بلائی بر سر این ملت خواهد آورد، روسها و نوکساران ایرانی شان که امروزه فرمان به پاک کردن شعارهای دیوا

این عملتان دقیقا مهرتا شبیه برافشگری های مائستی بر مزدور بودن خودتان میگذارد، زنده باد! ادا مدهید! تا این موج شعار با کشتی توده ای ها و همسنگستان اکثریتی شان، بیانگر مسئله بسیار جالبی است: هر کس که به کشورهای تحت سلطه، ابر قدرت روس سفر نکرده باشد و میزان اختناق فاشیستی آن کشورها را از نزدیک ندیده باشد، و هر کس که جنایات روسها در افغانستان را با ورنسی کند، امروز میتواند تصور کند که حزب توده و چریکهای اکثریت و سایر پارتی

در دو ساله اخیر حزب توده و چریکهای (اکثریت) روسها با سرریاک کردن و مذبذب بودن شعارهای دیواری که منحوی بر علیه شوروی میباشد که در اینها مهربانانه بر ضد کمونیسم ترین شعارهای دیواری که توسط متحدین خودشان، یعنی حزب جمهوری اسلامی بتیواریا نوشته شده اند، میگذارند اما آنچنان از شعارهای ضد ریز-یونستی سوخته اند که شبیه از وظیفه، هواداران را به پاک کردن و رنگ زدن روی شعارهای روسی اکتفا داده اند.

امروزه، روسها و اجزاب زویزیونست و ابسته بدان در سراسر جهان متحدان نیستند. مآب ترین جناحهای موجود میباشند: در هندوستان، ایندیرا گاندی، در اسرائیل با صهیونیستها، در ایران با حزب جمهوری و... امروزه روسها و اجزاب هوادارشان همگام با امپریالیستهای آمریکا و وابستگانشان مظهر دیکتاتوری و فاشیسم هستند و اینگونه تا کمونیسم را به لجن میکشند، امروزه ایران بساید هوشیار باشد و اجازه رشد و با قدرت رسیدن را به این گونه اجزاب فاشیستی و فاشیستی ندهند.

حزب توده، حامی نژادپرستی و "آپارتهاید" صهیونیستی

"آپارتهاید" صهیونیستی پشتیبانی نموده است.

آپارتهاید صهیونیستی چیست؟

"آپارتهاید" بمعنای سیاست جداسازی نژادهاست، نژادپرستان آفریقای جنوبی سالهاست که برای استعمار و سرکوب سیاهان آفریقای جنوبی آنها را از مناطق عقب شده توسط سفیدپوستان اخراج نموده و بدینوسیله فاشیستی

در نشریه "حقیقت شماره ۱۵۶" در مقاله ای تحت عنوان "حزب توده و متحدین صهیونیسم" ضمن ارائه تاریخچه، غیبا-شماره حزب "کمونیست" (رویز-یونیت) اسرائیل نسبت به خلق فلسطین و ساکنان این حزب با صهیونیستها و ضمن افشای غیبا نشیهای ابر قدرت روس به آرمانهای فلسطین نشان دادیم که چگونه حزب توده ایران از کلیه سیاستهای حزب "راکاخ" (حزب طرفدار روس، در اسرائیل) پشتیبانی

اولا با دیده توده ای ها و اکثریتی ها و ابایدی حزب جمهوری اسلامی گفت که "شک با رنگ پاک نمی شود! مثلا شما که روی شمار... شوروی مطلع میکنند... مربوط به مسلح کردن سمت عراق توسط شوروی، رنگ میزنید، چه کسی را غریب میدهند؟ آیا دلوران ایرانی را که زیر حمله، خمپاره ها، تانک ها، میگ ها و گلوله های روس هر روز همرا شهید بجای میگذارند را غریب میدهند؟ آیا صهیونیستها و ایرانیان انقلابی و توده های میلیونی که زیر گلوله و بمباران سلاحهای روسی قسرا در زندانهای این تانکها و میگها و گلاشینکف ها و غمسه-خنده ها روسی نیستند؟ شما با

ترین نوع نژادپرستی را در عصرها غرضی نموده اند و تا بسد کمتر کسی در جهان امروز یافت شود که جرئت دفاع از نژادپرستی به صورت آپارتهاید داشته باشد. صهیونیسم که بر مبنای برتر دانستن نژاد یهودی بر مبنای طرح های استعمارگران امپریالیستی بصورت یک حرکت سیاسی ارتجاعی بوجود آمد، از همان آغاز مطابق تئوری های "تئودور هرتزل" بنا را بر این گذاشت که با شیوه های "اقتصادی" و در واقع با شیوه های اقتصادی - نظامی و تروریستی

نموده و وظایف بقای دولت صهیونیستی میباشد. در این فاعله در "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده (۲۶ بهمن ۱۳۵۹ شماره ۲۲۲) با زهمه مقاله ای بر خوردیم که طی آن حزب توده ضمن جان زدن حزب برادر خود - "راکاخ" - بعنوان یک حزب کمونیستی و حامی فلسطینها، و ضمن جان زدن این حزب خائن به عنوان "پشتیبان انقلاب فدا امپریالیستی و مردمی ایران" و ارسال پیام "شادباش" بمناسبت نوزدهمین گنجرده آن علما از سیاست

نموده و وظایف بقای دولت صهیونیستی میباشد. در این فاعله در "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده (۲۶ بهمن ۱۳۵۹ شماره ۲۲۲) با زهمه مقاله ای بر خوردیم که طی آن حزب توده ضمن جان زدن حزب برادر خود - "راکاخ" - بعنوان یک حزب کمونیستی و حامی فلسطینها، و ضمن جان زدن این حزب خائن به عنوان "پشتیبان انقلاب فدا امپریالیستی و مردمی ایران" و ارسال پیام "شادباش" بمناسبت نوزدهمین گنجرده آن علما از سیاست

(بقیه در صفحه ۳۳)